

جزء ششم [حکمتها و پندها]

نهج البلاغه کتابی است که اگر خردمندان و دانشمندان و گویندگان دنیا بخواهند در باره سعادت و نیکبختی و آسایش افراد بشر سخنی گفته یا بنویسند مانند آن نتوانند گفت و نوشت، زیرا از زبان و قلم کسی صادر شده که نمونه علوم و معارف الهی است و بعد از خاتم انبیاء (صلی الله علیه و آله) بر همه جهانیان برتری دارد، و این کتاب معجزه است چون بشر توانا نیست مانند آنرا بیاورد، گرچه ممکن است بعضی باین نکته پی نبرده سخنم را گزاف پندارند، ولی چون من پس از درک علوم و معارف دینی از سالهای دراز این کتاب شریف و شروح عربی و فارسی آنرا مطالعه نموده و در اطراف آن صدها کتاب تفسیر و فقه و اخبار و فلسفه و کلام و تاریخ و لغت و رجال و دیگر علوم مختلفه را با دقت خوانده و زیر و رو کرده‌ام، با اطمینان خاطر این سخن را گوشزد جهانیان می‌نمایم و خدای متعال را سپاس گزارده از توجهات حضرت امیر المؤمنین باب مدینه علم علی علیه السلام سر فرازم که توفیق نگارش ترجمه و شرح پنج جزء این کتاب را بمن عطا فرمود، و مرا توانائی داد تا کتابی را که فقط خواص از آن بهره می‌بردند (و نمی‌دانستند چگونه آنرا در دسترس همگان قرار دهند تا هر کس باندازه فهم خود از آن سود دنیا و آخرت بدست آرد) در همه جای جهان منتشر و خواص و عوام را بمزایا و خصوصیات آن آگاه ساختم، و اکنون به نوشتن جزء ششم (که آخرین قسمت کتاب است) شروع می‌نمایم و امیدوارم به خواست خدا بزودی در دسترس مطالعه کنندگان قرار گیرد،

در این باب (جزء) گرد آورده شده از حکمتها و پندهای امیر المؤمنین علیه السلام، و بآن ضمیمه میشود بعضی پاسخهای پرسشهایی که از آن بزرگوار شده از سخن کوتاه که در باره آنچه منظورش بوده بیان فرموده.

(3001)

1- در زمان فتنه و تباهاکاری مانند ابن اللبون (بچه شتر نر که دو سالش تمام شده و مادرش بچه‌ای را که پس از آن زائیده شیر می‌دهد) باش که نه پشت (توانائی) دارد تا بر آن سوار شوند، و نه پستانی که از آن شیر دوشند (هنگام فتنه و تباهاکاری طوری رفتار کن که فتنه جویان در جان و مال تو طمع نکنند ولی این وقتی است که جنگ و زد و خورد بین دو رئیس و پیشوای گمراه و گمراه کننده باشد مانند فتنه عبد الملک و ابن زبیر و فتنه حجاج ابن اشعث، و اما هنگامی که یکی از آنها بر حق و دیگری بر باطل بود فتنه نیست مانند جنگ جمل و صفین که واجب است همراهی صاحب حق و بذل جان و مال در راه او).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1089

(3002)

2 (3002)- امام علیه السلام (در نکوهش طمع و آز و اظهار گرفتاری و تنگدستی و بی‌اندیشه سخن گفتن) فرموده است

1- کوچک گردانید خود را کسیکه طمع و آز (بآنچه در دست مردم است) را روش خویش قرار داد (زیرا لازمه طمع نیازمندی و فروتنی است، و لازمه نیازمندی و فروتنی پستی و کوچکی) 2- و بذلت و خواری تن داده کسیکه گرفتاری و پریشانی خود را (نزد دیگری) آشکار نماید (زیرا لازمه اظهار گرفتاری و پریشانی حقارت و زیر دستی است) 3- و نزد خویش خوار است کسیکه زبانش را حکمران خود گرداند (بی‌تأمل و اندیشه هر چه به زبانش آید بگوید که بسا موجب هلاک و تباهی او گردد، و چنین کس مقام و منزلتی برای خود در نظر نگرفته است).

(3003)

3 (3003)- امام علیه السلام (در نکوهش بخل و ترس و تنگدستی و بینوایی و واماندگی و ستایش شکیبائی و پارسائی و دوری از گناهان) فرموده است

1- بخل و تنگ چشمی ننگ است (چون مردم بخیل را بر اثر دلبستگی او به کالای دنیا سرزنش می‌نمایند) 2- و ترسو بودن نقص و کاستی است (زیرا رسیدن بمقام فرع بر شجاعت و دلاوری است)

3- و تنگدستی زیرک را از (بیان) حجت و دلیلش گنگ و لال می گرداند (همانطوری که توانگری پست و نادان را گویا می سازد) 4- و بینوا و بی چیز در شهر خود غریب است (کسی با او آمد و شد نمی کند) (3004) 5- و عجز و واماندگی آفت و بیچارگی است (که شخص را از پا در می آورد) 6- و شکیبائی دلاوری است، 7- و پارسائی دارائی است (زیرا پارسا مانند مال دار که بکسی نیازمند نیست دنیا و کالای آن نیازمند نمی باشد) 8- و دوری از گناهان سپر است (از عذاب الهی، همانطور که سپر شخص را از شمشیر محافظت می نماید پرهیزکاری او را از سختیهای دنیا و آخرت رهایی می دهد).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1090

4 (3004) - امام علیه السلام (در ستودن خوشنود بودن بقضاء و دانائی و خواهی پسندیده و اندیشه)

فرموده است

1- رضا و خوشنود بودن بقضاء نیکو همنشینی است (همانطور که همنشین شخص را در رفاه و آسایش دارد، خوشنود بآنچه خداوند خواسته در رفاه و آسایش می باشد) (3005) 2- و دانائی میراثی است شریف و گرامی (که بهر که چنین ارثی برسد کلید سعادت و نیکبختی را دریافته) 3- و خواهی پسندیده زیورهایی است تازه و نو (که کهنه نمی شود) 4- و اندیشه (در هر کاری مانند) آینه صاف و پاک است (که اندیشه کننده به سود و زیان کار بر می خورد).

(3006)

5 (3005) - امام علیه السلام (در ستایش راز داری و گشاده روئی و بردباری از سختیها) فرموده است:

1- سینه خردمند مخزن راز او است (خردمند بیگانه را از راز خود آگاه نمی سازد) 2- و گشاده روئی و خوش خوئی دام دوستی است (با خوشخویی و گشاده روئی می توان دلهای مردم را بدست آورد) 3- و تحمل و بردباری از سختیها پوشنده بدیها است (چون شخص در برابر سختیها بردبار بود مردم از او خوشنود بوده از عیوب و بدیهایش چشم می پوشند، یا آنکه بواسطه خودداری عیوب او آشکار نگشته نادانیهایش فاش نشود).

سید رضی «علیه الرحمة» می‌فرماید: و روایت شده است که آن حضرت علیه السلام در تعبیر این مطلب نیز فرموده است: 4- صلح و آشتی پنهان کردن عیبه‌ها است (اگر بجای زد و خورد بین دو کس صلح و آشتی برقرار گردد مردم به بدیه‌های آنان آگاه نشوند. و در بعضی از نسخ نهج البلاغه چنین ضبط شده: المسالمة خباء العیوب یعنی صلح و آشتی

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1091

خرگاه و روپوش عیبه‌ها است، زیرا دو کس در زد و خورد عیوب یکدیگر را آشکار می‌سازند و اگر صلح و آشتی نمودند لب بعیب هم نگشایند).

6 (3006) - امام علیه السلام (در نکوهش خودبینی و سود صدقه و بخشش به بینوایان و در اینکه هر کس به پاداش و کیفر کردار خود می‌رسد) فرموده است:

1- هر که خودبین باشد خشم کننده بر او بسیار شود (زیرا خودبین مردم را خوار پندارد و به این جهت همه بر او خشمگین گردند) (3007) 2- و صدقه دارویی است سودمند و شفا دهنده (زیرا صدقه دل را متوجه دهنده آن می‌نماید و آن سبب شود که خدای تعالی درد را از او دفع فرماید، و از اینرو پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: داووا مرضاکم بالصدقة یعنی بیمارانتان را بصدقه دادن معالجه و درمان نمائید) 3- و کردار بندگان در دنیاشان در آخرت جلو چشمه‌هایشان است (زیرا آخرت سرای شهود است که هر نهانی آشکار و دیده میشود، چنانکه خداوند متعال در قرآن کریم س 3 ی 30 می‌فرماید:

یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من سوء تود لو أن بینها و بینه أمداء بعیدا یعنی روزی که هر کسی کار نیکوئی کرده پیش روی خویش آشکار بیند، و بدی که کرده آرزو نماید که ای کاش بین او و کار بدش مسافتی جدائی بود «ای کاش آن کار را بجا نیاورده بود».

(3008)

7 (3007) - امام علیه السلام (در شگفتی آفرینش انسان) فرموده است

1- برای (آفرینش) این انسان به شگفت آئید (اندیشه نمائید تا به قدرت و توانائی آفریدگارش پی برید که او را طوری آفریده) که با پیهی (چشم) می بیند، و با گوشتی (زبان) سخن می گوید، و با استخوانی (گوش) می شنود، و از شکافی

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1092

(بینی) نفس می کشد!!

(3009)

8 (3008)- امام علیه السلام (در نکوهش دنیا) فرموده است

1- هرگاه دنیا به گروهی رو آورد نیکوئیهای دیگران را بایشان به عاریه (نسبت) دهد، و هرگاه از آنها پشت گرداند نیکوئیهایشان را از آنان می گیرد (چون کسی توانگر شود و بجائی برسد دنیا پرستان نیکوئیها باو بندند، و اگر ناتوان و بینوا گردد کمالاتش را هم از یاد می برند).

(3010)

9 (3009)- امام علیه السلام (در سود خوشرفتاری با مردم) فرموده است

1- با مردم چنان آمیزش و رفتار نمائید که اگر در آن حال مردید (در مفارقت و جدائی) بر شما بگریند، و اگر زنده ماندید خواهان معاشرت با شما باشند.

(3011)

10 (3010)- امام علیه السلام (در عفو و گذشت از دشمن) فرموده است

1- هرگاه بر دشمنت دست یافتی پس بخشش و گذشت از او را شکر و سپاس (نعمت) توانائی بر او قرار ده (از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده: روز قیامت نداکننده ای فریاد میکند هر که را بر خدا اجر و پاداشی است بایستد، و نمی ایستند مگر گذشت کنندگان، آیا نشنیدید فرمایش خدای تعالی را فمن عفا و أصلح

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فيض الإسلام)، ج 6، ص: 1093

فأجره على الله س 42 ی 40 یعنی پس کسیکه از دشمن بگذرد و بین خود و او اصلاح نماید بر خدا است که اجر و پاداش او را عطا فرماید).

(3012)

11 (3011) - امام علیه السلام (در نکوهش نداشتن و از دست دادن دوست) فرموده است

1- ناتوانترین مردم کسی است که از دوست یابی ناتوان باشد، و ناتوانتر از او کسی است که از دست بدهد دوستی از یاران را که بدست آورده (زیرا دوست یافتن آسانتر است از نگاه داشتن او).

(3018)

12 (3012) - امام علیه السلام در باره کسانی (عبد الله ابن عمر ابن خطاب و سعد ابن ابی وقاص

و سعید ابن عمرو ابن نفیل و اسامه ابن زید و محمد ابن مسلمة و انس ابن مالک و ابو موسی اشعری و اخنف ابن قیس و ماندان ایشان) که از جنگیدن به همراهی آن حضرت (با دشمنان) کناره گیری کردند فرموده است: 1- با حق (امام علیه السلام) همراهی نمودند و باطل (معاویه) را کمک نکردند (اشاره باینکه آنانکه باطل را یاری نمودند بهانه‌ای دارند و آنانکه بی طرفی اختیار نمودند عذری ندارند، و یا اشاره است به بیهوده بودن وجود کسانی که اثری از حق و نشانه‌ای از باطل در آنها نیست، و یا اشاره به آنست که ایشان در شقاوت و گمراهی بعمر و ابن عاص و دیگران که باطل را یاری نمودند نرسیده بودند).

(3013)

13 (3013) - امام علیه السلام (در ترغیب به سپاسگزاری از نعمتهای خداوند) فرموده است

1- هر گاه نمونه‌های

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فيض الإسلام)، ج 6، ص: 1094

نعمتها بشما رسید پس باز مانده آنرا با کمی شکر و سپاس دور نسازید (به اندک نعمتی که رسیدید سپاسگزاری کنید تا به بسیاری از آن برسید، خداوند در قرآن کریم س 14 ی 7 می‌فرماید: **و إِذْ تَأَذَّنْ، رَبِّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ و لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابَ لَئِن يَكْفُرْ لَكُمْ لَعَذَابُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَخْلُقُ سِوَاهُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ** و اگر ناسپاسی کنید هر آینه عذاب من سخت است «که گرفتار آن خواهید شد»).

(3014)

14 (3014) - امام علیه السلام (در اینکه خداوند بی‌یاران را کمک میکند) فرموده است

: 1- کسی را که خویشان بسیار نزدیک (مانند برادر و عمو و دایی) رها کنند بیگانه بسیار دور برای (یاری و کمک) او خواهد رسید (خداوند کسانی را می‌گمارد که او را تنها نگذارند).

(3015)

15 (3015) - امام علیه السلام (در باره گرفتاران) فرموده است

: 1- هر گرفتار فتنه و بلائی را نباید سرزنش نمود (زیرا بسا شخص از روی اضطرار و ناچاری گرفتار شده پس سرزنش نمودن او روا نبود چون سودی ندارد، بلکه بایستی او را کمک و یاری نمود یا در باره‌اش دعا کرد تا از آن رهایی یابد).

(3016)

16 (3016) - امام علیه السلام (در اعتماد نداشتن بتدبیر و پایان بینی) فرموده است

: 1- کارها رام و پیرو احکام قضا و قدر است بطوریکه (گاهی) تباهی در تدبیر و پایان بینی می‌باشد (چون انسان بمصالح و مفاسد و اسرار و رازهای قضا و قدر آگاه نیست نبایستی بتدبیر و اندیشه خود دل بستگی داشته باشد چه بسا تدبیر و اندیشه سبب تباهی می‌گردد).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1095

(3017)

17 (3017) - از امام علیه السلام (در زمان خلافتش سبب خضاب نکردن را باین طریق) پرسیدند

که معنی فرمایش رسول خدا - صلی الله علیه و آله - که فرموده تغییر دهید پیری را (ریش را رنگین نمائید) و خود را بیهود مانند نسازید، چیست؟ آن بزرگوار فرمود: 1- این سخن را پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود هنگامیکه (اهل) دین اندک بود پس (مسلمانان را امر نمود خضاب نمایند و بیهود نمانند چون آنها خضاب نمی کردند، ولی) در این زمان که کمر بند دین گشاده شده (اسلام در همه جا منتشر گردیده) و سینه خود را بر زمین نهاده (مستقر و پابرجا گشته) هر مردی با اختیار و اراده خود می باشد (می خواهد خضاب نماید و می خواهد ننماید، خلاصه امری است مباح یعنی جائز و روا، نه واجب و مستحب، بله خضاب یک نوع زینت و آرایشی است، چنانکه در فرمایش چهار صد و شصت و پنج بیاید که باین نکته اشاره فرموده است).

(3019)

18 (3018) - امام علیه السلام (در نکوهش آرزوی دراز) فرموده است

1- هر که دنبال آرزوی خود بشتابد و مهارش را رها کند مرگ او را می لغزند (به آرزویش نرسیده می میرد، پس در پی آرزوهای دراز نروید و از مرگ غافل نباشید).

(3020)

19 (3019) - امام علیه السلام (در باره جوانمردان) فرموده است

1- از خطا و لغزشهای جوانمردان بگذرید که از آنان کسی نمی لغزد مگر آنکه دست (لطف) خدا بدست او است که او را (از آن لغزش) بلند می نماید (موفق می سازد تا از آن خطا و زشتی باز گردد، خلاصه خداوند نیکوکاران را توفیق عطا فرماید

تا بر اصلاح خطای خود بکوشند).

(3021)

20 (3020) - امام علیه السلام (در نکوهش ترس و شرمندگی بیجا و از دست دادن فرصت) فرموده است

1- ترس همراه زیان و شرمندگی پیوسته نومیدی است (رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: الحیاء حیاءان حیاء عقل و حیاء حمق، فحیاء العقل هو العلم و حیاء الحمق هو الجهل مجلسی «رحمه الله» در مجلد پانزدهم کتاب بحار الأنوار پس از نقل این روایت از کتاب کافی می نویسد: فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله دلالت میکند بر اینکه حیاء بر دو قسم است یکی ممدوح و آن حیائی است که ناشی از عقل و خردمندی است باینکه شخص از چیزی شرمنده باشد که عقل صحیح یا شرع به زشتی آن حکم کند مانند شرمندگی از گناهان و ناشایسته‌ها، و دیگری مذموم و آن حیائی است که ناشی از حمق و بی‌خردی است باینکه شخص شرمنده شود از کاری که عوام مردم آنرا زشت پندارند و در واقع زشت نیست و عقل صحیح و شرع بآن حکم می‌نماید مانند شرمندگی از پرسش مسائل علمیه یا بجا آوردن عبادات شرعیه) 2- و فرصت (وقت مناسب) مانند ابر گذرنده می‌گذرد، پس فرصتهای نیکو را از دست ندهید.

(3022)

21 (3021) - امام علیه السلام (در باره غضب خلافتش) فرموده است

1- برای ما حقی (خلافت) است (که پیغمبر اکرم تعیین نموده) پس اگر آنرا بما بدهند خواهیم گرفت و اگر ندادند بر کفل شترها سوار می‌شویم هر چند این سیر و شبروی

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1097

دراز باشد (سختی را بر خود هموار نموده شکیبائی از دست نمی‌دهیم هر چند بطول انجامد. سید رضی «رحمه الله» فرماید:) این فرمایش از فرمایشهایی است که با دقت و تأمل فهمیده میشود و رسا است، و

معنی آن اینست که اگر حق ما را ندهند در سختی بوده و خواریم، و این برای آنست که ردیف یعنی آنکه پشت سر سوار میشود مانند بنده و اسیر و کسی که در مرتبه ایشان است بر کفل شتر سوار میشود (خلاصه مراد از اینکه امام علیه السلام فرموده است اگر حق ما را ندهند بر کفل شترها سوار می شویم آنست که مانند ردیف در رنج و سختی می مانیم، و ممکن است فرمایش امام علیه السلام را این طور ترجمه نمود که از بیان سید «علیه الرحمه» درستتر یا رساتر باشد:

خلافت بهره ما است اگر آنرا بما دادند خواهیم گرفت و اگر ندادند بر کفل شترها سوار شده هرگز دست بر نداشته مهار شتر را یک باره بدست غضب کنندگان نمی سپاریم هر چند بطول انجامد، و دور نیست امام علیه السلام این سخن را در روز سقیفه یا در آن ایام فرموده باشد).

(3023)

22 (3022) - امام علیه السلام (در ترغیب به کردار نیکو) فرموده است

1- هر که کردارش او را کند گرداند (عبادت و بندگی نکرده کار نیکو انجام نهد) مقام و منزلتش او را تند نمی گرداند (حسب و بزرگی ظاهری مقام دنیا و آخرتی باو نمی دهد چون مقام و منزلت عارضی است و اثر کردار نیکو ذاتی است و از بین نمی رود).

(3024)

23 (3023) - امام علیه السلام (در سفارش ستمدیدگان و افسردگان) فرموده است

1- از کفارات (سبب های آمرزش) گناهان بزرگ داد رسی ستمدیده و شاد نمودن غمگین است (چون گناهکار بر اثر گناه خاطرها را اندوهگین نموده جا دارد که دل های افسرده را شاد نماید تا خدا از او در گذرد).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1098

(3025)

24 (3024) - امام علیه السلام (در باره ناسپاسان) فرموده است

1- ای پسر آدم هرگاه دیدی پروردگار منزّهت نعمت‌هایش را پی در پی بتو عطا می‌فرماید در حالیکه تو او را معصیت و نافرمانی می‌نمایی پس از (عذاب) او بر حذر باش (چون کفران و ناسپاسی موجب انتقام و کیفر است).

(3026)

25 (3025) - امام علیه السلام (در باره پنهان نماندن راز) فرموده است

1- کسی چیزی را در دل پنهان نمی‌کند مگر آنکه در سخنان بی‌اندیشه و رنگ رخسارش هویدا می‌گردد (مانند زردی رو که علامت ترس و سرخی آن که نشانه شرمندگی است).

(3027)

26 (3026) - امام علیه السلام (در باره خودداری از بیماریها) فرموده است

1- درد خود را بسر ببر چندان که او ترا راه می‌برد (از پا نینداخته یعنی برای اندک بیماری بستری مشو).

(3028)

27 (3027) - امام علیه السلام (در باره زهد) فرموده است

1- نیکوترین پارسائی پنهان داشتن آنست (زیرا زهد آشکار از ریاء و خودنمایی جدا نیست، ابن میثم «علیه الرحمه» در اینجا از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَعْمَالِكُمْ وَلَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ** یعنی خداوند بصورتها و کردارهای شما نگاه نمی‌کند بلکه به دل‌های شما می‌نگرد).

(3029)

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1099

28 (3028) - امام علیه السلام (در باره یاد مرگ بودن) فرموده است

1- هنگامیکه تو پشت (بدنیا) میکنی و مرگ (بتو) رو می آورد پس چه زود ملاقات و به هم رسیدن (بین تو و مرگ) پیش خواهد آمد.

(3030)

29 (3029) - امام علیه السلام (در ترغیب به دوری از گناه) فرموده است

1- (از نافرمانی) دوری کنید دوری کنید بخدا سوگند هر آینه (گناهان را چنان) پنهان نموده که گویا (آنها را) آمرزیده و بخشیده است (پس اکنون که مهلت داده و گناهان را پنهان نموده ترس و دوری از خشم او واجب است، و باید معصیت نکرده از گذشته پشیمان بوده توبه نمائید، زیرا همانطور که حلم و بردباریش بسیار است عقاب و کیفرش سخت می باشد).

(3031)

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1100

30 (3030) - از امام علیه السلام از ایمان پرسیدند، پس آن حضرت (در باره علامات و نشانه های ایمان و ضد آن کفر و شک) فرموده است

[قسمت اول حکمت]:

1- ایمان بر روی چهار ستون استوار است: صبر و شکیبائی، یقین و باور، عدل و داد، جهاد و کوشش (در راه دین) 2- و صبر از آنها بر چهار گونه است: علاقمندی، ترس، پارسائی، انتظار داشتن، پس هر که بیبهشت علاقه داشت خواهشهای نفس را فراموش میکند و از آنها چشم می پوشد، و هر که از آتش ترسید از آنچه حرام و ناروا است دوری می گزیند، و هر که در دنیا پارسا شد اندوهها را سبک می شمارد، و هر که منتظر مرگ باشد به نیکوکاریها شتاب می نماید. 3- و یقین از آنها بر چهار گونه

است: بینا شدن در زیرکی، رسیدن بحقائق، عبرت گرفتن از دیگران، روش پیشینیان، پس هر که در زیرکی بینا شد راه راست (در علم و عمل) برای او هویدا گشت، و هر که حکمت و راه راست برای او آشکار گردید به پند گرفتن از احوال آشنا شد، و هر که به پند گرفتن از احوال آشنا شد بآن ماند که در پیشینیان بوده (و حال آنها را

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1101

دیده و نتایج کردارشان را آزموده پس در کار مبدأ و معاد بر یقین و باور) است. 4- و عدل از آنها بر چهار گونه است: دقت در فهمیدن درست، رسیدن به حقیقت دانائی، حکم نیکو، استوار داشتن بردباری، پس هر که دقت کرد و درست بفهمید حقیقت دانایی را دریافت و هر که حقیقت دانایی را یافت از روی قواعد دین حکم نیکو صادر کرد، و هر که بردبار بود در کار خود کوتاهی نکرده است و در بین مردم خوشنام زندگی کند. 5- و جهاد از آنها بر چهار گونه است: امر بمعروف، نهی از منکر، راستی در گفتار، دشمنی با بدکاران، پس هر که امر بمعروف (کار شایسته) کند مؤمنین را همراهی کرده و ایشان را توانا گرداند، و هر که نهی از منکر (ناپسندیده) نماید بینی منافقین و دو روها را ب خاک مالیده، و هر که در گفتار راستگو باشد آنچه بر او بوده بجا آورده، و هر که با بدکاران دشمنی نمود و برای خدا دشمنان گردید خدا برای او (بر آنها) بخشم آید و در روز رستخیز او را خوشنود (از رحمتش بهره مند) می گرداند.

[قسمت دوم حکمت]

6- و کفر بر چهار ستون استوار است: کنجکاوی (بیجا که از وسوسه نادرست و از اندازه عقل و خرد بیرون باشد) مکابره و زد و خورد نمودن (که آن در حد افراط یعنی تجاوز از حق است) دست کشیدن از حق (که آن در حد تفریط یعنی کوتاهی از حق است) دشمنی و زیر بار حق نرفتن، پس کسیکه کنجکاوی (بیجا) کند در راه راست قدم نهاده، و کسیکه بر اثر نادانی بسیار مکابره و زد و خورد نماید کوری و نابینایی او از حق همیشگی است، و کسیکه از حق دست بکشد شایستگی نزد او زشت و زشتی و ناپسندی نیکو گردد، و به مستی گمراهی

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1102

مست شود، و کسیکه دشمنی نموده زیر بار حق نرود راههایش دشوار و کارش سخت و طریق بیرون آمدنش (از ضلالت و گمراهی) تنگ باشد.

[قسمت سوم حکمت]

7- و شک (دو دلی) بر چهار گونه است: گفت و شنود (باطل و نادرستی) ترسیدن (از اقدام بحق) سرگردانی، تن دادن (به گمراهی و کوشش نمودن در راه رستگاری) پس کسیکه جدال و گفت و شنود را عادت و شیوه خویش گردانید شب او بامداد نگشته (از تاریکی شک و دو دلی به روشنائی یقین و باور نرسیده) و کسیرا که آنچه پیش دارد (جهاد و کوشش در راه حق) بترساند بعقب بر می گردد (در کارهای خود بجائی نرسد) و کسیکه در دو دلی حیران و سرگردان باشد (و خود را به جایگاه امن و آسوده یقین و باور نرساند) سمهای شیاطین او را پایمال نماید (شیاطین بر او دست یافته هلاکش سازند) و کسیکه به تباه کردن دنیا و آخرت تن دهد در دنیا و آخرت تباه گردد.

(سید رضی «رحمه الله» فرماید:) و پس از این بیان سخنی است که ما آنرا بیان نکردیم برای ترس از دراز شدن سخن و دست کشیدن از قصدی (اختصاری) که در این کتاب در نظر گرفته شده است.

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1103

(3032)

31 (3031) - امام علیه السلام (در برتری علت از معلول) فرموده است

1- کننده کار نیکو از نیکی بهتر و کننده کار بد از بدی بدتر است (زیرا کار بسته به کننده آنست پس کننده از کار برتر است).

(3033)

32 (3032) - امام علیه السلام (در نهی از افراط و تفریط) فرموده است

1- بخشنده باش ولی نه بحد اسراف و بیجا (که افراط و تجاوز از حد باشد) و میانه رو باش و سختگیر
مباش (که آن تفریط و تقصیر در حد باشد).

(3034)

33 (3033)- امام علیه السلام (در دل نبستن به آرزوها) فرموده است

1- برترین توانگری و بی نیازی بدل راه ندادن آرزوها است (زیرا آرزو انسان را نیازمند می سازد).

(3035)

34 (3034)- امام علیه السلام (در زیان رنجاندن) فرموده است

1- هر که بشتابد به چیزی که مردم (از آن) می رنجند (بی اندیشه سخنی گوید یا کاری کند که بر
خلاف میل و خواسته آنها باشد) در باره او می گویند چیزی را که نمی دانند (زیرا انسان از کسیکه رنجید
طبعاً باک ندارد که در باره او آنچه شنیده راست یا دروغ بیان نماید).

(3036)

35 (3035)- امام علیه السلام (در زیان آرزوی دراز) فرموده است

1- هر که آرزو را دراز گردانید کردار را بد نمود (زیرا آرزوی دراز سبب بیخبری از آخرت و واماندن
از نیکبختی زندگی جاوید است، اما رجاء و امیدواری باندازه ستوده می باشد).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1104

(3037)

36 (3036)- امام علیه السلام هنگام رفتن بشام کدخدایان و بزرگان انبار (شهری در عراق) به آن

حضرت بر خورده بتعظیم و احترامش از اسبها پیاده شده در پیش رکابش دویدند، فرمود

1- این چه کاری بود که کردید؟ گفتند: این خوی ما است که سرداران و حکمرانان خود را بآن احترام می‌نماییم، پس آن بزرگوار (در نکوهش فروتنی برای غیر خدا) فرمود: 2- سوگند بخدا حکمرانان شما در این کار سود نمی‌برند و شما خود را در دنیاتان برنج و در آخرتتان با این کار به بدبختی گرفتار می‌سازید (چون فروتنی برای غیر خدا گناه و مستلزم عذاب است) 3- و چه بسیار زیان دارد رنجی (فروتنی برای غیر خدا) را که پی آن کیفر باشد، و چه بسیار سود دارد آسودگی (رنج نبردن برای خوش آمدن مخلوق) را که همراه آن ایمنی از آتش (دوزخ) باشد.

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1105

(3038)

37 (3037) - امام علیه السلام (در اندرز) به فرزندش (امام) حسن - علیه السلام - فرموده است

1- ای پسرک من بخاطر دار از من چهار و چهار چیز را که با آنها آنچه بجا آوری ترا زیان نرساند (گفته‌اند):

اینکه امام علیه السلام فرموده چهار و چهار برای آنست که چهار اول مربوط بخود شخص است و چهار دوم در باره رفتار با دیگران می‌باشد، پس اول از چهار چیزیکه مربوط بخود شخص است) سرآمد بی‌نیازها خرد است (که بوسیله آن شخص سعادت و نیکبختی در دنیا و آخرت را بدست می‌آورد) و (دوم) بیشترین نیازمندی بی‌خردی است (که سبب بدبختی دو سرا است) و (سوم) بالاترین ترس خود پسندی است (که خودپسند با کسان خود نگیرد و به این جهت همه با او دشمن شوند و همیشه ترسناک باشد) و (چهارم) گرامیتر بزرگی نیک‌خوئی است (که نیک‌خو نزد همگان بزرگوار است).

2- ای پسرک من (اول از چهار چیزیکه در باره رفتار با دیگران است) از دوستی با احمق پرهیز که او می‌خواهد بتو سود رساند زیان می‌رساند (چون احمق موارد سود و زیان را تشخیص نمی‌دهد) 3- و (دوم) پرهیز از دوستی با بخیل که او (بر اثر بخل و زفتی که دارد) از تو باز می‌دارد آنچه را که بسیار بآن نیازمند باشی، 4- و (سوم) پرهیز از دوستی با بدکار که او ترا به اندک چیزی می‌فروشد (چون کسیکه سعادت خود را بر اثر چیز کمی از دست بدهد البته ترا به بهای کمتری خواهد فروخت) 5- و (چهارم) پرهیز از دوستی با کسیکه بسیار دروغ می‌گوید که او مانند سراب (آب نمایی که در زمین

هموار بشکل آب دیده میشود) است که دور را برای تو نزدیک و نزدیک را دور می‌گرداند (برای انجام دادن اغراض نادرست خود کار سخت را آسان و آسان را سخت می‌نماید).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1106

(3039)

38 (3038) - امام علیه السلام (در اهمیت دادن بواجبات) فرموده است

1- : تقرب و نزدیک شدن به رحمت خدا بمستحبات روا نیست در صورتیکه بواجبات زیان رساند (زیرا کسی که در انجام واجبات کوتاهی کند نافرمانی کرده بکیفر خواهد رسید، و کسیکه نافرمانی کرد در حقیقت بخدا تقرب نجسته چون تقرب با نافرمانی منافات دارد).

(3040)

39 (3039) - امام علیه السلام (در نکوهش احمق) فرموده است

1- : زبان خردمند پشت دل او است (عاقل آنچه بگوید نخست نیک و بد آنرا بعقل خویش سنجیده و آنگاه می‌گوید) و دل احمق پشت زبان او است (بی‌خرد نفهمیده آنچه خواست می‌گوید سپس در درستی و نادرستی و سود و زیان آن اندیشه میکند. سید رضی «علیه الرحمه» می‌فرماید: این فرمایش از جمله معانی نیکوی دلپذیر است، و مقصود از آن آنست که خردمند زبانش را رها نمی‌کند

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1107

(سخنی نمی‌گوید) مگر پس از مشورت و صلاح دید با اندیشه، و بی‌خرد بیرون داده‌های زبان و گفتارهای بی‌اندیشه‌اش بر مراجعه به اندیشه و تدبر و تأمل در پایان کار پیشی می‌گیرد، پس بآن ماند که زبان خردمند پیرو دل او است و دل بی‌خرد پیرو زبانش می‌باشد (3041)، و این معنی بلفظ دیگر هم از آن حضرت علیه السلام روایت شده و آن کلام آن بزرگوار است: 2- دل احمق در دهان او است، و زبان عاقل در دل او، و معنی هر دو فرمایش یکی است.

(3042)

40 (3040) - امام علیه السلام به یکی از اصحابش هنگامیکه او بیمار شده بود (در باره اینکه بیماری سبب آمرزش گناهان میشود) فرموده است

1- خداوند بیماری ترا (سبب) برطرف شدن گناهانت قرار داده، پس بیماری را پاداشی نیست، بلکه (چون شخص را شکسته و ناتوان می‌نماید و انسان در چنین حالتی بسوی پروردگارش توبه و بازگشت کرده از معصیت و نافرمانیش پشیمان و بترک آن تصمیم می‌گیرد سبب شده که) گناهان را از بین می‌برد، و آنها را مانند ریختن برگها (از درخت) می‌ریزد، و مزد و پاداش در گفتار به زبان و کردار به دستها و پاها است (و بیماری نه از گفتار و نه از کردار است) 2- و خداوند سبحان بسبب پاکی نیت و شایستگی باطن هر که را از بندگانش بخواهد ببهشت داخل می‌گرداند (پس اگر کسی در بیماری شکیبیا و دارای باطن نیکو و دل پاک باشد ممکن است خداوند بدون عمل دست و پا او را بیامرزد.

سید رضی «علیه الرحمه» فرماید: می‌گویم: امام علیه السلام راست فرموده که بیماری را پاداشی نیست، زیرا بیماری از قبیل چیز است که سزاوار عوض میشود چون عوض در برابر فعل خدای تعالی از دردها و بیماریها و مانند آن به بنده است، و مزد و پاداش در برابر فعل بنده می‌باشد، پس بین عوض و پاداش امتیازی است که امام علیه السلام بمقتضی علم نافذ و رأی رسای خود بیان فرموده است.

(3043)

41 (3041) - امام علیه السلام در باره (نیکبختی و اوصاف پسندیده) خباب ابن ارت (که یکی از نیکان اصحاب رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و از دانشمندان اولین مهاجرین بوده

و در جنگ بدر و جنگهای بعد از آن

رسول اکرم را همراهی نموده و در کوفه در سن هفتاد و سه سالگی در سال سی و هفت یا سی و نه هجری پس از آنکه در جنگ صفین و نهروان همراه امیر المؤمنین علیه السلام بوده دار دنیا را بدرود گفته امام علیه السلام بر او نماز خوانده در بیرون کوفه دفن شد و او اول کسی است که در بیرون کوفه دفن گشته و پیش از آن مردم مردگانش را در خانه‌ها یا جلو خانه‌هاشان دفن می‌نمودند، خلاصه حضرت در حق او) فرموده است: 1- خدا خباب ابن ارت را پیامزد که از روی رغبت اسلام آورد (نه به اکراه و اجبار) و از وطن هجرت نمود (و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد) برای فرمانبری، و قناعت کرد (از کالای دنیا) باندازه کفایت، و از خدا (بداده او از خوشی و سختی و بیماری و تندرستی) راضی و خوشنود بود، و در زندگانی (همه عمر در راه خدا) جهاد کننده بود (3044) (پس از آن او را ستوده و می‌فرماید: 2- خوشا بحال کسیکه بیاد معاد و بازگشت باشد، و برای حساب و واریسی (در آنروز) کار کند، و باندازه روزی خود قناعت نماید، و از (داده) خدا راضی و خوشنود باشد.

(3045)

42 (3042)- امام علیه السلام (در باره مؤمن و منافق) فرموده است

: 1- اگر با این شمشیرم به بن بینی مؤمن بزنم که با من دشمن شود دشمنی نخواهد نمود، و اگر همه (کالای) دنیا را بر سر منافق بریزم که مرا (براستی) دوست دارد دوست نخواهد داشت، 2- و این برای آنست که (در حکم الهی) گذشته و به زبان پیغمبر امی صلی الله علیه و آله جاری گشته که فرموده: یا علی مؤمن با تو دشمن نمی‌شود و منافق ترا دوست نمی‌دارد.

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1110

(3046)

43 (3043)- امام علیه السلام (در نکوهش خود بینی) فرموده است

1- سیئه و بدی که ترا اندوهگین سازد (مانند دروغی که بگوئی و پشیمان شوی که چرا گفتی) نزد خدا بهتر است از حسنه و خوبی (مانند نماز خواندن یا روزه گرفتن) که ترا بخود بینی و سرفرازی وادارد (زیرا پشیمانی گناه را برطرف می‌نماید و خود بینی در حسنه گناهی است که آنرا تباه می‌گرداند).

(3047)

44 (3044)- امام علیه السلام (در باره صفات نیکو) فرموده است

1- مقام و مرتبه مرد باندازه همت او است (پس اگر بلند همت بود ارجمند و بزرگوار و اگر پست همت باشد خوار و زیر دست است) و راستی او باندازه جوانمردی او است (زیرا جوانمردی سبب میشود که شخص آنچه شایسته است بجا آورد و از زشتیها که یکی از آنها دروغ است دوری گزیند، پس اندازه راستگویی او از جوانمردیش شناخته میشود) و شجاعت و دلیری او باندازه حمیت و ننگ داشتن او است از کار زشت و ناشایسته (پس هر چه بیشتر کار زشت را ننگ بداند شجاعت و دلیری بیشتر دارد) و عفت و پاکدامنی او باندازه غیرت او است (پس هر اندازه که غیرت او یعنی ننگ داشتن از مشارکت با دیگری در چیزی که مخصوص باو نیست بیشتر باشد پاکدامنتر است، زیرا غیرتست که شخص را از پیروی شهوات و کارهای ناروا باز می‌دارد و او را پاکدامن نگاه می‌دارد).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1111

(3048)

45 (3045)- امام علیه السلام (در باره فیروزی) فرموده است

1- فیروزی یافتن بحزم و خودداری است، و حزم بکار انداختن اندیشه است، و اندیشه به نگهداری اسرار و نهانیها است (پس هر که سر و نهان خویش فاش کند رأی و اندیشه را محافظت نکرده از حزم و دور اندیشی خارج گشته و در نتیجه به مقصودش نمی‌رسد).

(3049)

46 (3046)- امام علیه السلام (در باره جوانمرد و ناکس) فرموده است

1- پرهیزید از حمله کردن کریم و جوانمرد هنگامیکه گرسنه شود (نیازمند گردد، چون در این حال بی‌اعتنائی مردم خشمش را برانگیخته خود را بخطر می‌اندازد تا بر ایشان مسلط شده انتقام بکشد) و پرهیزید از حمله لئیم و ناکس هنگامیکه سیر شود (توانگر گردد، چون توانگری او را به آرزویش کامیاب ساخته بمقتضی طبعش به زیر دستان آزار می‌رساند).

(3050)

47 (3047)- امام علیه السلام (در سفارش دلها) فرموده است

1- دل‌های مردم رمنده است (با هم آشنائی ندارند) پس هر که آنها را (با همراهی و نیکی و دوستی) بدست آورد باو رو می‌آورند.

(3051)

48 (3048)- امام علیه السلام (در باره کسیکه دنیا باو رو آورد) فرموده است

1- عیب تو (از دیده‌ها) پنهان است مادامی که نصیب و بهره‌ات ترا نیک‌بخت دارد (دنیا با تو همراه باشد. و از اینرو زشتیهای پادشاهان و بزرگان اگر چه بسیار باشد گفته نمی‌شود تا نابود شوند یا دنیا از آنها رو برگرداند).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1112

(3052)

49 (3049)- امام علیه السلام (در باره عفو) فرموده است

1- سزاوارترین مردم بعفو و بخشودن تواناترین ایشان است بکیفر رساندن (زیرا عفو فرع بر قدرتست، پس ناتوان را عفو نیست).

(3053)

50 (3050) - امام علیه السلام (در معنی جود) فرموده است

1- جود و بخشش (همراهی کردن به آن که سزاوار است) آنست که بی درخواست باشد، و اما آنچه از روی درخواست شرمندگی و رمیدن از سرزنش است (از خواهنده یا از مردم).

(3054)

51 (3051) - امام علیه السلام (در باره پاره‌ای از صفات) فرموده است

1- نیست بی‌نیازی مانند خرد (زیرا خرد راه بدست آوردن سعادت و نیکبختی دنیا و آخرت را نشان می‌دهد) و نیست بی‌چیزی مانند نادانی (زیرا نادان در بدست آوردن هر چیز پیرسش از دیگری نیازمند است) و نیست میراثی مانند ادب (آنچه که شخص را از ناپسندیده‌ها باز می‌دارد، زیرا آنچه از مرده بی‌مشقت و رنج می‌رسد از دست رفتنی است ولی ادب همیشه همراه است) و نیست پشتیبانی مانند مشورت و کنگاش (زیرا از مشورت اندیشه درست بدست می‌آید).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1113

(3055)

52 (3052) - امام علیه السلام (در باره شکیبائی) فرموده است

1- شکیبائی دو جور است:

(یکی) شکیبائی بر آنچه نمی‌پسندی (که این نوع از شکیبائی از شجاعت و دلاوری است) و (دیگر) شکیبائی از آنچه دوست داری (که این نوع از صبر از عفت و پاکدامنی است).

(3056)

53 (3053) - امام علیه السلام (در باره دارائی و بی‌چیزی) فرموده است

1- دارائی (برای شخص) در غربت وطن و میهن است (زیرا بواسطه آن همه اظهار دوستی و آشنائی کنند) و بی‌چیزی در وطن غربت است (زیرا بر اثر آن همه از شخص دوری می‌نمایند).

(3057)

54 (3054)- امام علیه السلام (در سود قناعت) فرموده است

1- قناعت دارائی است که نابود نمی‌شود (زیرا قناعت و خورسند بودن بآنچه رسیده نیازمندی را دور می‌سازد. سید رضی «رحمه الله» فرماید: این فرمایش از پیغمبر صلی الله علیه و آله (نیز) روایت شده است.

(3058)

55 (3055)- امام علیه السلام (در زیان دارائی) فرموده است

1- دارائی مایه و پایه شهوتها و خواهشها است (زیرا دارائی دست را برای رسیدن به آرزوهای نفسانی باز می‌گذارد).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1114

(3059)

56 (3056)- امام علیه السلام (در باره پند دهنده) فرموده است

1- کسیکه ترا بر حذر دارد (از بدیها بیم دهد) مانند کسی است که ترا (بخیر و نیکی) مژده دهد (زیرا دفع شر سود است).

(3060)

57 (3057)- امام علیه السلام (در زیان گفتار بی‌اندیشه) فرموده است

1- زبان (مانند حیوان) درنده‌ای است که اگر بخود واگذار شود (بی‌اندیشه و راهنمائی عقل هر چه بخواهد بگوید گوینده را) می‌گزد (سبب تباهی او میشود).

(3061)

58 (3058)- امام علیه السلام (در نکوهش زن) فرموده است

1- زن (چون) کژ دم (آزار رساننده) است که شیرین است گزیدن (آمیزش با) او.

(3062)

59 (3059)- امام علیه السلام (در عوض دادن بکار نیک) فرموده است

1- هرگاه کسی بتو درود فرستد تو (در پاسخ) بهتر از آن درود بفرست، 2- و هرگاه دستی باحسان و نیکی سوی تو دراز شد آنرا به افزون بر آن پاداش ده (نیکی را به نیکی بهتری تلافی کن) و گرچه فضیلت برای کسی است که در ابتدا نیکی کرده (این فرمایش در همه نسخ نهج البلاغه نیست و چون روش ما تنظیم نسخه کامله آنست لذا آنرا از نسخه ابن ابی الحدید و یک نسخه خطی قدیم نقل نمودیم).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1115

(3063)

60 (3060)- امام علیه السلام (در سود شفاعت) فرموده است

1- خواهشگر برای درخواست کننده (از دیگری مانند) بال است (برای پرنده که بسبب آن به حاجت خود دست می‌یابد).

(3064)

61 (3061)- امام علیه السلام (در باره غفلت) فرموده است

1- اهل دنیا مانند کاروانی هستند که ایشان را می‌برند در حالیکه خوابند (و آگاه نیستند که ناگهان راه طی شده به جایگاه همیشگی رسیده‌اند و منادی فریاد میکند:

فرود آئید و بار بگشائید).

(3065)

62 (3062)- امام علیه السلام (در زیان بی‌کسی) فرموده است

1- از دست دادن دوستان غربت است (زیرا مانند دور ماندگی از وطن است).

(3066)

63 (3063)- امام علیه السلام (در ترغیب زیر بار ناکس رفتن) فرموده است

1- از دست رفتن حاجت و نیاز آسانتر است از خواستن آن از ناکس (زیرا از دست رفتن آن مستلزم اندوهی است ولی درخواست از ناکس روا بشود یا نشود موجب شرمندگی است).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1116

(3067)

64 (3064)- امام علیه السلام (در باره بخشش) فرموده است

1- از بخشیدن اندک شرم مکن، زیرا نومید کردن کمتر از آن (و به شرمندگی سزاوارتر) است.

(3068)

65 (3065)- امام علیه السلام (در پاکدامنی و سپاسگزاری) فرموده است

1- پاکدامنی زینت و آرایش بی‌چیز و درویش است، و سپاسگزاری (از نعمتهای خداوند) آرایش توانگر.

(3069)

66 (3066) - امام علیه السلام (در باره آرزوها) فرموده است

1- هرگاه بآنچه می خواهی نرسیدی پس بهر حال هستی باک نداشته باش (زیرا برای نرسیده اندوه بخود راه دادن بی خردی است).

(3070)

67 (3067) - امام علیه السلام (در نکوهش نادان) فرموده است

1- دیده نمی شود نادان مگر آنکه تندرو است (از حد و اندازه خود می گذرد) یا کند رو (بحد و اندازه خود نمی رسد).

(3071)

68 (3068) - امام علیه السلام (در نشانه عقل) فرموده است

1- چون عقل و خرد به مرتبه کمال رسد گفتار کم گردد (زیرا کمال عقل مستلزم تسلط بر ضبط و نگاهداری قوای بدنیه است، پس در هر چه و هر کجا بیجا سخن نمی گوید).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1117

(3072)

69 (3069) - امام علیه السلام (در باره روزگار) فرموده است

1- روزگار بدنها را فرسوده می سازد (پیر می نماید) و (با کمی آسایش) آرزوها را تازه و نو میکند، و (با گردش خود) مرگ را نزدیک می گرداند، و (با نزدیک شدن مرگ) آرزوها را دور می سازد، 2- هر که به روزگار فیروزی یافت (کالای آنرا بدست آورد برای نگاهداری و افزونیش) برنج افتاد، و هر که آنرا

نیافت (بر اثر نداشتن) بسختی گرفتار شد (خلاصه روزگار برای ناکام یا کامیاب سرای رنج و آزار است، پس خردمند بآن دل نبندد و فریب نخورد).

(3073)

70 (3070) - امام علیه السلام (در باره پیشوایان) فرموده است

1- هر که خود را پیشوای مردم نمود باید پیش از یاد دادن بدیگری نخست بتعلیم نفس خویش پردازد (زیرا اثر سخن کسیکه گفتار و کردارش یکسان باشد بیشتر است و مردم در مخالفت با او نمی‌کوشند) و باید پیش از ادب کردن و آراستن دیگری به زبان، به روش خود او را ادب و آراسته سازد (مثلا پیش از آنکه بدیگری بگوید نماز بخوان تا رستگار شوی باید خود نماز بخواند) 2- و آموزنده و ادب کننده نفس خود از آموزنده و ادب کننده مردم بتعظیم و احترام سزاوارتر است (چون پیرو هوا نیست).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1118

(3074)

71 (3071) - امام علیه السلام (در نزدیکی مرگ) فرموده است

1- نفس کشیدن مرد گام او است بسوی مرگ خود (زیرا هر نفس از عمر او کم کرده و به مرگ نزدیک می‌نماید مانند گام برداشتن که شخص را به مقصدش نزدیک می‌گرداند).

(3075)

72 (3072) - امام علیه السلام (در شادی و افسردگی بیجا) فرموده است

1- هر چه بشمار آید (پایان دارد چون خوشی و افسردگی و سود و زیان و تندرستی و بیماری) بسر آینده (از بین رفته) است، و هر چه باید برسد (خیر یا شر مقدر گشته) خواهد رسید (پس خردمند در اینگونه امور شاد و افسرده نشود).

(3076)

73 (3073) - امام علیه السلام (در اندیشه پایان کار) فرموده است

1- هرگاه کارها مشتبه شد (نیکی و بدی پایان آنها دانسته نشد) انجام آنها به آغازشان مقایسه و برابری میشود (پس اگر آغاز کار نیک یا بد باشد انجام آن نیک یا بد خواهد بود، زیرا سال نیکو از بهارش آشکار است).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1119

(3077)

74 (3074) - از خبر ضرار ابن ضمیره ضبابی (که از خواص و نیکان اصحاب امام علیه السلام) است

هنگامی که نزد معاویه آمد

و معاویه از امیر المؤمنین علیه السلام از او پرسید، گفت: گواهی می‌دهم که در بعضی از جاهایی که عبادت میکرد دیدم او را هنگامیکه شب پرده‌های تاریکی گسترده و آن حضرت در محراب عبادت ایستاده، ریش خویشتن در دست گرفته، می‌پیچید مانند پیچیدن مار گزیده، و گریه میکرد مانند گریه کردن اندوه رسیده، و (در باره دنیا) می‌فرمود: 1- ای دنیا ای دنیا از من بگذر، آیا (برای فریب) خود را بمن عرضه میکنی و می‌نمایی؟ یا بمن شوق داشته مرا خواهانی؟ نزدیک مباد هنگام (فریب) تو، و چه دور است آرزوی تو! دیگری را بفریب که مرا بتو نیازی نیست، 2- و ترا سه بار طلاق گفته‌ام (از تو چشم پوشیده‌ام) که در آن بازگشت نیست، پس زندگانی تو کوتاه، و اهمیت تو اندک، و آرزوی تو پست است. 3- آه از کمی توشه (عبادت و بندگی) و درازی راه، و دوری سفر (آخرت) و سختی ورودگاه (قبر و برزخ و قیامت). پس از این معاویه گریست و گفت: خدا ابا الحسن را رحمت کند چنین بود، ای ضرار اندوه تو بر آن حضرت چگونه است؟ گفت مانند اندوه زنی که فرزندش را کنارش سر ببرند).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1120

75 (3075) - از سخنان آن حضرت علیه السلام است (در باره قضاء و قدر)

به مرد شامی که از آن بزرگوار (پس از بازگشت از جنگ صفین) پرسید: آیا رفتن ما به (جنگ اهل) شام بقضاء و قدر از جانب خدا بود؟ (امام علیه السلام فرمود: سوگند به خدائی که دانه را زیر خاک شکافت و انسان را آفرید گام ننهادیم بجائی و به دره‌ای سرازیر نشدیم مگر بقضاء و قدر، شامی گفت: پس رنج ما در این سفر پاداشی ندارد «چون باختیار نبوده» امام علیه السلام فرمود: ای شیخ خدا بزرگ گردانید پاداش شما را در رفتنتان که می‌رفتید و در بازگشتتان که بر می‌گشتید و در هیچ حال مجبور نبودید، شیخ گفت: چگونه است با اینکه قضاء و قدر ما را میراند؟ امام علیه السلام) پس از (این) سخن دراز که آنچه را ما از آن اختیار نموده‌ایم اینست (فرمود): 1- و یحک (خدا بتو رحم کند) شاید تو قضا و قدر لازم و حتمی را (که باید انجام گیرد) گمان کردی، اگر چنین بود پاداش و کیفر نادرست بود، و نوید بخیر و خوبی (بهشت) و بیم بشر و بدی (دوزخ) ساقط می‌گشت (و از جانب خدا برای گناهکار کیفر و برای فرمانبر پاداش تعیین نمی‌شد، و نیکوکار بستودن

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1121

و بدکار به نکوهش سزاوار نبود، این گفتار بت پرستان و پیروان شیطان و گواهان دروغ و کوران از راه صواب و حق است و ایشان قدریه و مجوس این امتند. ناگفته نماند که لفظ قدری در اخبار ما به جبری و تفویضی هر دو گفته میشود، و مراد در اینجا جبری است که می‌گوید: کاری که هر بنده‌ای انجام دهد به اراده و اختیار خود نیست بلکه بتقدیر و مشیئت خدا مجبور است بخلاف تفویضی که قدرت خدای تعالی را منکر است و می‌گوید: خداوند بنده را امر و نهی نمود و بخود واگذارد که بکنند یا نکنند استقلال دارند، خلاصه امام علیه السلام فرمود: 2- خداوند سبحان بندگانش را امر کرده با اختیار و نهی فرموده با بیم و ترس (از عذاب) و تکلیف کرده (بکار) آسان (که به رغبت انجام دهند) و دستور نداده (بکار) دشوار (تا در انجام آن مجبور نباشند) و کردار اندک را پاداش بسیار عطا فرموده (که این خود لازمه اختیار داشتن است) و او را نافرمانی نکرده‌اند از جهت اینکه مغلوب شده باشد (زیرا بر بندگانش قاهر

و غالب می‌باشد) و فرمانش را نبرده‌اند از جهت اینکه مجبور کرده باشد (بلکه همه را اختیار داده و اسباب هر کار را آماده ساخته است) 3- و پیغمبران را از جهت بازی نفرستاده (بلکه آنها را فرستاده تا اطاعت کنندگان را ببهشت مژده داده و نافرمانان را از دوزخ بترسانند) و کتابها (مانند توریه و انجیل و قرآن) را برای بندگان بیهوده نفرستاده (بلکه آنها را فرستاده تا بدستور خدا آشنا باشند) و آسمانها و زمین و آنچه در آنها است را بیجا نیافریده (بلکه همه آنها را به حکمت آفریده، پس چگونه میشود که حکیم درست کردار کسیرا مجبور سازد، در قرآن کریم س 38 ی 27 می‌فرماید:

ذَلِكْ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا، فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ یعنی) آن گمان کسانی است که کافر شدند و نگرویدند، پس وای بر آنانکه کافر شدند از آتش (پس شیخ گفت: قضاء و قدر چیست که ما نرفتیم مگر بسبب آن؟ فرمود: آن دستور و حکم خداوند است پس از آن این آیه را قرائت نمود س 17 ی 23: **و قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ** یعنی پروردگار تو حکم فرموده که جز او را نپرستید.

پس شیخ خوشنود از جای خود برخاسته گفت:

يوم النشور من الرحمن رضوانا

أنت الإمام الذي نرجو بطاعته

جزاک ربک عنا فيه إحسانا

أوضحت من ديننا ما كان ملتبسا

یعنی تو امام و پیشوایی هستی که با پیروی از تو روز رستخیز رضا و خوشنودی خداوند بخشنده را امیدواریم، آنچه از دین و کیش ما پوشیده بود آشکار ساختی، پروردگارت از جانب ما در این خدمت بتو پاداش نیکو عطا فرماید).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج6، ص: 1122

(3079)

76 (3076)- امام علیه السلام (در باره حکمت) فرموده است

1- حکمت (سخن درست و موافق حق) را فرا گیر هر جا باشد (خواه از نیکوکار خواه از بدکار) که حکمت در سینه منافق و دو رو هم هست و در آنجا (که شایسته نگاه‌داری حکمت نیست) در اضطراب و نگرانی است تا (از زبان او) بیرون آید و در سینه صاحب خود مؤمن جاگیرد.

(3080)

77 (3077)- امام علیه السلام مانند همین بیان (نیز در باره حکمت) فرموده است

1- حکمت گمشده مؤمن است (همیشه باید در پی آن باشد) پس آنرا فرا گیر اگر چه از مردم دو رو باشد.

(3081)

78 (3078)- امام علیه السلام (در باره هنر) فرموده است

1- ارزش هر مرد (مقام او نزد مردم باندازه) چیزی (هنری) است که آنرا نیکو میدانند (و بکار می‌برد، سید رضی «علیه الرحمه» فرماید): برای این سخن نمی‌توان بهایی تعیین کرد، و حکمت و اندرزی را با آن سنجید، و سخنی را با آن برابر نمود.

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1123

(3082)

79 (3079)- امام علیه السلام (در اندرز) فرموده است

1- شما را به پنج چیز سفارش میکنم که برای بدست آوردن آنها اگر (با پاشنه‌های پای خود) زیر بغلهای شترها بنزید (بشتاب رفته رنج و سختی را بر خود هموار سازید) سزاوار است: (اول) باید هیچیک از شما امیدوار نباشد مگر به پروردگار خود (زیرا امیدواری و توجه باو مستلزم اخلاص در عمل و دوام عبادت و بندگی است، دوم) و نترسد مگر از گناه خود (زیرا بزرگترین ترسها از عذاب و کیفر خداوند است و به بنده نمی‌رسد مگر بر اثر گناه، سوم) و اگر چیزی را که نمی‌داند از او بپرسند باید

شرم نکند که بگوید نمی‌دانم (زیرا اگر شرم کند ندانسته می‌گوید و دیگری را گمراه می‌سازد و آن موجب تباهی است، چهارم) و اگر چیزی را نمی‌داند باید شرم ننماید از اینکه آنرا بیاموزد (زیرا اگر شرم نماید در جهل و نادانی باقی می‌ماند و بیچاره میشود، پنجم) و بر شما باد بصبر و شکیبائی زیرا (هیچیک از فضائل و کمالات از صبر خالی نیست و) شکیبائی از ایمان مانند سر است است از تن، و خیر و نیکی نیست در تنی که سر نداشته باشد و در ایمانی که با آن شکیبائی نباشد.

(3083)

80 (3080) - امام علیه السلام به مردی که در ستودن آن بزرگوار افراط نموده در حالیکه به آن حضرت عقیده نداشت

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1124

(روش فروتنی را آموخته و) فرموده است: 1- من کمتر از آنچه (مدح و ثنای لایق بخدا و رسول) که تو میگوئی و بالاتر از چیزی (اعتقاد و باور نداشتن تو بفضائل و مناقب من) که در اندیشه می‌گذرانی.

(3084)

81 (3081) - امام علیه السلام (در بقای نسل و فرزندان نیکان) فرموده است

: 1- مانده از شمشیر (که در کارزار شرافت کشته نشده‌اند) از شما باقی‌تر و از فرزند بیشتر است (مانند فرزندان حضرت سید الشهداء علیه السلام و پیروان آن بزرگوار که بسیار و باقی و پایدارند بخلاف دشمنان فرومی‌اش که با انبوهی اثر و نشانه‌ای از آنان باقی نماند).

(3085)

82 (3082) - امام علیه السلام (در زیان نگفتن نمی‌دانم) فرموده است

: 1- کسیکه (از او پرسند چیزی را که نمی‌داند و) نمی‌دانم را نگوید کشتن‌گاه‌هایش (مواضعی که شخص هلاک میشود) باو می‌رسد (رسوا و تباه می‌گردد).

(3086)

83 (3083) - امام علیه السلام (در باره رأی پیر) فرموده است

: 1- اندیشه پیر مرد را (در جنگ و هر کار) از توانائی و دلاوری جوان بیشتر دوست دارم (زیرا جوان بر اثر کمی آزمایش ممکن است مغرور شده خود و یارانش را تباه سازد).

و (بجای من جلد الغلام) روایت شده من مشهد الغلام یعنی (رأی و اندیشه پیر را بیشتر دوست دارم) از حضور جوان.

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1125

(3087)

84 (3084) - امام علیه السلام (در باره استغفار) فرموده است

: 1- عجب دارم برای کسیکه (از آمرزش خداوند) نومید میشود در حالیکه با او (برای گناهانش) استغفار و طلب آمرزش هست (و لیکن با شرائط آن که امام علیه السلام در سخن چهار صد و نهم در آخر کتاب بیان می فرماید).

(3088)

85 (3085) - حضرت ابو جعفر (امام) محمد باقر ابن علی (ابن الحسین) علیهما السلام نقل کرده که امام علیه السلام (در ترغیب باستغفار) فرموده است

: 1- دو آسودگی و پناه از کیفر خداوند در زمین بود یکی از آنها از دست رفت و دیگری نزد شما است پس بآن چنگ زنید (نگهداری کنید) اما پناهی که از دست رفت رسول خدا- صلی الله علیه و آله- بود (که از بین شما رخت بر بست) و اما پناهی که باقی است استغفار و درخواست آمرزش (گناهان) است،
2- خدای تعالی (در قرآن کریم س 8 ی 33) فرموده: **و ما کان الله ليعذبهم و أنت فیهم و ما کان الله معذبهم و هم يستغفرون** یعنی خدا مردم را عذاب نمی کند تا تو در بین ایشان هستی و خدا آنان را

بکیفر نمی‌رساند و حال آنکه ایشان (از گناهانشان) آمرزش می‌طلبند (سید رضی «علیه الرحمة»
فرموده:)

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1126

این بیان (گواه آوردن از قرآن کریم) از سخنان نیکو و از مو شکافیهای درک حقائق می‌باشد (که امام
علیه السلام آنرا آشکار و بیان فرموده است).

(3089)

86 (3086) - امام علیه السلام (در باره رسیدن به سعادت) فرموده است

: 1- هر که آنچه را بین او و بین خدا است درست کند (بدستور خدا عمل نماید) خدا آنچه را بین او و
بین مردم است درست کند (او را از گرفتاریها رهائی دهد) 2- و هر که کار آخرتش را درست کند
(کاری انجام دهد که از عذاب رستخیز برهد و همه کوشش را در امر دنیا بکار نبرد) خدا کار دنیای او را
درست نماید (او را در امر زندگی سرگردان نکند، چنانکه در قرآن کریم س 65 ی 2 می‌فرماید: **و من
یتق الله يجعل له مخرجا ی 3 و یرزقه من حیث لا یحتسب** یعنی هر که از خدا ترسیده پرهیزکار شود
خدا راه بیرون شدن «از گرفتاریها» را بر او می‌گشاید، و از جائیکه گمان نبرد باو روزی عطا فرماید) 3-
و هر که را از جانب خود پند دهنده‌ای باشد (با اندیشه نفس را از معاصی باز داشته و از عذاب دوزخ
بترساند) از جانب خدا او را نگهبانی خواهد بود (که او را از هر بلا و سختی حفظ می‌نماید).

(3090)

87 (3087) - امام علیه السلام (در باره روش تبلیغ) فرموده است

: 1- دانای فهمیده و زیرک کسی است که مردم را از رحمت و آمرزش خدا مأیوس نکند، و ایشان را از
آسایش و خوشی از جانب خدا نومید نسازد، و آنها را از مکر و کیفر خدا ایمن و آسوده ننماید.

(3091)

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1127

88 (3088) - امام علیه السلام (در نکوهش علم بی عمل) فرموده است

1- بی قدرترین دانش دانشی است که بر زبان جا گرفته است (دانائی است که شخص بآن رفتار نکند) و برترین علم علمی است که در همه اندام هویدا باشد (دانائی است که شخص بآن رفتار نماید، و چنین علمی در آخرت سود دارد).

(3092)

89 (3089) - امام علیه السلام (در باره بستوه نیامدن از علم و دانش) فرموده است

1- این دلها (از فکر و اندیشه در یک موضوع) بستوه آمده خسته میشوند (بجهت یکنواخت بودن اجزاء آن با یکدیگر) چنانکه بدنها و تنها (از خوردن یک خورش و کار یک رنگ انجام دادن) بستوه آمده خسته میشوند، پس برای (رفع خستگی) آن دلها حکمتها و دانشهای تازه و شگفت آور (که بآنها لذت و خوشی می برند مانند سخنان گوناگون پیشوایان دین و دانشمندان) را بطلبید (تا در کسب حکمت و بدست آوردن دانش کوشش داشته خسته نشوید).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1128

(3093)

90 (3090) - امام علیه السلام (در باره پناه بردن از فتنه بخدا) فرموده است

1- نباید یکی از شما بگوید - خدایا از فتنه و آزمایش بتو پناه می برم، زیرا کسی نیست که گرفتار فتنه نباشد، ولی کسیکه پناه می برد باید از فتنه های گمراه کننده (از راه حق) پناه ببرد، چون خداوند سبحان (در قرآن کریم س 8 ی 28) می فرماید: **واعلموا أنما أموالکم و أولادکم فتنه** یعنی بدانید دارائیها و فرزندان شما فتنه هستند، 2- و معنی این فرمایش اینست که خداوند سبحان آنان را به دارائیها و فرزندان آزمایش می نماید تا آنکه خشمگین از روزی و راضی به بهره خود هویدا گردد و اگر چه خداوند سبحان از خود آنها بآنها داناتر است، ولی آزمایش برای آنست که کردارهایی که شایسته

پاداش و کیفر است (بخود ایشان) آشکار گردد، زیرا برخی از ایشان فرزندان پسر را دوست دارند و از دختر برنجند، و بعضی از آنها بسیار نمودن مال و دارائی را دوست داشته و از کم شدن آن برنجند (سید رضی علیه الرحمه فرماید): این فرمایش از جمله سخنان شگفتی است که از آن حضرت در تفسیر (و بیان آیه شریفه) شنیده شده است.

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1129

(3094)

91 (3091) - از امام علیه السلام پرسیدند که خیر و نیکی چیست؟ آن حضرت (در تفسیر آن) فرمود

: 1- خیر و نیکی آن نیست که دارائی و فرزندان بسیار گردد، بلکه خیر آنست که دانشت افزون و حلم و بردباریت بزرگ شود، و بر اثر اطاعت و بندگی پروردگارت بمردم سرفرازی کنی، پس اگر نیکی کردی خدا را سپاسگزاری، و اگر بد کردی از خدا آمرزش خواهی، 2- و در دنیا خیر و نیکی نیست مگر برای دو مرد:

مردیکه گناهان بجا آورده را به توبه تلافی نماید، و مردیکه در کارهای خدا پسند بشتابد (هر چند اندک باشد) (3095) 3- و کاری که با تقوی و پرهیزکاری انجام گیرد اندک نیست، و چگونه عملی که مقبول و پذیرفته میشود اندک می باشد؟

(3096)

92 (3092) - امام علیه السلام (در فضیلت طاعت و بندگی) فرموده است

: 1- شایسته تر و نزدیکتر مردم به پیغمبران داناترین ایشانند بآنچه را که آنان (از جانب حق تعالی) آورده اند (زیرا شایستگی و نزدیکی به پیغمبران بر اثر طاعت و بندگی است و طاعت و بندگی بر اثر دانستن احکام است که ایشان از جانب خداوند آورده اند) پس امام علیه السلام (این آیه س 3 ی 68 را) خواند: **إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا** یعنی نزدیکترین مردم به ابراهیم آنانند که او و این پیغمبر (حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله) و کسانی که (بآن بزرگوار) ایمان

آورده و گرویدند را پیروی نمودند، پس فرمود: 2- دوست محمد کسی است که خدا را فرمان برد اگر چه خویشاوندی او

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1130

(با آن حضرت) دور باشد (مانند سلمان و ابوذر و مقداد) و دشمن محمد کسی است که خدا را فرمان نبرد اگر چه خویشاوند نزدیک باو باشد (مانند ابو لهب و ابو جهل).

(3097)

93 (3093)- امام علیه السلام شنید که مردی از حروریه

(خوارج نهروان که اجتماع آنان برای مخالفت با امیر المؤمنین در صحرای حروراء نزدیک کوفه بوده) نماز شب می گزارد و قرآن می خواند، پس آن حضرت (در باره سود نداشتن عبادت بی شناسایی امام زمان) فرمود: 1- خوابی که با یقین و باور (بامام زمان و خلیفه بر حق) باشد بهتر است از نماز گزاردن با شک و تردید (زیرا مبدأ تعلیم عبادات و کیفیت و چگونگی آنها و یکی از ارکان دین امام وقت است و کسیکه در او تردید داشته باشد نماز گزاردن و قرآن خواندنش درست نیست).

(3098)

94 (3094)- امام علیه السلام (در باره اندیشه در اخبار) فرموده است

: 1- چون خبری شنیدید آنرا از روی تدبر و اندیشه در آن دریابید نه از روی نقل لفظ آن، زیرا نقل کنندگان علم بسیارند و اندیشه کنندگان در آن اندک.

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1131

(3099)

95 (3095)- امام علیه السلام شنید مردی را که می گفت: **إنا لله و إنا إليه راجعون**

(قرآن کریم س 2 ی 156 یعنی ما به فرمان خدا آمده و بسوی او باز می گردیم) آن حضرت (در تفسیر آن) فرمود: 1- گفتار **إنا لله** اعتراف ما است به پادشاهی خدا (و اینکه ما مملوک و بنده او هستیم) و گفتار **و إنا إليه راجعون** اعتراف ما است به تباه شدن (و مردن خودمان و حاضر شدن در قیامت و روز رستخیز).

(3100)

96 (3096)- امام علیه السلام را گروهی در پیش رو ستودند، آن حضرت (در روش فروتنی) فرمود

: 1- خدایا تو بمن از من داناتری، و من بخود از آنها داناترم، 2- خدایا قرار ده ما را بهتر از آنچه ایشان گمان می برند (می ستایند) و آنچه (زشتیهایی) را که برای ما نمی دانند (و تو میدانی) بیامرز (استغفار و درخواست آمرزش حضرات معصومین علیهم السلام برای یاد دادن کیفیت و چگونگی آنست بمردم، چنانکه در شرح سخن هفتاد و هفتم باین نکته اشاره شد، و یا از جهت ترک اولی است یعنی چیزیکه سزاوار بوده بجا بیاورد و بجا نیاورده است، و ترک اولی از گناهانی نیست که معصوم باید از آن مبری باشد، چنانکه شارح بحرانی «رحمه الله» در شرح خود در اینجا آنرا فرموده است).

(3101)

97 (3097)- امام علیه السلام (در باره روا ساختن نیازها) فرموده است

: 1- شایسته نیست روا نمودن درخواستها مگر بسه چیز (نخست) به کوچک شمردن آن تا (نزد پروردگار) بزرگ گردد

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1132

(دوم) به پنهان داشتن آن تا (هنگام پاداش) آشکار شود (سوم) بشتاب در انجام آن تا (برای خواهنده) گوارا باشد.

(3102)

98 (3098) - امام علیه السلام (در باره بعض پیش آمدها) فرموده است

1- روزگاری برای مردم خواهد آمد که در آن مقرب نیست مگر سخن چین نزد پادشاه، و زیرک خوانده نشود مگر بدکار دروغگو، و ناتوان نشمارند مگر شخص با انصاف درستکار را، 2- در آن زمان صدقه و انفاق در راه خدا را غرامت و تاوان (مالی که به اکراه می‌دهند) می‌شمارند، و صله رحم و آمد و شد با خویشان را منت می‌نهند (مثلا می‌گویند من هستم که چنین و چنان کردم) و بندگی خدا را سبب فزونی بر مردم می‌دانند! پس (نتیجه این کردارهای زشت آنست که) در آن هنگام پادشاه (در فرمانروایی) به مشورت و کنگاش با کنیزان (زنهای بی سر و پا) و حکمرانی کودکان (جوانان شهوتران بی تجربه) و اندیشه خواجه سراها (مردان نالائق و پست) می‌باشد (ابن ابی الحدید در شرح خود در اینجا می‌نویسد: فرمایش امام علیه السلام از جمله اخبار غیبی و یکی از آیات و معجزاتی است که اختصاص به آن حضرت دارد).

(3103)

99 (3099) - و جامه کهنه وصله داری بر تن امام (علیه السلام) دیدند پس در باره آن با آن حضرت

گفتگو شد

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1133

(پرسیدند چرا چنین جامه‌ای پوشیده‌ای؟) آن بزرگوار (در باره جامه کهنه) فرمود: 1- با آن دل متواضع و نفس اماره رام میشود، و مؤمنین از آن پیروی میکنند (با کهنه جامه فروتنی پیشه گرفته و به خواهشهای نفس بی‌اعتنا میشود بخلاف جامه نو و نیکو که شخص را خودبین می‌سازد و از حق غافل شده در گناه می‌افتد).

100 (3100) - امام علیه السلام (در باره دنیا و آخرت) فرموده است

1- دنیا و آخرت دو دشمن ناجور و دو راه جدا (راه بهشت و راه دوزخ) هستند، پس کسیکه دنیا را دوست داشت و بآن دل بست آخرت را دشمن داشته و بآن دشمنی نموده (از آن چشم پوشیده) است، 2- و آن دو مانند خاور و باختر می‌باشند که رونده بین آنها هر چه به یکی نزدیک شود از دیگری دور

گردد (دل بسته دنیا هر چه بآن دل بندد همان اندازه از آخرت غافل ماند، و دل بسته بآخرت دنیا بی رغبت باشد) و آنها پس از این اختلافشان بدو زن مانند که یک شوهر داشته باشند (که هرگز با یکدیگر سازگار نشوند، چون نزدیکی و دوستی با هر یک مستلزم دوری و دشمنی با دیگری است).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1134

(3104)

101 (3101)- از نوف (ابن فضاله) بکالی (که از خواص اصحاب امام علیه السلام می باشد روایت شده) است که گفته

: شبی امیر المؤمنین علیه السلام را دیدم که از بستر خویش بیرون آمد و بسوی ستاره‌ها نگاه کرد و فرمود: 1- ای نوف خوابیده‌ای یا بیداری؟ گفتم: یا امیر المؤمنین بیدارم، فرمود ای نوف 2- خوشا حال پارسایان در دنیا که بآخرت دل بسته‌اند، ایشان گروهی هستند که زمین را فرش و خاک آنرا بستر و آب آنرا شربت گوارا قرار داده‌اند (بلوازم زندگی بی اعتنا هستند) و قرآن را پیراهن (زینت و آرایش دل) و دعا و درخواست را جامه رو (جلوگیر از حوادث و پیشآمدها) گردانیده‌اند، پس به روش (حضرت) مسیح (که بدنیا دلبستگی نداشت) دنیا را از خود جدا کردند.

3- ای نوف، داوود علیه السلام در این ساعت از شب (نزدیک سحر برای راز و نیاز با حق تعالی) برخاست و گفت: این ساعتی است که دعا و درخواست نمی‌کند در آن بنده‌ای مگر آنکه روا می‌گردد مگر اینکه ده یک گیر (باج گیر و گمرکچی و راهدار) یا کسیکه مردم را به ستمکاران بشناساند و اسرارشان را نزد آنها فاش نماید، یا گزمه و همکاران داروغه یا نوازنده ساز یا نقاره‌چی و دهل زن باشد (زیرا گناه ایشان مانع است از اینکه در خواستشان روا گردد. سید رضی «علیه الرحمه» فرماید: عرطبه بمعنی طنبور (ساز) و کوبه بمعنی طبل (دهل و نقاره) است، و نیز گفته شده: عرطبه یعنی طبل و کوبه یعنی طنبور.

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1135

(3105)

102 (3102) - امام علیه السلام (در پیروی از دستور خدا) فرموده است

1- خداوند بر شما امر کرده واجبات (مانند نماز و روزه و خمس و زکوة و حج) را پس آنها را تباه ننمائید (در انجام آنها کوتاهی نکنید که بکیفر خواهید رسید) و حدودی (مانند احکام بیع و نکاح و طلاق وارث) برای شما تعیین نموده از آنها تجاوز ننمائید (به سلیقه خودتان رفتار نکنید که بیچاره می شوید) و شما را از چیزهایی (مانند زنا و لواط و قمار و شراب و رباخواری) باز داشته پرده حرمت آنها را ندرید (بجا نیاورید که در دنیا زیان دیده در آخرت بعذاب جاوید گرفتار خواهید شد) و برای شما از چیزهایی خاموشی گزیده (مانند تکلیف کردن بتحصیل دانشی که برای آخرت سودی ندارد) و آنها را از روی فراموشی ترک نفرموده (چون خداوند منزله از فراموشی است) پس در بدست آوردن آنها خود را برنج نیندازید.

(3106)

103 (3103) - امام علیه السلام (در باره بی اعتنائی بدین) فرموده است

1- مردم چیزی از کار دینشان را برای بدست آوردن سود دنیاشان از دست نمی دهند مگر آنکه خدا پیش می آورد بر آنها چیزی را که از آن سود زیانش بیشتر است (زیرا بی اعتنائی در امر دین مستلزم دوری از رحمت حق تعالی است).

(3107)

104 (3104) - امام علیه السلام (در زمان جهل به احکام) فرموده است

1- بسا عالم (بعلم سحر و حساب و نجوم

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1136

و هیئت و انساب و مانند آنها) که (بر اثر اشتغال بآنها از بدست آوردن علم دین باز مانده است و جهل و نادانیش (بعلم دین که از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است) او را می کشد (از نیکبختی جاوید بی بهره می سازد) و علم و دانشی که با او است او را سود نبخشد.

105 (3105) - امام علیه السلام (در باره قلب) فرموده است

1- برگی از (رگهای) این انسان پاره گوشتی آویخته شده که آن شگفتترین چیزی است که در او است و آن قلب است که برای آن اوصاف پسندیده و صفات ناپسندیده‌ای است بر خلاف آنها: اگر امید و آرزو بآن رو کند طمع و آز خوارش می‌گرداند، و اگر طمع در آن به جوش آید حرص تباهش سازد، و اگر نومیدی بآن دست یابد حسرت و اندوه می‌کشدش، و اگر غضب و تندخویی برای آن پیش آید

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1137

خشم بآن سخت گیرد، و اگر رضا و خوشنودی آنرا همراه شود خودداری (از ناپسندیده‌ها) را فراموش نماید، و اگر ترس ناگهان آنرا فرا گیرد دوری جستن (از کار) مشغولش سازد، و اگر ایمنی و آسودگی آن فزونی گیرد غفلت آنرا می‌رباید، و اگر بآن مصیبت و اندوه رخ دهد بیتابی رسوایش نماید، و اگر مالی بیابد توانگری یا غیش گرداند، و اگر بی‌چیزی آنرا بیازارد بلاء و سختی گرفتارش کند، و اگر گرسنگی بر آن سخت گیرد ناتوانی از پا در آوردش، و اگر سیری بآن بسیار گشته از حد بگذرد شکمپری برنج اندازدش، 2- پس هر کوتاهی از حد آنرا زیان رساند، و هر بیشی در حد آنرا تباه گرداند (بنا بر این قلبی که اعتدال و میانه روی را از دست نداده به حکمت رفتار کند دارنده آن سود دنیا و آخرت را دریابد).

106 (3106) - امام علیه السلام (در باره دوازده امام) فرموده است

1- ما (اهل بیت چون) پشتی هستیم در میانه (که از دو جانب بآن تکیه دهند یعنی ما راه راست می‌باشیم بر حد اعتدال که باید مردم تدبیر معاش و معادشان از ما بیاموزند) آنکه وامانده (در شناسایی ما کوتاهی نموده) خود را بآن پشتی برساند (تا آسایش و نیکبختی را بدست آرد) و آنکه تجاوز کرده و

پیشی گرفته (در باره ما زیاده روی نموده از حد بشریت بیرون برده) بجانب آن پشتی باز گشت نماید (تا از گمراهی برهد).

(3110)

107 (3107) - امام علیه السلام (در باره اجرا کننده حکم) فرموده است

1- حکم و فرمان خداوند سبحان را اجرا نمی‌کند مگر کسیکه (با آنکه می‌خواهد حکم خدا را در باره‌اش اجرا نماید) مدارا و همراهی نکند (یا از او رشوه نستاند) و (با او) فروتنی ننماید، و در پی طمعها و آرزوها نرود.

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1138

(3111)

108 (3108) - امام علیه السلام هنگامیکه سهل ابن حنیف انصاری پس از برگشتن با آن حضرت از (جنگ) صفین در کوفه وفات نمود

و آن بزرگوار او را از دیگران بیشتر دوست می‌داشت (در باره گرفتاری دوستداران خود) فرموده است:
1- اگر کوهی مرا دوست داشته باشد تکه تکه شده فرو ریزد (سید رضی «علیه الرحمه» فرماید:) و معنی این فرمایش آنست که آزمایش با گرفتاری و بیچارگی بر او سخت می‌گیرد پس اندوهها بسوی او می‌شتابد، و این نمی‌شود مگر با پرهیزکاران نیکوکار و برگزیدگان بزرگوار، و این گفتار مانند فرمایش آن حضرت علیه السلام است: (3112) 2- هر که ما اهل بیت را دوست دارد باید برای پوشیدن پیراهن (شکیبائی بر) فقر و پریشانی آماده شود (و اینکه شکیبائی بر بی‌چیزی را به پیراهن تشبیه نموده برای آنست که شکیبائی بی‌چیزی را پنهان می‌دارد چنانکه پیراهن تن را می‌پوشاند) و فرمایش آن حضرت (:
اگر کوهی مرا دوست داشته باشد تکه تکه شده فرو ریزد، یا فقر در فرمایش دیگر آن بزرگوار) بر معنی دیگری (غیر از معنی ظاهری آن که بی‌چیزی و تنگدستی است) تأویل شده که اینجا جای بیان آن نیست (و شاید مراد از معنی دیگر برای فقر که سید «علیه الرحمه» بیان فرموده بی‌اعتنائی بدنیا و قناعت در زندگی باشد، پس معنی آن اینست: هر که ما را دوست دارد باید برای دنیا کوشش ننماید و

قناعت پیشه گیرد، و شاید مراد نیازمندی روز رستخیز باشد که معنی چنین میشود: هر که ما را دوست دارد برای نیازمندی و پریشانی روز قیامت آماده باشد یعنی توشه طاعت و بندگی بردارد).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1139

(3113)

109 (3109) - امام علیه السلام (در ترغیب بصفات پسندیده و نکوهش خودپسندی) فرموده است

1- هیچ دارائی پرسودتر از خرد نیست (زیرا خرد سعادت دنیا و آخرت را در بر دارد) 2- و هیچ تنهائی ترسناکتر از خود پسندی نیست (زیرا خود پسند مردم را از خود پست تر پنداشته آنها هم از او دوری کنند و تنها ماند) 3- و هیچ عقلی چون تدبیر و اندیشه نیست (زیرا اندیشه راه را آماده و استوار می‌سازد) 4- و هیچ جوانمردی مانند پرهیزکاری نیست (زیرا پرهیزکار نزد خالق و خلق عزیز و ارجمند است) 5- و هیچ همنشینی چون خوی نیکو نیست (زیرا خوی نیکو دلها را بدست آورد) 6- و هیچ میراثی مانند ادب و آراستگی نیست (زیرا آراستگی شخص را محبوب می‌سازد) 7- و هیچ پیشوایی مانند توفیق و دست یافتن بکار نیست (زیرا توفیق شخص را براه راست و خدا پسند می‌کشاند) 8- و هیچ تجارت و بازرگانی مانند کردار پسندیده نیست (زیرا نیکبختی همیشگی را در بر دارد) 9- و هیچ سودی مانند پاداش (الهی) نیست (زیرا سودی است همیشگی) 10- و هیچ اجتناب و دوری چون ماندن در جلو شبهه (چیز نامعلوم) نیست (زیرا اقدام در شبهه بحرام می‌کشاند) 11- و هیچ پارسائی مانند بی‌رغبتی در حرام نیست (زیرا بی‌رغبتی در حرام مستلزم آراستگی و پاکی است) 12- و هیچ دانشی مانند تفکر و پیش‌بینی نیست (زیرا بر اثر آن به مبدأ و معاد راه برده از گمراهی برهد) 13- و هیچ عبادتی مانند انجام واجبات نیست (زیرا پاداش آن بیشتر از مستحبات و در ترک آن عذاب و کیفر است) 14- و هیچ

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1140

ایمانی مانند شرم و شکیبائی نیست (زیرا باین دو ایمان کامل می‌گردد) 15- و هیچ بزرگواری و سرفرازی مانند فروتنی نیست (زیرا فروتن را همه از دل دوست دارند) 16- و هیچ شرافت و بزرگی

مانند دانش نیست (زیرا دانش راهنمای شخص است) 17- و هیچ ارجمندی مانند بردباری نیست (زیرا بردباری موجب سرفرازی است) 18- و هیچ پشتیبانی استوارتر از کنگاش کردن نیست (زیرا مشورت سبب پی بردن پایان کار و سود و زیان آنست).

(3114)

110 (3110)- امام علیه السلام (در باره بد بینی و خوش بینی) فرموده است

1- هرگاه نیکوکاری روزگار و اهلش را فرا گرفت پس مردی به مردی که رسوایی او آشکار نگشته (و در بعضی از نسخ لم تظهر منه حوبه ضبط شده یعنی به مردی که گناهی از او هویدا نگردیده) بد بین شود ستم نموده، 2- و هرگاه تباهکاری بر روزگار و اهلش دست انداخت پس مردی به مردی خوش بین باشد خود را بخطر و تباهی انداخته (چون از کسیکه در زمان فساد تربیت شده و با مردم تباهکار معاشرت و آمیزش داشته امید نیکی نباید داشت).

(3115)

111 (3111)- بامام علیه السلام گفتند: یا امیر المؤمنین خود را چگونه می‌یابی؟ آن حضرت (در باره گرفتاریهای در دنیا) فرمود

1- چگونه است حال کسیکه به هستی خود نیست می‌گردد (هستی بسوی نیستی می‌کشاندش) و به تندرستیش بیمار میشود (تندرستی بسوی بیماری پیری می‌بردش) و مرگ او را از پناهگاهش (دنیا) دریابد.

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1141

(3116)

112 (3112)- امام علیه السلام (در باره آزمایش بندگان) فرموده است

1- بسا کسیکه باحسان و بخشش (خداوند) باو کم کم بعذاب و کیفر نزدیک شده (چون هر چند خدا باو احسان نماید او به نافرمانی بیفزاید و کفران کند) 2- و بسا کسیکه بجهت گفتار نیک (مردم) در باره او در فتنه و سختی افتاده (چون خود پسندی او را از سپاسگزاری نعمتهای خدا که از جمله آنها گفتار نیک مردم است در باره او باز می دارد و بعذاب و سختی گرفتار می گردد) 4- و خداوند کسیرا مانند مهلت دادن او (در دنیا) آزمایش نمود (زیرا نعمت زندگی بزرگترین نعمتی است که بنده بآن آزمایش میشود).

(3117)

113 (3113)- امام علیه السلام (در باره دوست و دشمن خود) فرموده است

1- دو مرد در راه من تباہ شدند (یکی) دوستی که (در دوستیش) زیاده روی کند (مرا از مرتبه ولایت بالاتر بداند) و (دیگر) دشمنی که در دشمنی زیاده روی کند (مقام و منزلت مرا منکر باشد).

(3118)

114 (3114)- امام علیه السلام (در باره فرصت از دست دادن) فرموده است

1- از دست دادن فرصت (اقدام نمودن بکار در وقت مناسب باعث) غم و اندوه است.

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1142

(3119)

115 (3115)- امام علیه السلام (در باره دنیا) فرموده است

1- داستان دنیا چون داستان مار است که دست بر آن بکشی نرم و در اندرونش زهر کشنده است، فریب خورده نادان بطرف آن می رود، و خردمند پایان بین از آن دوری می گزیند.

(3120)

116 (3116) - از امام علیه السلام از (اوصاف) قریش پرسیدند فرمود

1- اما بنی مخزوم (طایفه‌ای از قریش) گل خوشبوی قریش هستند (زیرا مردانشان زیرک و زنانشان آراسته‌اند) سخنان مردانشان (بجهت شیرین زبانی) و زناشویی با زنانشان را (بر اثر آراستگی) دوست می‌داری، و اما بنی عبد شمس (طایفه دیگر از قریش) دورین‌ترین قریش می‌باشند از رأی و اندیشه و جلوگیری‌کننده‌ترین آنانند چیزها را که پشت سر ایشان است (در پیشآمدها یگانه‌اند) 2- و اما ما (بنی هاشم، طایفه دیگر از قریش) بخشنده‌تریم آنچه را (دارائی) که در دست مان است، و جوانمردتریم به جا ندادن هنگام مرگ (در میدان جنگ از کشته شدن باک نداریم) و ایشان (بنی عبد شمس که بنی امیه از آنها هستند از روی شمار) بیشترند، و (در آمیزش) بسیار فریبنده و زشت رو می‌باشند، و ما (در گفتار) فصیحتر (رساتر) و نیک‌خواه‌تر و (در معاشرت) خوشروتر هستیم.

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1143

(3121)

117 (3117) - امام علیه السلام (در ترغیب به بندگی) فرموده است

1- چه دور است بین دو عمل و کردار عملی (نافرمانی) که لذت و خوشی آن بگذرد و زیان (کیفر) آن بماند، و عملی (طاعت و بندگی) که رنج آن بگذرد و پاداش و مزدش بماند.

(3122)

118 (3118) - امام علیه السلام پی جنازه‌ای (که به گورستان می‌بردند) می‌رفت شنید که مردی

می‌خندد، پس (در ترغیب به خواهی پسندیده) فرمود

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1144

1- گویا مردن در دنیا بر غیر ما نوشته شده، و گویا حق (مرگ) در دنیا بر غیر ما لازم گشته، و گویا مرده‌هایی که می‌بینیم (هر روز می‌روند) مسافرینی هستند که بزودی بسوی ما برمیگردند! ایشان را در قبرهاشان می‌گذاریم، و داراییشان را می‌خوریم، مانند آنکه ما پس از آنها جاوید خواهیم ماند که پند

دهنده‌ها (زن و مرد از مردگان) را فراموش کردیم، و بهر آفت و زبانی گرفتار شدیم، (3123) 2-
خوشا کسیکه نفسش رام گشت (فروتی پیشه نمود) و عمل و کردارش پاک و شایسته، و نیتش
(اعتقاداتش) پسندیده، و خویش نیکو بود، و فزونی از مال و دارائیش را (در راه خدا به مستمندان) انفاق
نمود، و پر گوئی را از زبانش نگاه‌داشت (بیجا نگفت) و بدیش را از مردم دور گردانید (آزار نرسانید) و
سنت (روش پیغمبر اکرم) بر او سخت نیامد، و به بدعت نسبت داده نشد (سید رضی «علیه الرحمه»
فرماید): می‌گوییم: بعضی از مردم این سخن و همچنین سخن پیش از آنرا به رسول خدا صلی الله علیه و
آله نسبت می‌دهند.

(3124)

119 (3119) - امام علیه السلام (در باره غیرت) فرموده است

: 1- غیرت زن (بر مرد) کفر است (زیرا مستلزم حرام دانستن دو زن یا بیشتر است برای یک مرد که
خدا آنرا حلال نموده) و غیرت مرد (بر زن) ایمان است (چون موجب حرام دانستن اشتراک دو مرد
است در یک زن که خدا آنرا حرام کرده).

(3125)

120 (3120) - امام علیه السلام (در باره اسلام حقیقی) فرموده است

: 1- اسلام را چنان وصف نمایم که کسی

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1145

پیش از من وصف نموده باشد: اسلام زیر بار رفتن (احکام خدا و رسول) است، و زیر بار رفتن باور
نمودن (آنها) است، و باور نمودن قبول کردن (آنها) است، و قبول کردن اعتراف (بآنها) است، و اعتراف
نمودن آماده شدن برای بجا آوردن (آنها) است، و بجا آوردن عمل (بآنها) است (پس در حقیقت اسلام
همان عمل بدستور خدا و رسول است).

(3126)

121 (3121) - امام علیه السلام (در نکوهش خوهای زشت و کردارهای ناشایسته) فرموده است

1- شگفت دارم برای مرد بخیل و زفتی که می‌شتابد بفقیر و تنگدستی که از آن گریزانست (زیرا از آنچه دارد سود نمی‌برد پس با تهی‌دستان یکسان است) و توانگری را که می‌جوید از دست می‌دهد (زیرا از مال و دارائیش بهره‌ای نمی‌برد) پس در دنیا مانند تنگدستان زندگی می‌نماید و در آخرت مانند توانگران به حسابش می‌رسند (چون حساب اندوخته را باید پس بدهد) 2- و شگفت دارم برای گردنکشی که دیروز نطفه بود و فردا مردار می‌باشد (که اگر خاک از روی جسدش بردارند مردم از گندش گریزانند) 3- و شگفت دارم برای کسیکه در خدا دو دل باشد در حالیکه آفریده شده خدا را می‌بیند (چون نمی‌شود بی آفریننده‌ای آفریده شده‌ای باشد) 4- و شگفت دارم برای کسیکه مرگ را فراموش میکند در حالیکه می‌بیند کسی را که می‌میرد، 5- و شگفت دارم برای کسیکه زیر بار پیدایش معاد و بازگشت در قیامت نمی‌رود و حال آنکه پیدایش از نطفه را می‌بیند، 6- و شگفت

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1146

دارم برای کسیکه خانه نیستی را آباد میکند (برای دنیا تلاش می‌نماید) و خانه هستی (آخرت) را رها می‌سازد (در فکر آماده ساختن توشه‌ای برای آن نیست).

(3127)

122 (3122) - امام علیه السلام (در زیان کوتاهی در بندگی) فرموده است

1- کسیکه در عمل و کار (بندگی خدا) کوتاهی کند (و وقت خود را صرف آبادی دنیا نماید، برای بدست آوردن و هم برای بی‌نتیجه ماندن آن) بغم و اندوه دچار شود، 2- و خدا را راهی نیست در کسیکه در دارائی و جانش بهره‌ای برای خدا نمی‌باشد (کسیکه از دارائیش در راه خدا ندهد و در ترویج دین او نکوشد امیدوار رحمت او نباشد).

(3128)

123 (3123) - امام علیه السلام (در نگاه‌داری تن) فرموده است

1- در اول سرما (پاییز) پرهیز کنید (خود را بپوشانید چون بدن با گرمی خو گرفته آزرده شود) و در آخرش (بهار) پیشباز آن روید (بسیار خود را بپوشانید چون بدن با سردی خو گرفته زبانی نمی‌بیند) زیرا سرما در بدن‌ها همان میکند که در درختها می‌نماید:

اول آن می‌سوزاند (برگشان را می‌ریزد) و آخرش (برگشان را) می‌رویاند.

(3129)

124 (3124) - امام علیه السلام (در باره بزرگی خدا) فرموده است

1- پی بردن تو به بزرگی آفریننده آفریده شده را در چشم تو کوچک می‌نماید (و بر اثر آن به آفریده شده اعتنا نکرده همیشه متوجه آفریدگار خود می‌باشی و سعادت

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1147

دنیا و آخرت را بدست می‌آوری).

(3130)

125 (3125) - امام علیه السلام هنگامیکه از (جنگ) صفین بازگشت و به گورستان بیرون کوفه رسید (در باره پرهیزکاری) فرمود

1- ای ساکنین سراهای ترسناک، و جاهای بی‌کس و بی‌آب و گیاه، و گورهای تاریک، ای ساکنین خاک، ای دور ماندگان از وطن، ای بی‌کسان، ای ترسناکان، شما پیشرو مایید که جلو رفته‌اید، و ما پیرو شمایم که بشما می‌رسیم، اما خانه‌ها (تان) را ساکن شدند، و اما زنان (تان) را گرفتند، و اما دارائیه‌ها (تان) را پخش کردند، این آگهی از چیز نیست که نزد ما است پس خبر آنچه نزد شما است چیست؟

پس از آن بسوی یارانش نظر افکنده فرمود: 2- بدانید اگر ایشان را در سخن اجازه و فرمان بود بشما خبر می‌دادند که بهترین توشه (در این راه) تقوی و پرهیزکاری است.

126 (3126) - امام علیه السلام هنگامیکه شنید مردی دنیا را نکوهش می نمود (در ستودن دنیا) فرمود

: 1- ای نکوهنده دنیا که به نیرنگ او فریفته شده‌ای و به ناراستیهایش گول می‌خوری! آیا بدنی فریفته شده‌ای و آنرا نکوهش می‌نمایی، تو بر آن جرم و گناه می‌نهی یا دنیا بر تو جرم می‌نهد؟ 2- از کجا و چه وقت دنیا ترا سرگردان نمود، یا کی فریبت داد؟ آیا به جاهای بر خاک افتادن پدران و پوسیده شدن آنها یا به خوابگاههای مادران زیر خاک؟ چه بسیار با دستهای خود (به تنهایی برای بهبود درد بیمارانت) یاری نمودی، و چه بسیار با دستهایت (بیماران را) پرستاری کردی؟

برای آنان بهبودی طلبیدی، و (پس از تشخیص و بدست آوردن درد) از اطبا فایده دارو پرسیدی، بامداد داروی تو ایشان را بی‌نیاز نمی‌کرد (بهبودی نمی‌داد) و گریه (رنج) تو بر آنان سود نداشت، و ترس تو هیچیک از آنها را فائده نبخشید، و در باره او به خواست خود نرسیدی (شفاء نیافت) و به توانائی خویش (بیماری و مرگ را) از او دور ساختی! و دنیا او را (که هر چند کوشش نمودی از چنگ مرگ نرسد) برای تو سر مشق قرار داد، و هلاک شدن او را هلاک شدن تو (تا بدانی با تو آن خواهد کرد که با او نمود) 3- محققا دنیا سرای راستی است برای کسیکه (گفتار) آنرا باور دارد، و سرای ایمنی (از عذاب الهی) است برای کسیکه فهمید و آنچه را که خبر داد دریافت، و سرای توانگری است برای کسیکه از آن توشه بر دارد (پیرو خدا و رسول باشد) و سرای پند است برای کسیکه از آن پند گیرد، جای عبادت و بندگی دوستان خدا (پرهیزکاران) و جای نماز گزاردن (یا درود فرستادن و طلب آمرزش نمودن) فرشتگان خدا، و جای فرود آمدن وحی (پیغام) خدا، و جای بازرگانی دوستاران خدا است که در آن رحمت و فضل (او را) بدست آورده و سودشان بهشت بود، 4- پس کیست دنیا را نکوهش میکند در حالیکه (مردم را) به دوری خود (از آنها) آگاه ساخت، و به جدائی خویش ندا داد، و خود و اهلیش (مردم) را بفناء و نیست شدن خبر داد، پس برای ایشان به گرفتاری خود گرفتاری (آخرت) را نشان داد، و آنان را به شادی خویش به شادی (آخرت) آرزومند گردانید؟! 5- شب میکند با تندرستی (که شخص بر اثر آن در آسایش و خوشی است) و بامداد کند در سختی و اندوه برای ترغیب و خواستاری (طاعت)

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فيض الإسلام)، ج 6، ص: 1150

و کار آخرت) و ترس و بیم و برحذر بودن (از معصیت و نافرمانی) پس در بامداد پشیمانی (رستاخیز که اعمال آشکار می گردد) گروهی از مردم (بدکاران) آنرا نکوهش می نمایند (از آن در رنج و افسردگی باشند) و دیگران (نیکوکاران) روز قیامت آنرا بستایند (از آن خوشنودند) که دنیا (آخرت را) یاد آوریشان کرد و آنان هم (آنها) بیاد آوردند، و آنها را خبر داد و ایشان هم تصدیق نمودند، و آنان را پند داد و آنها هم پذیرفتند (و به سعادت جاوید رسیدند).

(3132)

127 (3127) - امام علیه السلام (در باره پایان دنیا) فرموده است

1- خداوند را فرشته‌ای است که هر روز فریاد میکند: بزائید برای مردن، و جمع کنید برای از بین رفتن، و بسازید برای ویران گشتن

(3133)

128 (3128) - امام علیه السلام (در باره دنیا) فرموده است

1- دنیا سرای گذشتن است نه سرای ماندن، 2- و مردم در آن دو دسته‌اند: دسته‌ای خود را در آن (به خواهشهای نفس) بفروشد پس خویش را (بکیفر آنها) هلاک گرداند، و دسته‌ای خود را (بطاعت و بندگی) بخرد پس خود را (از عذاب رستاخیز) برهاند.

(3134)

129 (3129) - امام علیه السلام (در شرائط دوستی) فرموده است

1- دوست (در حقیقت) دوست

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فيض الإسلام)، ج 6، ص: 1151

نیست مگر آنکه رعایت نماید برادر (دوست) خود را در سه وقت: در رنج و گرفتاری او (بجان و مال همراهی کند) و در نبودن او (از گفتن و شنیدن سخنان ناروا حفظش نماید) و در وفات و بدرود زندگی او (بدعا و استغفار یادش کند).

(3135)

130 (3130) - امام علیه السلام (در دعا و توبه و استغفار و شکر) فرموده است

1- کسی را که چهار چیز دادند از چهار چیز نومید نگشته: کسی را که امر بدعا نمودند از روا ساختن درخواست نومیدش نگردانند، و کسی را که دستور توبه دادند از پذیرفتن نومیدش نسازند، و کسی را که باستغفار و ادای نمودن از آمرزش نومیدش نمایند، و کسی را که شکر و سپاس یاد دادند از افزونی (نعمتها) نومیدش نکنند (سید رضی «رحمه الله» فرماید): و تصدیق و گواهی بر این فرمایش در کتاب خدای تعالی است که در باره دعا (س 40 ی 60) فرموده است: **و قال ربکم یعنی بخوانید مرا در خواست شما را روا می سازم،**

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1152

و در باره استغفار (س 4 ی 110) فرموده است: **من يعمل سوءاً أو یظلم نفسه ثم یتستغفر الله یجد الله غفوراً رحیماً یعنی کسیکه کار زشت انجام دهد یا بخود ستم کند پس از آن از خدا آمرزش بخواهد خداوند را آمرزنده مهربان می یابد، و در باره سپاسگزاری (س 14 ی 7) فرموده است: لئن شکرتم لأزیدنکم یعنی اگر شکر نعمت بجا آورید نعمت شما را افزون می سازم، و در باره توبه (س 4 ی 17) فرموده است: إنما التوبه علی الله للذین یعملون السوء بجهالة ثم یتوبون من قریب فأولئک یتوب الله علیهم و کان الله علیماً حکیماً یعنی خدا توبه کسانی را می پذیرد که کار زشت و ناشایسته از روی نادانی بجا آورده پس از آن بزودی (پیش از رسیدن مرگ) توبه کنند پس خدا آنها را می بخشد و خدا (به توبه راستی) دانا و (در باره هر کس) درستکار است.**

(3136)

131 (3131) - امام علیه السلام (در باره اسرار بعضی از عبادات) فرموده است

1- نماز (سبب) تقرب و نزدیکی هر پرهیزکاری است (به رحمت خدا) 2- و حج جهاد (جنگیدن در راه خدای) هر ناتوانی است (که توانائی جهاد با کفار را ندارد، زیرا حج مشتمل به سختیهای جهاد از قبیل دوری از زن و فرزند و برخوردن به سردی و گرمی و ترس و بیم است، و اینکه حج را جهاد ناتوانان فرمود برای آنست که توانایان را بغیر از حج جهاد هم لازم است) 3- و برای هر چیز زکاتی است و زکاء و نمو بدن روزه داشتن است (اگر چه در ظاهر قوه بدن کم میشود ولی در باطن با دوری گزیدن از شهوات نفس توانا می گردد، چنانکه دارائی با زکوة دادن در ظاهر کم میشود ولی در باطن با برکت و پرسود می گردد) 4- و جهاد زن خوشرفتاری با شوهر و اطاعت از او است (چون جهاد بر او روا نیست و مهمترین جهاد او زد و خورد با نفس اماره و پیروی از شوهر است).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1153

(3137)

132 (3132) - امام علیه السلام (در باره صدقه) فرموده است

1- رسیدن روزی را (از آسمان رحمت) با صدقه دادن بخواهید (چون صدقه سبب رسیدن روزی است) (3138) 2- و کسیکه به گرفتن عوض یقین و باور داشته باشد ببخشیدن سخی و جوانمرد است (چون باور دارد که از جانب خداوند عوض می گیرد در بخشیدن بخل و زفتی نمی کند).

(3139)

133 (3133) - امام علیه السلام (در باره روزی) فرموده است

1- کمک و یاری (روزی هر کس از جانب خدا) باندازه نیازمندی (او) خواهد رسید.

(3140)

134 (3134) - امام علیه السلام (در ترغیب به میانه روی) فرموده است

1- تنگدست نشد کسیکه (در زندگی) میانه روی پیشه نمود (در قرآن کریم س 17 ی 29 می فرماید: **و لا تجعل يدك مغلولة إلى عنقك و لا تبسطها كل البسط فتقعد ملوما محسورا** یعنی دست خود را به گردنت مبنده «در صرف مال سختگیر مباش» و نه بسیار باز و گشاده دار که «هر کدام کنی» به نکوهش و حسرت و اندوه بنشیند).

(3141)

135 (3135)- امام علیه السلام (در باره آسوده ماندن) فرموده است:

1- کمی جیره خوار یکی از دو دست است (و دست دیگر بدست آوردن مال است) (3142) 2- و دوستی نمودن (با مردم) نیمی از خرد است (و نصف دیگر سائر صفات یا دور ماندن از شر و بدی ایشانست) (3143) 3- و گرفتاری و اندوه نصف پیری است (و نیم دیگر فزونی عمر می باشد).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1154

خ (3144)

136 (3136)- امام علیه السلام (در شکیبائی) فرموده است

1- شکیبائی باندازه اندوه می رسد (مصیبت هر چه بزرگ باشد خداوند برابر آن شکیبائی عطا می فرماید) 2- و کسیکه در مصیبت دست خویش به رانش زند (بیتابی کند) پاداشش (که برای او در آن مصیبت مقرر گشته) تباه می گردد.

(3145)

137 (3137)- امام علیه السلام (در نکوهش عمل بیجا) فرموده است

1- بسا روزه داری را که از روزه داشتنش جز گرسنگی و تشنگی نمی ماند، 2- و بسا نماز (شب) گزاراری که از ایستادن و نماز گزاردنش جز بیداری و رنج نیست (چون روزه و نماز را طبق دستور انجام

نداده) 3- چه نیک است خواب زیرکان و روزه باز کردن ایشان (چون آنان آنچه کنند بجا و طبق دستور می‌باشد).

(3146)

138 (3138)- امام علیه السلام (در ترغیب بصدقه و زکوة و دعا) فرموده است

: 1- ایمانتان را با صدقه سیاست و حفظ نمائید (که صدقه نشانه کمال ایمان است و مؤمن برای پاداش با نیت پاک بآن می‌شتابد) 2- و داراییهاتان را با زکوة دادن در پناه در آورید (چون اگر ندهید بفقراء و مستمندان خیانت کرده‌اید و شایسته است که از بین برود) 3- و گرفتاریهای پی در پی را با دعاء و درخواست دور نمائید.

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1155

(3147)

139 (3139)- از سخنان آن حضرت علیه السلام است به کمیل ابن زیاد نخعی

[قسمت اول حکمت]

(که از خواص و نیکان و یاران آن بزرگوار بوده) کمیل ابن زیاد گفته: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام دست مرا گرفته بصحراء برد، چون به بیرون شهر رسید آهی کشید مانند آه کشیدن اندوه رسیده، پس از آن (در باره دانش و دانشمندان) فرمود:

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1156

1- ای کمیل ابن زیاد، این دلها ظرفها (ی علوم و حقائق و اسرار) است، و بهترین آن دلها نگاه‌دارنده‌تر آنها است (سپرده شده را خوب نگاه‌داری کرده بیاد دارد) پس (هشیار باش و) از من نگاه‌دار و بیاد داشته باش آنچه بتو می‌گویم:

2- مردم سه دسته‌اند: عالم ربانی (دانای خداشناسی که به مبدأ و معاد آشنا بوده بآن عمل نماید) و طالب علم و آموزنده‌ای که (از جهل و نادانی) بر راه نجات و رهائی یافتن است، و مگسان کوچک و ناتوانند (نادان نفهم به انواع زشتیها آلوده) که هر آواز کننده‌ای (بهر راهی) را پیروند، و با هر بادی می‌روند (درست را از نادرست تمییز نداده و بمذهب و طریقه‌ای پایدار نیستند و بهر راه که پیش می‌آید می‌روند) از نور دانش روشنی نطلبیده‌اند (در تاریکی نادانی مانده‌اند) و به پایه استواری (عقائد حقه که روی دو پایه عقل و علم است) پناه نبرده‌اند (آنها را فرا نگرفته و پیرو گمراه کنندگانند).

3- ای کمیل، علم بهتر از مال است (زیرا) علم ترا (از گرفتاریهای دنیا و آخرت) نگاه‌دارد، و تو مال را (از تباه شدن) نگاه می‌داری، مال را بخشیدن کم می‌گرداند و علم بر اثر بخشیدن (یاد دادن بدیگری) افزونی می‌یابد، و پرورده شده و بزرگی به دارائی با از بین رفتن آن از دست می‌رود (و بزرگی بعلم از بین رفتنی نیست) 4- ای کمیل ابن زیاد، آشنائی با علم و تحصیل آن دین است که بسبب آن (در روز رستاخیز) جزاء و پاداش داده میشود، انسان در زندگی خود با علم طاعت و پیروی (از خدا و رسول و ائمه دین) و پس از مرگ پسندیده گویبها (که مردم در باره‌اش می‌گویند) بدست می‌آورد، و علم فرمانرواست و مال فرمانبر و مغلوب است (مال در معرض انتقال و زوال می‌باشد و علم باقی و برقرار).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1157

[قسمت دوم حکمت]

5- ای کمیل ابن زیاد، گرد آورندگان دارائیها تباه شده‌اند در حالیکه زنده هستند (اگر چه زنده‌اند ولی غرور و طغیان هلاکشان خواهد کرد) و دانشمندان پایدار می‌باشند چندان که روزگار بجا است، وجودشان (با بدرود گفتن از این جهان) گمشده است و صورت‌هایشان (بر اثر ذکر جمیل و پسندیده گوئی مردم از آنها) در دلها برقرار است، 6- آگاه باش اینجا علم فراوان هست - و بدست مبارک به سینه خود اشاره فرمود - اگر برای آن یاد گیرندگان می‌یافتم (اگر بودند زیرکانی که توانائی فهم آنها داشتند آشکار می‌نمودم، در اینجا امام علیه السلام از نبودن کسانی که لیاقت توانائی فهم معارف الهیه را دارند تأسف می‌خورد) آری می‌یابم تیز فهم را که از او (بر آن علوم) مطمئن نیستم (زیرا) دست افزار دین را برای دنیا بکار می‌برد، و به نعمتهای خدا (توفیق بدست آوردن علم و معرفت) بر بندگانش و به حجت‌هایش (عقل و خرد) بر دوستانش برتری می‌جوید (چون چنین کس آراسته نیست اگر علم حقیقی

را بدست آرد وسیله جاه و رونق بازار دنیا و برتری بر بندگان خدا قرار دهد، و به پشتیبانی آن نعمتها و حجتها ابواب زحمت و گرفتاری بروی مردم بگشاید) یا می‌یابم فرمانبری را برای ارباب دانش (مقلد و پیرو در گفتار و کردار) که او را در گوشه و کنار خود (تقلید و پیروی از داننده) بینائی نیست، به اولین شبهه‌ای که رو دهد شک و گمان خلاف در دل او آتش می‌افروزد (این صفت کسانی است که پیرو دین حق هستند ولی فهمشان کوتاه است پس با آنها جز مسائل ظاهری از قبیل صورت نماز و روزه و بهشت و دوزخ نتوان گفت و در حقائق و معارف اعتماد بفهم آنان نیست) بدان که نه این (مقلد بی‌بصیرت) اهل (امانت و علم حقیقی) می‌باشد و نه آن (تیز فهم) یا می‌یابم کسی را که در لذت و خوشی زیاده روی کرده و به آسانی پیرو شهوت و خواهش نفس میشود، یا کسی را که شیفته گرد آوردن و انباشتن (دارائی و کالای دنیا) است، این دو هم از

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1158

نگهدارندگان دین در کاری از کارها نیستند، نزدیکترین مانند باین دو چهارپایان چرنده می‌باشند، در چنین روزگار (که حمله علم یافت نمی‌شود) علم به مرگ حمله و نگهدارش می‌میرد (از بین می‌رود).

[قسمت سوم حکمت]

7- بار خدایا آری (اللهم بلی در اینجا به منزله کلمه استثناء است) زمین خالی و تهی نمی‌ماند از کسیکه به حجت و دلیل دین خدا را بر پا دارد (و آن کس) یا آشکار و مشهور است (مانند یازده امام علیهم السلام) یا (بر اثر فساد و تباهکاری) ترسان و پنهان (مانند امام دوازدهم عجل الله فرجه) تا حجتها و دلیلهای روشن خدا (آثار نبوت و احکام دین و علم و معرفت) از بین نرود (باقی و برقرار ماند، ابن میثم «رحمه الله» می‌فرماید: این فرمایش تصریح است

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1159

باینکه وجود امام در هر زمانی بین مردم چندان که تکلیف باقی است واجب و لازم است) و ایشان چندند و کجایند (یا تا چه زمانی ترسان و پنهانند)؟ بخدا سوگند از شمار بسیار اندک هستند، و از منزلت و بزرگی نزد خدا بسیار بزرگوارند، خداوند بایشان حجتها و دلیلهای روشن خود را حفظ میکند تا آنها را

بماندانشان سپرده و در دلهاشان کشت نمایند (تا دنیا از دین و علم و حکمت تهی نماند) 8- علم و دانش با بینائی حقیقی بایشان یک باره رو آورده، و با آسودگی و خوشی یقین و باور بکار بسته‌اند، و سختی و دشواری اشخاص به ناز و نعمت پرورده را سهل و آسان یافته‌اند (برای خوشنودی خدا با همه سختیهای دنیا ساخته و پارسائی پیش گرفته دلبستگی بدنیا ندارند) و بآنچه (بی کسی و رنج و تنگدستی و گرفتاری که) نادانان دوری گزینند انس و خو گرفته‌اند، و با بدنهایی که روحهای آنها بجای بسیار بلند (رحمت خدا) آویخته در دنیا زندگی میکنند، آنانند در زمین خلفاء و نمایندگان خدا که (مردم را) بسوی دین او می‌خوانند، آه آه بسیار مشتاق و آرزومند دیدار آنان هستم (پس فرمود:) ای کمیل اگر می‌خواهی برگرد.

(3148)

140 (3140)- امام علیه السلام (در باره گفتار) فرموده است

: 1- مرد در زیر زبان خود پنهان است (تا سخن نگوید شناخته نشود).

(3149)

141 (3141)- امام علیه السلام (در باره مقام و منزلت) فرموده است

: 1- تباه گشت مردی که قدر و منزلت خود را نشناخت (ندانست که چه گوهر گران مایه است، یا از حد تجاوز کرده پا از گلیمش درازتر نمود).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1161

(3150)

142 (3142)- امام علیه السلام به مردی که از آن حضرت درخواست پند و اندرز نمود (در نکوهش خوهای ناشایسته) فرمود

1- مباح کسب که بی عمل و کردار (عبادت و بندگی) بآخرت امیدوار است، و به امید دراز توبه و بازگشت (از معصیت و نافرمانی) را پس می‌اندازد، در (باره) دنیا گفتارش گفتار پارسایان و رفتارش رفتار خواستاران است، اگر از (کالای) دنیا باو داده شود سیر نگردد، و اگر باو نرسد قناعت نکند (به بهره خود خورسند نماند) 2- ناتوان است از سپاسگزاری آنچه (نعمت‌هایی که) باو داده شده است و می‌جوید زیادی را در آنچه نرسیده (باو داده نشده، از کار ناشایسته دیگران را) باز می‌دارد و خود (از آنچه نهی می‌نماید) دست بر نمی‌دارد، و فرمان می‌دهد بآنچه خود بجا نمی‌آورد، نیکوکاران را دوست دارد و کردارشان را انجام نمی‌دهد، و گناه کاران را دشمن دارد و خود یکی از آنها است، از جهت زیادی گناهان از مرگ کراهت داشته بدش می‌آید و ایستادگی میکند بر آنچه (گناهانی که) سبب

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1162

کراهت از مرگ شده، 3- اگر بیمار شود (از بد رفتاریش) پشیمان گردد و چون تندرستی یابد آسوده و غافل ماند، هر گاه (از بیماری) آسایش بیند خود پسند شود و چون گرفتار گردد نومید و پژمرده شود، اگر بلاء و سختی برایش پیش آید با نگرانی دعا و زاری نماید، و چون راحتی و خوشی باو دست دهد از روی غرور و فریب (به کالای دنیا از خدا) دوری گزیند، نفس (اماره) بر او مسلط است بآنچه (آمرزش گناهان که) گمان دارد، و مسلط نیست بآنچه (مرگ و عذاب جاوید که) باور دارد، 4- بر دیگری به گناه به کمتر از گناه خود می‌ترسد (گناه او را بزرگ می‌شمارد) و پاداش بیشتر از کردارش را برای خود امیدوار است (طاعت خویش را بزرگ می‌پندارد) چون به توانگری رسد شاد شده در فتنه و گمراهی افتد (پی هم گناه میکند) و چون تنگدست گردد (از رحمت خدا) نومید شده و (در عبادت و بندگی) سستی نماید، و اگر طاعت و بندگی کند کوتاهی نماید (درست انجام ندهد) و چون درخواست کند (از خدا حاجت طلبد) اصرار و کوشش دارد، اگر باو شهوت و خواهشی (آسایش و خوشی) رو آورد نافرمانی پیش گرفته توبه و بازگشت را پشت سر اندازد، و اگر باو اندوهی برسد از دستوره‌های دین (شکیبائی و بردباری و پناه بخدا بردن به هنگام سختی) دوری گزیند (برای مردم) 5- عبرت و پند گرفتن از دیگران را بیان میکند و خود عبرت نمی‌گیرد، و در اندرز دادن می‌کوشد و خود پند پذیر نیست، پس او به گفتار می‌نازد و عمل و کردارش اندک است، در آنچه (دنیا و کالای آن که) فانی و نابود گردد کوشش

می‌نماید و در آنچه (آخرت و آنچه در آنست که) باقی و جاوید است سهل انگاری میکند، غنیمت و سود (طاعت و بندگی خدا) به نظرش غرامت و تاوان می‌آید (زیان پندارد) و غرامت و تاوان (معصیت و نافرمانی) غنیمت و سود، از مرگ ترسان است و پیش از اینکه فرصت از دست برود (به اعمال صالحه و کردار خدا پسند) نمی‌شتابد، بزرگ می‌شمارد از نافرمانی دیگری معصیتی را که بزرگتر از آنرا از خود خرد می‌پندارد، و از بندگی خویش بسیار می‌شمارد طاعتی را که از دیگری اندک داند، پس او بمردم سختگیر است و بخود سهل انگار، 6- بیهوده گوئی با توانگران را بیشتر دوست دارد از یاد خدا با تنگدستان، برای سود خود به زیان دیگری حکم میکند (اگر چه نادرست باشد) و برای سود دیگری به زیان خود حکم نمی‌کند (اگر

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1163

چه درست باشد) دیگری را راهنمایی می‌نماید و خود را گمراه می‌سازد پس از او پیروی میکنند و خود معصیت می‌نماید، و (حق خود را) تمام می‌ستاند و (حق دیگری را) تمام نمی‌دهد، و از مردم می‌ترسد نه در راه پروردگارش (از ترس آنان کاری را انجام می‌دهد که خدا پسند نیست) و در کار مردم از پروردگارش نمی‌ترسد (بآنان زیان می‌رساند و از خدا بیمی ندارد. سید رضی «علیه الرحمه» فرماید: اگر در کتاب نهج البلاغه جز این فرمایش نبود همان برای پند سودمند و حکمت رسا و بینائی بینا و عبرت و پند اندیشه کننده بس بود.

(3151)

143 (3143)- امام علیه السلام (در باره پایان هر کس) فرموده است

: 1- پایان هر کس شیرین (سعادت و خوشبختی) است یا تلخ (شقاوت و بدبختی).

(3152)

144 (3144)- امام علیه السلام (در اینکه هر چیز نیست میشود) فرموده است

1- برای هر پیشامدی بر گشتنی است و آنچه برگشت چنان است که نبوده (خوشی و تلخی دنیا که هر کس را به نوبت پیش آید بزوال و نیستی می گراید بطوریکه چون بگذرد گویا چنین روز خوشی یا تلخی نبوده است).

(3153)

145 (3145)- امام علیه السلام (در شکیبائی) فرموده است

1- فیروزی از شکیبا و بردبار جدا نمی شود هر چند روزگار (سختی) باو دراز گردد.

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج6، ص: 1164

(3154)

146 (3146)- امام علیه السلام (در باره راضی بودن بکار دیگری) فرموده است

1- کسیکه بکار گروهی خوشنود باشد مانند آنست که با ایشان در آن کار همراه بوده (چون رضا بکار زشت مستلزم دوست داشتن آنست و آن از صفات رذیله و گناه و مستحق کیفر می باشد) و امتیاز بین کننده کار و راضی بآن اینست که بر هر کننده کار باطل و نادرست دو گناه است (یکی) گناه بجا آوردن آن، و (دیگری) گناه رضا و خوشنودی بآن (که در نیت و دل است).

(3155)

147 (3147)- امام علیه السلام (در باره عهد و پیمان) فرموده است

1- میخهای عهد و پیمانها را بگیرد (در حفظ و وفای بآنها بکوشید، یا آنکه شرائط عهد و پیمان را محکم و استوار نمائید، یا با وفادار پیمان بندید نه با کسیکه شایسته نیست مانند کفار و منافقین، زیرا ایشان بعهد خود وفا نمی کنند چنانکه در قرآن کریم س 9 ی 10 می فرماید: لا یرقبون فی مؤمن إلا و لا ذمه یعنی ایشان در باره اهل ایمان مراعات حق خویشاوندی و عهد و پیمان را نمی نمایند).

ترجمه و شرح نهج البلاغة (فيض الإسلام)؛ ج 6؛ ص 1164

148 (3148) - امام عليه السلام (در ترغیب به پیروی از ائمه هدی علیهم السلام) فرموده است

1- بر شما باد پیروی کسیکه به نشناختن او معذور نیستید (از ائمه علیهم السلام پیروی نمائید و اگر بگوئید ایشان را نشناختیم عذرتان پذیرفته نیست، زیرا قوانین و احکام دین را باید از آنها آموخت).

ترجمه و شرح نهج البلاغة (فيض الإسلام)، ج 6، ص: 1165

(3157)

149 (3149) - امام عليه السلام (در پند و اندرز) فرموده است

1- بشما بینائی داده‌اند اگر چشم بگشائید، و راه نموده‌اند اگر راه بیابید، و شنوایی بخشیده‌اند اگر بشنوید.

(3158)

150 (3150) - امام عليه السلام (در باره نیکی) فرموده است

1- برادر (دوست) خود را با نیکی سرزنش کن (بجای سرزنش باو نیکی نما تا شرمنده شود چون شرمندگی از هر سرزنش اثرش بیشتر است) و بدی او را با بخشش بر او بر طرف گردان (زیرا بخشش موجب دوستی است و بدی در برابر بدی سبب زیاده کردن دشمنی، در قرآن کریم س 23 ی 96 می‌فرماید: اَدْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ یعنی آزار و بدی «امت» را بآنچه نیکوتر است دفع کن).

¹ شریف الرضی، محمد بن حسین، ترجمه و شرح نهج البلاغة (فيض الإسلام)، ۲ جلد، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام - تهران، چاپ: پنجم، ۱۳۷۹ ش.

(3159)

151 (3151) - امام علیه السلام (در پرهیز از جاهای تهمت) فرموده است

1- هر که به جاهای تهمت و بدگمانی برود بدگمان بخود را نباید سرزنش نماید (زیرا خود سبب شده که باو گمان بد برند).

(3160)

152 (3152) - امام علیه السلام (در باره مشورت) فرموده است

1- هر که (بر چیزی) دست یافت خود رأی میشود (به رأی و اندیشه دیگران بیاعتنا گردد) (3161)
2- و هر که خود رأیی نمود (در کار مشورت نکرد) تباه گشت، 3- و هر که با مردان (با تجربه) شور نماید با خردهاشان شرکت

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج6، ص: 1166

میکنند (و هویدا است که حکم چند عقل در هر کار از حکم یک عقل سودمند و شایسته تر است).

(3162)

153 (3153) - امام علیه السلام (در آشکار نکردن راز) فرموده است

1- هر که راز خود را پنهان نمود خیر و نیکوئی بدست او است (بر خیر و صلاح خویش دست دارد بخلاف آنکه رازش را فاش نماید).

(3163)

154 (3154) - امام علیه السلام (در نکوهش تنگدستی) فرموده است

1- فقر و تنگدستی مرگ بسیار بزرگست (زیرا سختی مرگ یک بار است و سختی بی چیزی هر آن مشاهده میشود).

(3164)

155 (3155) - امام علیه السلام (در نیکی به آن که شایسته نیست) فرموده است

1- هر که بجا آورد حق کسی را که او حقش را بجا نمی‌آورد (احترام کند کسی را که او در باره‌اش احترام نمی‌نماید) او را بندگی نموده است (زیرا بندگی فروتنی است در باره کسی که بدون خواستن پاداش اعتراف به عظمت و بزرگی او شود پس احترام بکسی که سود و زیانی ندارد مانند عبادت و بندگی او است، و چون در بعضی از جاها احترام کردن ستوده شده پس منظور امام علیه السلام از این فرمایش اینست که شخص در احترام از حد تجاوز نکند یا کسی را که شایسته نیست بزرگ نداند چنانکه در وصیت خود بامام حسن علیه السلام فرمود: احمل نفسک من أخیک عند صرمة علی الصلّة تا آنجا که فرمود: و إیاک أن تضع ذلک فی غیر موضعه أو أن تفعله بغير أهله، برای ترجمه و شرح آن بجزء پنجم اواخر نامه سی و یکم مراجعه شود. و در نسخه ابن ابی الحدید فقد عبده بتشدید باء ضبط شده یعنی کسی که بجا آورد حق کسی را که او حقش را بجا نمی‌آورد او را بنده خویش گردانیده، زیرا در بجا آوردن حق او پاداشی در نظر نگرفته است بلکه خواسته باو احسان و نیکی کند).

ترجمه و شرح نهج البلاغة (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1167

(3165)

156 (3156) - امام علیه السلام (در باره اطاعت مخلوق) فرموده است

1- اطاعت و پیروی مخلوق سزاوار نیست جائیکه نافرمانی خدا در آن باشد (یا عبادت و بندگی جائز نیست آنجا که موجب معصیت باشد مانند نماز خواندن در زمین غصبی و جائی که به ستم گرفته شده است).

(3166)

157 (3157) - امام علیه السلام (در باره دست اندازی بحق دیگری) فرموده است

1- کسیکه در باره حق خود سهل انگاری کند سرزنش نمی‌شود بلکه سرزنش برای کسی است که بحق دیگری دستبرد زده (زیرا کسیکه بحق دیگری دست اندازد ستم نموده و ستم بدترین زشتیها و ستمگر شایسته سرزنش است).

(3167)

158 (3158)- امام علیه السلام (در زیان خود پسندی) فرموده است

1- خود پسندی (شخص را) از بدست آوردن افزونی باز می‌دارد (زیرا خودپسند در هر مقامی گمان دارد که منتهی درجه آنرا یافته و این گمان او را از بدست آوردن مقام بالاتر باز می‌دارد).

(3168)

159 (3159)- امام علیه السلام (در دل نیستن دنیا و اهل آن) فرموده است:

1- امر (آخرت که از مرگ شروع میشود) نزدیک است (برای برداشتن توشه بکوش) و با هم بودن (در دنیا) اندک (بزودی جدا می‌شوید پس دلبستگی را نشاید).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1168

(3169)

160 (3160)- امام علیه السلام (در ستودن بینایان) فرموده است

1- محققا برای آنکه دو چشم دارد صبح روشن است (برای خردمند بینا دین حق و راه راست هویدا است و او مانند کور دلان در شک و دو دلی نمی‌باشد).

(3170)

161 (3161)- امام علیه السلام (در نافرمانی نکردن) فرموده است

1- گناه نکردن آسانتر است از خواستن توبه و بازگشت (زیرا در گناه نکردن سختی و رنجی نیست بخلاف توبه که محتاج نزدیک شدن دل بنده بحق است و صلاحیت داشتن را برای پذیرفته شدن توبه‌اش).

(3171)

162 (3162)- امام علیه السلام (در خودداری) فرموده است

1- بسا یک خوردن که خوردنیها را جلو گیرد (بسا شخص غذای زیان رسانی خورده یا در خوردن افراط نماید که بیمار گردد و زمان درازی از خوردنیها باز ماند، این فرمایش مثلی است برای کسیکه پی سود کم رفته از سود بسیار بازماند که اگر خودداری می‌نمود سود بسیار می‌یافت).

(3172)

163 (3163)- امام علیه السلام (در نکوهش نادانی) فرموده است

1- مردم دشمنند آنچه را که نمی‌دانند (زیرا نادانان آنچه می‌دانند دانش پندارند و جز آنرا نادرست، چنانکه در قرآن کریم س 10 ی 39 می‌فرماید: **كذبوا بما لم يحيطوا** یعنی انکار میکنند چیزی را که بآن دست نیافته‌اند).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1169

(3173)

164 (3164)- امام علیه السلام (در باره مشورت و کنگاش) فرموده است

1- کسیکه به راههای اندیشه‌ها رو آورد (از خردمندان کمک فکری بطلبد) جاهای خطاء و اشتباه کاری را بشناسد (و از آنچه زیان دارد دوری گزیند).

(3174)

165 (3165) - امام علیه السلام (در سود کار برای خدا) فرموده است

1- هر کس نیزه خشم (خود) را برای (رضا و خوشنودی) خدا تیز کند (در نهی از منکر بکوشد) بر کشتن و از بین بردن سختترین نادرستیها توانا باشد (خدا او را در شکست اهل باطل هر چند توانا باشند یاریش خواهد نمود).

(3175)

166 (3166) - امام علیه السلام (در اقدام بکار) فرموده است

1- هر گاه از کاری ترسیدی خود را در آن افکن، زیرا سختی حذر کردن و پائیدن بزرگتر است از آنچه از آن ترس داری (اگر در بلاء و گرفتاری باشی بهتر است که در بیم و ترس آن بمانی، و این فرمایش راجع به امور دنیا است که شنیدن آنها مهمتر از دیدن آنها است بخلاف آخرت که آیات و اخبار و فرمایش امام علیه السلام در همین کتاب گویا است که دیدن آنها مهمتر از شنیدن می باشد).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1170

(3176)

167 (3167) - امام علیه السلام (در سروری) فرموده است

1- ابزار ریاست و سروری فراخی سینه (تحمل سختیها و شکیبائی در کارها و دادرسی و مانند آنها) است.

(3177)

168 (3168) - امام علیه السلام (در جلوگیری از بد کاری) فرموده است

1- بدکار را به پاداش نیکوکار (ارجمند داشتن و احسان و نیکوئی باو) رنجه دار (چون هیچ زجری برای بد کرداران سختتر از ارجمند داشتن و نیکی نمودن با نیکان نمی باشد).

(3178)

169 (3169) - امام علیه السلام (در باره بد خواه نبودن) فرموده است

1- درو کن (دور ساز) بدی (کینه) را از سینه دیگری با کندن (دور ساختن) آن از سینه خود (چون هر کس برای دیگران بد اندیشد برای او بد اندیشند، و هر که کینه دیگران در دل گیرد کینه او در دل گیرند).

(3179)

170 (3170) - امام علیه السلام (در نکوهش ستیزگی) فرموده است

1- ستیزگی اندیشه (شایسته) را دور می سازد (شخص را از راه راست باز میدارد و سود اندیشه را از دست می دهد).

(3180)

171 (3171) - امام علیه السلام (در نکوهش آز) فرموده است

1- طمع بندگی همیشگی است (آزمند همیشه بنده و گرفتار است و تا از طمع چشم نپوشد آزاد نگشته رهائی نیابد).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1171

(3181)

172 (3172) - امام علیه السلام (در باره دور اندیشی) فرموده است

1- نتیجه تقصیر و کوتاهی (در امری) پشیمانی است و سود احتیاط و دور اندیشی درستی (رهائی از زیان) است.

(3182)

173 (3173) - امام علیه السلام (در نکوهش بجا نگفتن و بیجا گفتن) فرموده است

1- خیر و نیکی نیست در خاموشی با حکمت و دانش (هنگامیکه باید گفت) چنانکه نیکی نیست در گفتار با جهل و نادانی.

(3183)

174 (3174) - امام علیه السلام (در اینکه راه راست یکی است) فرموده است

1- دو خواندن به راهی (از دو کس) دو جور نگشت مگر آنکه یکی از آن دو گمراهی است (چون اگر هر دو بر حق و درست شد دو جور نمی‌شود، در قرآن کریم س 10 ی 32 می‌فرماید: **فما ذا بعد الحق إلا الضلال** یعنی پس از بیان حق و راستی چه باشد جز گمراهی).

(3184)

175 (3175) - امام علیه السلام (در باره ایستادگی خود در راه حق) فرموده است

1- شک و دو دلی در حق (اصول و فروع دین مقدس اسلام) ننمودم از آن هنگام که بآن نموده شدم (آنها دانستم).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1172

(3185)

176 (3176) - امام علیه السلام (در بعضی از صفات خود) فرموده است

1- (هیچ گاه) دروغ نگفتم و دروغ گفته نشدم (از پیغمبر اکرم دروغ نشنیدم، زیرا پیغمبر و امام منزّه و آراسته از دروغ هستند) و گمراه نشدم و کسی بوسیله من گمراه نگشت.

(3186)

177 (3177) - امام علیه السلام (در زیان ستم) فرموده است

1- برای ستم پیشه فردا (روز رستخیز) دست گزی (از اندوه بیشمار) هست (چنانکه در قرآن کریم س 25 ی 27 می فرماید: **و یوم یعض الظالم علی یدیہ** یعنی روزی که ستمگر دستهای خود را بدنجان می گزد).

(3187)

178 (3178)- امام علیه السلام (در باره مرگ) فرموده است

1- کوچ کردن (رفتن از دنیا) نزدیک است (پس خردمند کسی است که توشه برداشته هنگام رسیدن مرگ آماده باشد).

(3188)

179 (3179)- امام علیه السلام (در باره رنج راه حق) فرموده است

1- هر که برای حق چهره‌اش را نمایان سازد (آنرا کمک و یاری نماید) نزد نادانان مردم تباه گردد (از آنها سخت آزار ببندد، و در بعضی از نسخ نهج البلاغه جمله عند جهلۃ الناس بیان نشده پس معنی فرمایش امام علیه السلام چنین میشود: هر که از حق اعراض و دوری کند هلاک و تباه گردد، چون دوری کننده

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1173

از کسی روی خویش باو متوجه نماید).

(3189)

180 (3180)- امام علیه السلام (در ترغیب به شکیبایی) فرموده است

1- هر که را شکیبائی رهائی نداد بیتابی او را تباه گرداند (زیرا پاداش شکیبائی را از دست داده بکیفر بیتابی گرفتار است).

(3190)

181 (3181) - امام علیه السلام (در شکایت از خلفاء) فرموده است

1- ای شگفتا آیا خلافت با مصاحبت و همراه بودن (با پیغمبر اکرم) می‌رسد (که عمر با ابو بکر گفت: تو در سختی و آسایش مصاحب و همراه رسول خدا بودی دستت را بده تا با تو بیعت کنم، هنگامیکه ابو بکر باو می‌گفت: دستت را بده تا بتو بیعت نمایم) و بسبب مصاحبت و خویشاوندی (با آن بزرگوار) نمی‌رسد؟! (سید رضی «علیه الرحمه» فرماید:) و روایت شده که آن حضرت در این باره سروده:

فکیف بهذا و المشیرون غیب

فإن كنت بالشوری ملکت أمرهم

فغیرک أولى بالنبی و أقرب

و إن كنت بالقربی حججت خصیمهم

یعنی اگر تو (ابو بکر) بسبب شوری و اجماع امت زمام کارهای مردم را بدست گرفتی پس چگونه باین رسیدی که اصحاب رأی و اندیشه (بنی هاشم و مخصوصا امام علیه السلام در آن شوری و اجماع) حاضر نبودند، و اگر به خویشاوندی (با رسول اکرم) بر زد و خورد کننده آنان (در باره خلافت) غلبه و

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج6، ص: 1174

برتری یافتی (ابو بکر در سقیفه با انصار احتجاج نموده دلیل آورد که ما عترت و خویش رسول خدا هستیم) پس دیگری (امام علیه السلام) به پیغمبر نزدیکتر و سزاوارتر است (زیرا اگر پیغمبر دختر ترا گرفته امام علیه السلام داماد و پسر عم او است).

(3191)

182 (3182) - امام علیه السلام (در پند و اندرز) فرموده است

1- مرد (آدمی) در دنیا نشانه‌ای است که مرگها (سببهای مرگ) در آن تیر می‌اندازند، و چپاول شده‌ای است که بلاها و دردها بآن می‌شتابند، و با هر آشامیدنش گلو گرفتنی و در هر لقمه‌اش اندوهها است

(هر لذت و خوشی با اندوهی است) 2- و بنده به نعمتی نمی‌رسد مگر به جدائی از نعمت دیگری، و رو نمی‌آورد به روزی از زندگیش مگر به جدائی روز دیگر از مدت (زندگانی) خود (که برایش مقدر گشته) 3- پس ما یاوران مرگیم (که هر روزی بآن نزدیک می‌شویم و بهر نفس گامی به سویش پیش می‌نهیم) و جانهای ما نشانه تباهی‌ها است، پس از کجا ببقاء و هستی امیدوار باشیم در حالیکه این شب و روز بچیزی شرافت و بزرگی ندادند مگر آنکه بشتاب باز گشتند در ویرانی آنچه ساخته و پراکندگی آنچه گرد آورده بودند؟! (آری دلبستگی باین زندگانی شایسته نیست چون هر شب و روزی می‌بینیم جمعی مرده مقام و بزرگواریشان از بین رفته ثروت و دارائیشان پراکنده می‌گردد).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1175

(3192)

183 (3183)- امام علیه السلام (در تلاش مال) فرموده است

: 1- ای پسر آدم آنچه زیاده از قوت و روزی خویش (دارائی) بدست آوردی تو در آن برای دیگری (وارث یا غیر او) خزینه دار هستی (که باو واگذار نمائی و سودی برای تو نخواهد داشت).

(3193)

184 (3184)- امام علیه السلام (در زیان مجبور نمودن بکار) فرموده است

: 1- محققا دلها را خواهش و رو آوردن و رو گردانیدنی است پس بسوی آنها بیایید (آنها را وادار نمائید) از راه خواهش و رو آوردن آنها (نه از راه بی‌میلی و نخواستن آنها) زیرا هر گاه دل (بانجام کاری) مجبور شود کور گردد (خسته و مانده شده آنرا درست انجام ندهد).

(3194)

185 (3185)- امام علیه السلام (در ترغیب به فرو بردن خشم) می‌فرمود

1- کی خشم خود را بهبودی دهم (فرونشانم) هر گاه غضب کرده ترشو و شدم؟ آیا هنگامیکه از انتقام و کیفر نمودن ناتوان باشم و بمن بگویند اگر شکیبائی می نمودی (تا توانا می شدی سزاوار بود)؟ یا هنگامیکه بر انتقام توانا باشم و بمن بگویند اگر می بخشیدی (شایسته بود، بهر حال فرو نشاندن خشم ستوده است چه شخص توانا باشد و چه ناتوان).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1176

(3195)

186 (3186)- امام علیه السلام هنگامیکه به پلیدی که بر مزبله و جای سرگینی بود گذر میکرد (در دل نبستن به کالای دنیا) فرمود

1- اینست نتیجه آنچه بآن بخل داران بخل می ورزیدند (سید رضی فرماید:) و در خبر دیگری است که آن حضرت فرمود: 2- این آن چیز است که روز گذشته شما در آن کوشش و رغبت می نمودید.

(3196)

187 (3187)- امام علیه السلام (در باره از دست رفته) فرموده است

1- از مال تو آنچه ترا پند داد نرفته است (غصه زیان از دست داده را مخور، زیرا ترا تجربه می آموزد و تجربه همواره بکارت خواهد آمد).

(3197)

188 (3188)- امام علیه السلام (در باره بستوه نیامدن از علم و دانش) فرموده است

1- این هذه القلوب (تا آخر، این فرمایش بی کم و زیاد همان فرمایش هشتاد و نهم است که ترجمه و شرحش گذشت).

(3198)

189 (3189) - امام علیه السلام هنگامیکه شنید سخن خوارج را (که می گفتند) حکم و فرمانی نیست مگر برای خدا (در نادرستی گفتارشان) فرموده است

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1177

: 1- سخن حق و درستی است که از آن نتیجه باطل و نادرست می گیرند (شرح این جمله در سخن چهلم در باب خطبه‌ها گذشت).

(3199)

190 (3190) - امام علیه السلام در باره اوباش مردم فرموده است

: 1- آنها کسانی هستند که چون گرد آیند پیشرفت میکنند و چون پراکنده گردند شناخته نشوند (تا برای تباهاکاریشان بکیفر رسند).

سید رضی «رحمه الله» فرماید: و گفته شده است: بلکه امام علیه السلام فرموده: 2- آنها کسانی هستند که چون گرد آیند زیان دارند (زیرا کارها تعطیل میشود) و چون پراکنده شوند سود دارند، پس گفتند: زیان اجتماعشان را دانستیم سود پراکندگیشان چیست؟ فرمود: 3- پیشه‌وران به پیشه و کار خود بر می‌گردند و مردم بوسیله آنها سود می‌برند مانند بازگشتن بناء به ساختمان و بافنده به کارگاه و نانوا به نانوائی خود.

(3200)

191 (3191) - جنایتکاری را نزد امام علیه السلام آوردند و اوباش با او بودند آن حضرت (در نکوهش آنان) فرمود

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1178

: 1- گشاده و خوش مباد روهایی که دیده نمی‌شوند مگر نزد هر کار زشت و رسوایی.

(3201)

192 (3192) - امام علیه السلام (در اینکه تا اجل نرسد زندگی پایان نیابد) فرموده است

: 1- با هر کسی دو فرشته است که او را نگاه می‌دارند پس هر گاه قدر آید (تباه شدن او مقدر باشد) آن دو فرشته بین او و قدر را تهی می‌نمایند، 2- و مدت زندگی (برای نابودی) سپر استواری است (پس تا عمر بسر نیاید شخص نمی‌میرد).

(3202)

193 (3193) - امام علیه السلام هنگامیکه طلحه و زبیر (پس از کشته شدن عثمان) به آن حضرت گفتند

ما با تو بیعت کرده عهد و پیمان می‌بندیم بشرط اینکه در این امر (خلافت) با تو شریک باشیم (در رد خواسته آنان) فرمود: 1- نه (بیش از یک امام و پیشوا روا نباشد) ولی شما در همراهی و یآوری شریک باشید (اگر نیاز بیاری نمودن باشد همراهی کنید) و بر ناتوانی و سختی کمک باشید (اگر در کار ناتوانی و گرفتاری بینید در اصلاح آن کمک نمائید).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1179

(3203)

194 (3194) - امام علیه السلام (در ترغیب به پرهیزکاری) فرموده است

: 1- ای مردم، بترسید از خداوندی که اگر بگوئید می‌شنود، و اگر پنهان نمائید میداند، 2- و (به عبادت و بندگی) بر مرگ پیشی گیرید (خود را از هول و ترس آن برهانید) که اگر بگریزید شما را دریابد، و اگر بایستید شما را می‌گیرد، و اگر فراموشش کنید شما را (با گذشتن عمر و ضعف و ناتوانی و دردها و بیماریها) یاد می‌آورد.

(3204)

195 (3195) - امام علیه السلام (در ترغیب به نیکوکاری) فرموده است

1- ترا در احسان و نیکی بی‌رغبت نگرداند کسی که سپاس نیکیت را نگذارد که ترا بر آن نیکی سپاسگزاری میکند (پاداش دهد) کسی (خداوندی) که از آن نیکی بهره‌ای نبرده، 2- و تو از سپاس سپاسگزار (پاداش خداوند) می‌یابی بیشتر از آنچه کفران کننده تباه ساخته، و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

(3205)

196 (3196)- امام علیه السلام (در ستایش دانش) فرموده است

1- هر ظرفی تنگ می‌گردد (پر میشود) بآنچه درون آن می‌گذارند مگر ظرف علم و دانش (سینه و دل) که (چون علم در آن راه یافت) فراخ می‌گردد (و گنجایش دارد برای پذیرفتن علم دیگر).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1180

(3206)

197 (3197)- امام علیه السلام (در سود بردباری) فرموده است

1- نخستین عوض و سود بردبار از بردباریش آنست که مردم (هنگام زد و خورد او) در برابر جاهل و نابردبار یاورانش میشوند.

(3207)

198 (3198)- امام علیه السلام (در ترغیب به بردباری) فرموده است

1- اگر بردبار نیستی خود را به بردباری وادار که کم میشود کسی خویش را به گروهی مانند نماید و از ایشان نشود (چون هر خصلت که طبیعی شخص نباشد و خود را بآن وادارد عادت شود و عادت طبیعت ثانیه است، و فرمایش امام علیه السلام دلیل بر آنست که تبدیل اخلاق و صفات ممکن است).

(3208)

199 (3199) - امام علیه السلام (در پند و اندرز) فرموده است

1- هر که بحساب خویش رسیدگی نمود سود برد، و هر که از آن غافل ماند زیان کرد، 2- و هر که (از خدا) ترسید (از عذاب و کیفر روز رستخیز) آسوده باشد، 3- و هر که (از دنیا) پند گرفت (در کار آخرت) بینا گردید، و هر که بینا شد (نیک و بد را) فهمید و دریافت، و هر که فهمید (بخدا شناسی) دانا گردید.

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1181

(3209)

200 (3200) - امام علیه السلام (در باره ظهور دولت حقه آل محمد علیهم السلام) فرموده است

1- دنیا بر ما (آل محمد) باز گردد و مهربانی نماید مانند بازگشت شتر بد خو و گاز گیر به بچه خویش. و در پی آن خواند: (س 28 ی 5) و نرید أن نمّن علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم أئمةً و نجعلهم الوارثین یعنی می خواهیم بر آنانکه در زمین ناتوان شمرده شده اند منت نهاده (توانا و بزرگوارشان گردانیم) آنها را پیشوایان و ارث برندگان (زامداران دین و دنیا) قرار دهیم.

(3210)

201 (3201) - امام علیه السلام (در چگونگی پرهیزکاری) فرموده است

1- از خدا بترسید ترسیدن کسی که (در کار) دامن به کمر زده و خود را (از وابستگی ها) مجرد و تنها ساخته، و کوشش و تلاش نموده و خویش را چست و چالاک کرده، و (به نیکوکاری) شتاب کرده در مهلت عمرش، و پیشدستی نمود از روی ترس (از دست دادن فرصت) و اندیشه کرد در رو آوردن قرارگاهش، و پایان آمد و رفتش (که به سعادت و نیکبختی بهشت یا شقاوت و بدبختی دوزخ می انجامد).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1182

(3211)

202 (3202) - امام علیه السلام (در پند و اندرز) فرموده است

1- بخشش نگهبان آبروها است (مردم از بخشش کننده خوشنود بوده آبروی او را حفظ می نمایند) 2- و بردباری دهن بند نادان و نابردبار است (بردباری نادان را از هرزه گوئی باز داشته و بدی را می گرداند) 3- و گذشت (از گناه) زکوة فیروزی است (هر که بر دشمن فیروزی یابد زکوة آن گذشت از او است) 4- و دوری نمودن از کسیکه بیوفائی نمود عوض تو است (از دوست بیوفا دل برداشته دوری کن تا بیوفائیش را تلافی کرده باشی) 5- و مشورت نمودن (و راه راست جستن) همان هدایت و راه یابی است، 6- و کسیکه به رأی و اندیشه اش (از مشورت با دیگران) بی نیاز شد خود را در خطر و تباهی افکند، 7- و شکیبائی سختیهای روزگار را دور می نماید، 8- و بیتابی از یاری کنندگان زمانه است (زیرا زمانه آماده پیر نمودن و نیست کردن است و بیتابی هم همین کار را انجام می دهد) 9- و بزرگترین توانگری آرزو نداشتن است، 10- و بسا عقل و خرد که اسیر و گرفتار هوا و خواهشی است که بر او فرمانروا است (هوای نفس بسیاری از مردم بر عقولشان مسلط است) 11- و از رسیدن و دست یافتن بکار نیک نگاهداری تجربه و آزمایش است، 12- و دوستی (با مردم) خویشاوندی است که بهره برده شده، 13- و از دلتنگ و رنجیده (از خود) ایمن مباش (راز خویش با او مگو و بعهد و پیمانش دل مبنده).

(3212)

203 (3203) - امام علیه السلام (در زیان خود پسندی) فرموده

1- خود بینی شخص یکی از رشکبران خرد او است (زیرا مقتضی عقل زیاده کردن خواهی نیکو است و خود بینی جلوگیری آن می باشد پس مانند آنست که

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1183

بعقل رشک برده و زیاده کردن فضائل را جلو گرفته).

(3213)

204 (3204) - امام علیه السلام (در بی‌اعتنائی به گرفتاریهای دنیا) فرموده است

1- از خار و خاشاک (سختیها و گرفتاریها) چشم ببند (بی‌اعتنا باش) و گر نه هرگز خوشحال نخواهی ماند (گرفتاریها فرسوده‌ات می‌نماید).

(3214)

205 (3205) - امام علیه السلام (در سود نیک‌خواهی) فرموده است

1- آنکه چوب درختش نرم باشد (خلق و خویش نیکو است) شاخهای او (دوستانش) فراوان می‌باشد.

(3215)

206 (3206) - امام علیه السلام (در زیان مخالفت) فرموده است

1- مخالفت و زد و خورد (بیجا) رأی و اندیشه (درست) را ویران می‌گرداند (بکار نمی‌اندازد یعنی کسیکه سر سازگاری ندارد اندیشه‌اش ناجور میشود).

(3216)

207 (3207) - امام علیه السلام (در باره گردنکشی) فرموده است

1- کسیکه بجائی رسید گردنکشی نمود (مگر آنکه آراسته بوده خدا را در نظر گرفته فروتنی نماید).

(3217)

208 (3208) - امام علیه السلام (در تبدیل حالات) فرموده است

1- در تغییر و گردش حالات

(بلندی و پستی و توانگری و تنگدستی و بیماری و تندرستی) گوهرهای مردان (عیب و هنر آنها)
فهمیده شود.

(3218)

209 (3209) - امام علیه السلام (در باره رشک بردن) فرموده است

1- رشک بردن دوست از بیماری دوستی است (از جهت آنست که در دوستی راست نیست، زیرا دوست حقیقی کسی است که بخواهد برای دوستش آنچه برای خود می خواهد و این صفت با رشک بردن منافات دارد).

(3219)

210 (3210) - امام علیه السلام (در زیان آرز) فرموده است

1- بیشتر جاهای بخاک افتادن (لغزش) خردها زیر درخندگیهای طمعها و آرها است (طمع آدمی را از آسمان عقل و بزرگواری به پستی و خواری کشاند).

(3220)

211 (3211) - امام علیه السلام (در باره بدگمانی) فرموده است

1- از عدل و دادگری نیست حکم کردن با بدگمانی بکسیکه طرف اعتماد است (زیرا بدگمانی به چنین کسی معصیت و گناه می باشد، در قرآن کریم س 49 ی 12 می فرماید: **یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن إن بعض الظن إثم** یعنی ای اهل ایمان از بسیار بدگمانی «در باره یکدیگر» دوری کنید که برخی بدگمانی معصیت و گناه است).

(3221)

212 (3212) - امام علیه السلام (در نکوهش ستم) فرموده است

1- بد توشه‌ای است برای

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1185

روز رستخیز ستم کردن بر بندگان.

(3222)

213 (3213)- امام علیه السلام (در ترغیب بچشم پوشی) فرموده است

1- از بهترین کارهای کریم و بزرگوار چشم پوشیدن (بی خبر وانمودن) او است از آنچه (زشتیهای دیگران که) میداند (زیرا کریم پرده کس ندرد و از بسیاری زشتیها خود را غافل نشان دهد).

(3223)

214 (3214)- امام علیه السلام (در سود حياء و شرم) فرموده است

1- هر که حياء و شرم جامه خود را باو پوشانید (شرم پیشه گرفت) مردم زشتی او را نخواهند دید (عیبی ندارد تا مردم ببینند، یا اگر هم داشته باشد بر اثر حياء از نظر مردم پنهان می‌نماید).

(3224)

215 (3215)- امام علیه السلام (در ترغیب به برخی از صفات شایسته) فرموده است

1- به خاموشی بسیار هیبت و بزرگی پدید آید (زیرا خاموشی نشانه عقل و خردمندی است) 2- و به انصاف و برابری پیوستگان و دوستان بسیار گردند (هر که انصاف پیشه کند مردم باو پیوسته و همراه شوند)

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1186

3- و با نیکی کردن منزلت‌ها بزرگ گردد (زیرا هر کس احسان کننده را ارجمند می‌نگرد) 4- و با فروتنی نعمت تمام میشود (خدا هر که را نعمت داد و او با مردم فروتنی نمود سپاسگزاری کرده و سزاوار نعمت بسیار می‌گردد، یا اگر شخص بکسی نعمت رساند و با او فروتنی نماید نعمت را تمام کرده) 5- و با تحمل رنجها و سختیها (ی مردم) بزرگی واجب و لازم میشود (زیرا شخص اگر از سختیها و رنجها تنگدل نگشت بزرگی و مهتری یابد و شایسته سروری گردد) 6- و با رفتار خوب و پسندیده دشمن شکست می‌خورد (زیرا مردم باو رو آورده دشمن را تنها می‌گذارند، یا با رفتار پسندیده دشمن مغلوب میشود) 7- و با حلم و بردباری از سفیه و کم خرد یاوران او بسیار گردند (زیرا مردم او را بر اثر حلم و بردباریش کمک می‌نمایند، و همین معنی در فرمایش یک صد و نود و هفت گذشت).

(3225)

216 (3216)- امام علیه السلام (در اهمیت تندرستی) فرموده است

: 1- شگفتا از غافل ماندن رشکبران از تندرستی بدن‌ها (ی مردم یعنی عجب است که رشکبران بمال و جاه دیگران رشک می‌برند و به سلامتی و تندرستی آنها که بزرگترین نعمتها است رشک نمی‌برند).

(3226)

217 (3217)- امام علیه السلام (در زیان آرز) فرموده است

: 1- آزمند (مانند اسیر و گرفتار) در بند ذلت و خواری است (چون همه او را کوچک و خوار شمرده باو اهمیت نمی‌دهند).

(3227)

218 (3218)- از امام علیه السلام معنی ایمان را پرسیدند آن حضرت (در معنی حقیقی آن) فرمود

: 1- ایمان (گرویدن) معرفت و شناختن بدل (اعتقاد و باور نمودن) و اعتراف به زبان و انجام دادن

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1187

با اعضاء (دست و پا و چشم و گوش و زبان و مانند آنها) است.

(3228)

219 (3219) - امام علیه السلام (در زیان برخی از صفات ناشایسته) فرموده است

1- کسیکه برای (بدست نیاوردن کالای) دنیا اندوهگین شود بقضاء و قدر خدا خشمگین گشته است (زیرا راضی نبودن شخص بنصیب و بهره دنیا در حکم راضی نبودن او است بآنچه برای او مقدر شده است) 2- و کسی که از اندوهی که با او رو آورده (نزد دیگری) گله نماید از پروردگارش شکایت کرده (و این نشانه ضعف و سستی ایمان است، زیرا صبر و شکیبائی را از دست داده) 3- و کسیکه نزد توانگری رفته برای توانگریش باو فروتنی کند دو سوم دینش از دست رفته (زیرا اهمیت دادن بمال و دارائی ضعف و سستی است در یقین و باور بخدا و فروتنی عملی است برای غیر خدا پس باقی نمانده مگر اعتراف به زبان) 4- و کسیکه قرآن بخواند و پس از مرگ به آتش برود از کسانی است که آیات خدا را استهزاء میکنند (زیرا اگر قرآن را با اعتقاد و باور بخواند باید بمضمون آن عمل کند و عمل بقرآن مستلزم بهشت رفتن است پس خواننده قرآن اگر به دوزخ برود دلیل بر آنست که بمضمون آن اعتقاد نداشته است) 5- و کسیکه دلش به دوستی دنیا شیفته گردد دل بسته شود از دنیا بسه چیز: اندوهی که از او جدا نگردد (زیرا اگر نیابد اندوهگین باشد و اگر یافت برای افزونی و نگهداری اندوه خورد) و حرصی که دست از او بر ندارد (و پیوسته دلش را در کشاکش بیم

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1188

و امید دارد) و امید و آرزویی که بآن نرسد.

(3229)

220 (3220) - امام علیه السلام (در ترغیب به قناعت و خوی نیکو) فرموده است

1- با قناعت می توان پادشاهی نمود، و با نیک خوئی بنعمت و ناز بسر برد.

221 (3221) - از امام علیه السلام (معنی) فرمایش خدای عز و جل (س 16 ی 97)

: فلنحینه حیاه طیبه یعنی بنده صالح نیکوکار را زندگانی نیکوئی دهیم، را پرسیدند، پس آن حضرت (در تفسیر آن) فرمود: 1- آن زندگانی نیکو قناعت است (زندگانی با قناعت خوش و نیکو است، و حریص زندگانش تلخ و تنگ است اگر چه بسیار دارا باشد).

(3230)

222 (3222) - امام علیه السلام (در سود شرکت) فرموده است

: 1- (در خرید و فروش) با کسیکه فراخ روزی است شرکت کنید، زیرا شرکت با او توانگری را سزاوارتر و برو آوردن به بهره شایسته تر است (زیرا شخص تنگ روزی بر اثر شرکت با فراخ روزی بهره می برد).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1189

(3231)

223 (3223) - امام علیه السلام در باره (معنی عدل و احسان در) فرمایش خدای عز و جل (س 16 ی

90)

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ یعنی خداوند بعدل و احسان امر می فرماید، فرموده است: 1- عدل و دادگری ستم نکردن است، و احسان و نیکی جود و بخشش (این فرمایش تعریف لفظی است به لفظی آشکارتر).

(3232)

224 (3224) - امام علیه السلام (در سود انفاق) فرموده است

: 1- کسیکه بدست کوتاه (مال و دارائی خود را هر چند اندک باشد در راه خدا) ببخشد بدست دراز (از جانب خدا) بخشش می یابد (سید رضی «علیه الرحمه» فرماید:) و معنی این فرمایش آنست که آنچه را

شخص از مال و دارائیش در راههای خیر و نیکی انفاق میکند هر چند اندک باشد خدای تعالی جزاء و مزد آنرا بزرگ و بسیار می‌گرداند (چنانکه در قرآن کریم

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1190

س 2 ی 261 می‌فرماید: مثل الذين ينفقون أموالهم في سبيل الله كمثل حبة أنبتت سبع سنابل في كل سنبلة مائة حبة و الله يضاعف لمن يشاء و الله واسع عليم یعنی داستان آنانکه داراییهایشان را در راه خدا «به درویشان و مستمندان» می‌دهند مانند داستان دانه‌ایست که «از آن» هفت خوشه برآید که در هر خوشه صد دانه باشد «یک دانه هفتصد دانه شود» و خدا «این مقدار را» برای هر که خواهد افزایش می‌دهد و خدا بسیار بخشنده و دانا است) و مراد از دو دست در اینجا دو نعمت است (نعمتی که بنده داده و نعمتی که خدا بخشیده) پس امام علیه السلام نعمت بنده و نعمت پروردگار را به کوتاهی و درازی از هم جدا ساخته و نعمت بنده را کوتاه و نعمت خدا را دراز قرار داده، زیرا نعمتهای خدا همواره بر نعمتهای مخلوق بسیار افزون است، زیرا نعمتهای خدا اصل و پایه همه نعمتهاست و هر نعمتی بسوی آنها باز گشته و از آنها بیرون می‌آید و پیدایش می‌یابد.

(3233)

225 (3225) - امام علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام (در باره زد و خورد با دشمن)

فرموده است

: 1- باید (کسیرا) به مبارزه (بیرون آمدن از صف) نخوانی، و اگر ترا بآن دعوت نمودند (بعنوان دفاع) بپذیر و بیرون رو، زیرا خواننده ستمکار است (چون از حد تجاوز و تهور و بی‌باکی کرده و از عدل و درستکاری دست برداشته و این کار ستمگری و دشمنی است) و ستمکار بر خاک افتاده است (گمان می‌رود در دنیا هم بکیفر ستمگری برسد و بخاک افتاده کشته شود. ابن ابی الحدید در اینجا می‌نویسد: نشنیدیم امام علیه السلام هرگز کسیرا به مبارزه طلبیده باشد، بلکه یا خود آن حضرت خوانده شده و یا مبارز می‌طلبیدند پس آن بزرگوار بجانب او می‌رفت و از پایش در می‌آورد).

(3234)

226 (3226) - امام علیه السلام (در پاره‌ای از خواهی نیک زن) فرموده است

1- بهترین خواهی زنها بدترین خواهی مردها است که سرفرازی و ترسناکی و زفتی می‌باشد، پس هرگاه زن متکبره باشد (بکسی جز شوهرش) سر فرود نمی‌آورد، و هرگاه بخیل و زفت باشد مال خود و شوهرش را نگاه می‌دارد، و هرگاه ترسو باشد از آنچه باو رو آورد (و موجب بد نامی و خشم شوهرش گردد) می‌ترسد (و دوری می‌گزیند).

(3235)

227 (3227) - به امام علیه السلام گفتند خردمند را برای ما وصف کن پس آن حضرت (در نشانه

خردمند) فرمود

1- خردمند کسی است که هر چیز را بجای خود گذارد (بگوید آنچه سزاوار است و بجا آورد آنچه شایسته است) گفتند نادان را برای ما بیان فرما فرمود: بیان کردم (سید رضی «علیه الرحمه» فرماید: یعنی جاهل کسی است که هر چیز را در جای خود نگذارد، پس بیان نکردن (امام علیه السلام) صفت او را برای او صفت است از آنجا که وصف او بخلاف وصف عاقل است.

(3236)

228 (3228) - امام علیه السلام (در نکوهش دنیا) فرموده است

1- بخدا سوگند این دنیای شما در چشم من خوارتر و پست‌تر است از استخوان بی‌گوشت خوک که در دست گرفتار به بیماری خوره باشد (خوره دردی است که موجب خوردن و از بین بردن گوشت و اعضاء شخص شود و آن بدترین بیماریها است، و این فرمایش دلیل است بر منتهی درجه بیزاری آن

حضرت از دنیا، و کسیکه در حالات آن بزرگوار «هنگامیکه با پیغمبر اکرم بوده و وقتی که گوشه نشینی اختیار نموده و زمانیکه بر حسب ظاهر بخلافت رسیده» اندیشه نماید بر از این سخن پی می برد).

(3237)

229 (3229) - امام علیه السلام (در باره اقسام عبادت) فرموده است

: 1- گروهی خدا را از روی رغبت (در ثواب و پاداش) بندگی میکنند و این عبادت بازرگانان است (که سود داد و ستد را در نظر دارند) 2- و گروهی خدا را از روی ترس بندگی می نمایند و این عبادت غلامان است (که از بیم فرمان مولاشان را انجام می دهند) 3- و گروهی از روی سپاسگزاری خدا را بندگی میکنند و این عبادت آزادگان است (که خدا را با معرفت و اخلاص عبادت نموده و نظری ندارند جز آنکه او را شایسته عبادت و بندگی می دانند).

(3238)

230 (3230) - امام علیه السلام (در نکوهش زن) فرموده است

: 1- همه چیز زن (احوال و صفاتش)

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1193

بد است و بدتر چیزیکه در او است آنست که (مرد را) چاره‌ای نیست از (بودن با) او.

(3239)

231 (3231) - امام علیه السلام (در زیان سستی و سخن چینی) فرموده است

: 1- هر که (در کارها) سستی نماید بهره‌ها را از دست می دهد، 2- و کسیکه به گفتار سخن چین (دو بهم زن) گوش دهد دوست (خویش) را از دست می دهد.

(3240)

232 (3232) - امام علیه السلام (در زیان مال غضبی و دارایی که از راه ستم بدست آید) فرموده است:

1- سنگ غضبی در سرا (ی هر که باشد) گرو ویرانی آن سرا است (چنانکه گرو مستلزم اداء دین است سنگ غضبی نیز مستلزم ویرانی ساختمان می‌باشد. «سید رضی «رحمه الله» فرماید:) و این فرمایش از پیغمبر صلی الله علیه و آله (نیز) روایت میشود، و شگفت نیست که آن دو کلام بهم مانند زیرا آن دو آب از یک چاه کشیده و از یک دلو ریخته شده است (آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده از جانب خدا بوده امام علیه السلام هم فرموده آن حضرت را بیان می‌فرماید).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1194

(3241)

233 (3233) - امام علیه السلام (در زیان ستم) فرموده است

1- روز ستمکشیده (انتقام روز رستخیز) بر ستمگر سختتر است از روز ستمگر (تسلط او در دنیا) بر ستمکشیده (زیرا مدت ستمگری ستمگر در دنیا چند روزی بیش نیست و پایان آن هوبدا است ولی کیفر او در قیامت آتش جاوید است).

(3242)

234 (3234) - امام علیه السلام (در باره پرهیزکاری) فرموده است

1- از خدا بترس ترسیدنی اگر چه اندک باشد (کار خویش با خدا یکسره مگردان که به گرفتاری همیشگی برسد) و بین خود و خدا پرده‌ای قرار ده اگر چه نازک باشد (حدود و احکام خدا را حفظ کرده پرده دری مکن و جای آشتی بگذار که اگر پشیمان شدی راه داشته باشی).

(3243)

235 (3235) - امام علیه السلام (در زیان چند پاسخ گفتن بیک پرسش) فرموده است

1- هر گاه (در باره یک پرسش) پاسخ دادن شلوغ و بسیار گردد درستی (آن پاسخ) پنهان شود (پرسش کننده در شک و دو دلی افتد و نمی تواند بفهمد پاسخ پرسش او کدام است).

(3244)

236 (3236) - امام علیه السلام (در سود سپاسگزاری) فرموده است

1- محققا خدای تعالی را در هر نعمتی حق سپاسی است، پس هر که آنرا بجا آورد خدا از آن نعمت او را فراوان دهد، و هر که از بجا آوردن آن حق کوتاهی کند خدا آن نعمت را در خطر نابودی و دور شدن اندازد

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1195

(ناگفته نماند که حق سپاس خدا در هر نعمتی به تناسب آن است مثلا کسیرا که خدا دولت و جاه بخشیده باید با ناتوانان همراهی و فروتنی کند، و هر که را عزیز و ارجمند گردانده باید خود را ذلیل و خوار پندارد، و هر که را مال و دارائی داده باید به بیچارگان و مستمندان و خویشان ببخشد، و هر که را علم و دانائی عطا فرموده باید به اهلش یاد دهد).

(3245)

237 (3237) - امام علیه السلام (در باره توانائی) فرموده است

1- هر گاه توانائی و دست یافتن (بر چیزی) فراوان شود شهوت و خواهش (بر آن) کم گردد (زیرا کسیکه بچیزی کم دسترس داشته باشد میل و خواهش او همیشه متوجه آنست و می ترسد مبادا از دست برود، ولی آنکه در دسترس دارد میل و خواهشش اندک است چون مطمئن است که هر گاه بخواهد آماده است).

(3246)

238 (3238) - امام علیه السلام (در ترغیب بشکر) فرموده است

1- از رمیدن و دور شدن نعمتها (بر اثر کفران و ناسپاسی) بترسید که هر گریخته‌ای را بازگشت نمی‌باشد (و هر گریخته‌ای که ممکن است باز نگردد شایسته نیست کاری کرد که بگریزد).

(3247)

239 (3239)- امام علیه السلام (در باره جوانمرد) فرموده است

1- (دوست) جوانمرد از خویشاوند مهربانتر است (زیرا مهربانی او طبیعی است و مهربانی خویشاوند گاه باشد که از روی تکلف و رنج است).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1196

(3248)

240 (3240)- امام علیه السلام (در ترغیب بکار نیک) فرموده است

1- کسیکه بتو گمان نیکی برد گمان او را تصدیق کن (نیکی که از تو چشمداشت دارد بجا آور زیرا اگر گمان او را نادرست جلوه دهی دیگران بتو گمان نیک نبرند و این بسیار ناشایسته است).

(3249)

241 (3241)- امام علیه السلام (در باره کارهای دشوار) فرموده است

1- بهترین اعمال و کارها کاری است که نفس خود را بانجام آن به اجبار واداری (زیرا پاداش باندازه رنج داده میشود، و از اینرو پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است: أفضل الأعمال أحمرها یعنی بهترین کردارهای شایسته دشوارترین آنها است).

(3250)

242 (3242)- امام علیه السلام (در باره خدانشناسی) فرموده است

1- خداوند سبحان را شناختم ببهم خوردن اراده‌هایی که شخص در آنها پایدار است، و بیاز شدن گره‌ها (ی‌اندیشه‌ها و کارها، پس بهم خوردن اراده‌ها دلیل است که آدمی را مالک و آفریننده‌ای است که عنان اختیار او در چنگ خود دارد، و اینکه گاهی اراده شخص انجام میشود برای آنست که یک باره از تصمیم گرفتن دست نکشد).

(3251)

243 (3243)- امام علیه السلام (در باره رنج و خوشی دنیا) فرموده است

1- تلخی (رنج بخود هموار نمودن) دنیا شیرینی (نیکبختی) آخرت است، و شیرینی (دلبستگی به لذت) دنیا تلخی (عذاب و کیفر).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج6، ص: 1197

آخرت است (زیرا رنج بخود هموار کردن برای آخرت مستلزم کار کردن برای آنست که به لذت و خوشی و ثواب و پاداش آن سرا می‌رسد، و اما دلبستگی به لذت و خوشی دنیا مستلزم غفلت از آخرت و ترک عمل و کار برای آن است که به تلخی عذاب و کیفر پایان می‌یابد).

(3252)

244 (3244)- امام علیه السلام (در باره حکمت‌های بعض احکام شرعیه) فرموده است

1- خداوند واجب گردانید ایمان را بجهت پاک کردن (دل‌های بندگانش) از شرک، 2- و واجب گردانید نماز را بجهت منزه بودن از کبر و سرکشی، 3- و واجب نمود زکوة را برای وسیله بودن روزی (فقراء)

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج6، ص: 1198

4- و روزه را برای آزمایش اخلاص مردم، 5- و حج (به مکه رفتن) را برای قوت یافتن دین (چون بر اثر گرد آمدن طوائف مختلفه عظمت و بزرگی اسلام آشکار می‌گردد) 6- و جهاد را برای ارجمندی اسلام (و شکست دادن کفار) 7- و امر بمعروف (فرمان دادن بکار پسندیده) را برای اصلاح عوام (و

سوق دادن آنان براه سعادت و نیکبختی) 8- و نهی از منکر (باز داشتن از کار ناشایسته) را برای جلوگیری (معاصی و گناهان) از کم خردان، 9- و صله رحم (پیوند به خویشان) را برای زیاده شدن عدد (ایشان، چون در پیوند خویشان با هم عدد انصار و یاورانشان بسیار گردد) 10- و قصاص (کشتن کشته یا زخم زدن زخم زنده) را برای محفوظ بودن خونها، 11- و برپا داشتن حدود (انجام دادن کیفرهایی که مثلا برای می‌گسار و روزه‌خوار و زناکار مقرر گشته) را برای اهمیت دادن بحرامها و نهی شده‌ها، 12- و نیاشامیدن شراب را برای محفوظ داشتن خرد (از فساد و بدی) 13- و دوری از دزدی را برای بکار داشتن پاکدامنی (از دست درازی بمال مردم) 14- و زنا نکردن را برای درست ماندن نسب و خویشی (چون زنا نسب را مشتبّه سازد و باعث اختلال نظام عالم شود) 15- و ترک لواط را برای بسیار شدن نسل و فرزندان، 16- و شهادتها را برای کمک خواستن بر انکار شده‌ها (تا بر اثر انکار حقوق کسی پایمال نشود) 17- و دروغ نگفتن را برای نمایان ساختن بزرگی راستی (که آسایش مردم وابسته به آنست) 18- و سلام و درود (بر یکدیگر) را برای ایمنی و آسودگی از جاهای ترس (چون مراد از سلام علیکم آنست که بین من و شما زد و خوردی نیست بلکه صلح و آشتی است) 19- و امامت و پیشوایی را برای نظم و آرامش (کارهای) مردم (زیرا امام و پیشوای توانا ستمگر را از ستمگری باز داشته و حق مظلوم و ستمکشیده را بستاند و کارها نظم و آرامش گیرد) 20- و طاعت و پیروی (از امام) را برای بزرگ شمردن (مقام) امامت (چون از امامت بهره‌ای نمی‌رسد مگر به پیروی مردم از او).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1199

(3253)

245 (3245)- امام علیه السلام (در باره روش سوگند دادن به ستمگر) می‌فرمود

1- ستمگر (دروغگو) را هر گاه بخواهید سوگند خورد سوگند دهید باینکه بیزار است از جنبش و توانائی خدا (اگر در این امر دروغ بگوید) زیرا اگر باین سخن دروغ سوگند یاد کند زود بکیفر (دروغش) می‌رسد، 2- و اگر سوگند یاد نماید به خدائی که جز او خدائی نیست (که دروغ نمی‌گویم، در

کیفرش) تعجیل و شتاب نمی‌شود، برای اینکه خداوند سبحان را به یگانگی یاد کرده است (که با دروغ گفتن منافات ندارد. شارح بحرانی «رحمه الله» در اینجا می‌نویسد: روایت شده است که سخن چینی نزد منصور آمده در باره حضرت صادق علیه السلام سخن چینی نمود، منصور آن حضرت را خواست و گفت: فلانی از حضرتت چنین و چنان خبر آورده، حضرت فرمود: آن سخنان از من نیست، سخن چین زیر بار نرفت و گفت: جز این نیست که آن سخنان را حضرت فرموده است، امام صادق علیه السلام او را سوگند داد به بیزاری جستن از جنبش و توانائی خدا اگر دروغگو باشد، پس سخن چین سوگند یاد نمود و سخنش پایان نرسید که بدرد فالج «از کار افتادن نیمی از بدن» گرفتار شد که پاهای خود را مانند پاره گوشتی بزمین می‌کشید).

(3254)

246 (3246) - امام علیه السلام (در ترغیب به انفاق) فرموده است

: 1- ای فرزند آدم، تو خود وصی خویش باش، و (پیش از مرگ) از مال و دارائیت بده آنچه را که می‌خواهی که پس از (مردن) تو بدهند (زیرا تو از هر کس بخود دلسوزتری).

(3255)

247 (3247) - امام علیه السلام (در نکوهش تند خوئی) فرموده است

: 1- تندخویی نوعی از دیوانگی است،

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1200

زیرا تند خو (پس از آرامش از تندی که کرده) پشیمان میشود (همانطور که دیوانه چون بهبودی یافت از آنچه کرده پشیمان می‌گردد) پس اگر پشیمان نشود دیوانگی او پا بر جا است.

(3256)

248 (3248) - امام علیه السلام (در سود رشک نبردن) فرموده است

1- درستی تن از کمی رشک بردن است (زیرا غم و اندوه بیماری آرد، و رشکبر به اندوه بسیار گرفتار و از تندرستی بی بهره است).

(3257)

249 (3249)- امام علیه السلام به کمیل ابن زیاد نخعی (از نیکان اصحاب خود، در باره سود دل بدست آوردن) فرموده است

1- ای کمیل خویشان خود را وادار که روز بروند پی تحصیل خوهای نیکو، و شب بروند پی حاجت و درخواست کسیکه در خواست (برای بر آوردن درخواستها بروند اگر چه درخواست کنندگان خواب باشند) 2- سوگند بکسیکه شنوایی او آوازه و فریادها را احاطه نموده نیست کسیکه دلی را شاد و خرم گرداند مگر آنکه خداوند عوض آن شادی و خرمی برایش لطف و مهربانی (خوشی معنوی که بر اثر انجام کار نیک بشخص رو می آورد) بیافریند که هرگاه اندوهی باو برسد آن مهربانی بسمت آن اندوه مانند آب در نشیب روان گردد تا مصیبت را از او دور سازد چنانکه شتر غریب را دور می نمایند (شتر دار شتر غریب را از گله شتر خود یا از آبشخور آنها دور می گرداند).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1201

(3258)

250 (3250)- امام علیه السلام (در ترغیب بیخشش در راه خدا) فرموده است

1- هرگاه تنگدست شدید بصدقه دادن (به مستمندان) با خدا سودا کنید (هر اندازه می توانید در راه او انفاق نمائید که صدقه بوسیله توانگر شدن است چنانکه جلوگیری از بلاها و گرفتاریها و پیشآمدها است).

(3259)

251 (3251)- امام علیه السلام (در باره بیوفایان به پیمان و دوستی) فرموده است

1- وفا نمودن با بیوفایان بیوفائی با خدا است، و بیوفائی با بیوفایان وفای با خدا است (چون هر که به پیمان و دوستی خود وفا نکرد بدستور خدا رفتار ننموده است).

(3260)

252 (3252)- امام علیه السلام (در باره آزمایش بندگان) فرموده است

1- کم من مستدرج (تا آخر، این همان فرمایش صد و دوازدهم است که ترجمه و شرحش بیان شد، و سید رضی «رحمه الله» هم فرماید:).

این سخن پیش از این گذشت جز آنکه در دوباره بیان شدن آن اینجا افزونی است نیکو و سود دهنده (شاید سود دوباره بیان شدن آن اینجا به مناسبت فرمایش بالا باشد که فرمود: بیوفائی با بیوفایان وفا نمودن با خدا است، و این یکی از آن اموریست که خداوند بندگانش را بآنها آزمایش می فرماید).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1202

در این فصل بیان می کنیم چند فرازی از آنچه برگزیده شده

(در این کتاب) از سخن آن حضرت علیه السلام که معنی آن دور از فهم و بتفسیر و بیان نیازمند است.

(4001)

1 (4001)- در گفتار آن حضرت علیه السلام است (که از عظمت و بزرگی حضرت صاحب الزمان «عجل

الله فرجه» خبر داده)

1- چون وقت آن برسد آقای بزرگوار و پیشوای دین (از پنهان بودن و نگرانی آشکار گردیده بر مقام سلطنت و خلافت خود) مستقر و پابرجا گردد، پس (مؤمنین از اطراف جهان) نزد آن بزرگوار گرد آیند چنانکه پاره‌های ابر در فصل پاییز گرد آمده بهم می پیوندد (این فرمایش صریح است باینکه امام زمان علیه السلام زنده و از دشمنان پنهان و در روی زمین سیر میکند و هر وقت خدا بخواهد آشکار میشود، سید رضی «علیه الرحمه» فرماید: يعسوب الدين یعنی سرور بزرگوار و زمامدار کارهای مردم در آنروز

(و فرمایش آن حضرت ضرب بذبّه یعنی امام زمان پس از نگرانی پابرجا می‌گردد، زیرا یعسوب در لغت بمعنی پادشاه زنبور عسل است که بیشتر از روز را بدو بالش پرواز می‌نماید، و چون دم بزمین گذار و حرکت و پرواز را ترک نموده مستقر میشود) و قزع پاره‌های ابر است که (رقیق و نازک است خواه آب دار و خواه) بی آب و باران باشد (چنانکه لغت نویسان معنی آنرا بطوریکه بیان شد ضبط نموده‌اند، و اینکه اصحاب حضرت قائم علیه السلام را به پاره‌های ابر پاییز تشبیه نموده برای آنست که

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1203

پاییز اول زمستان است و ابرهای پراکنده در آن هنگام بزودی بهم می‌پیوندند).

(4002)

2 (4002) - در گفتار آن حضرت علیه السلام است (که در آن صعصعه ابن صوحان عبدی را «که از بزرگواران و خواص و نیکان اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام است» می‌ستاید)

1 - این خطبه خوان ماهر و زیرک (سید رضی «رحمه الله» فرماید:) (از لفظ شحش) شخص ماهر و زیرک و استاد در خطبه خواندن و توانای در ادای سخن رسا را خواسته است، و هر تند گذر در سخن و رفتار را شحش گویند، و شحش در غیر این مقام بمعنی بخیل و زفت آمده که از بخشش خودداری می‌نماید (ابن ابی الحدید در اینجا می‌نویسد: صعصعه را فخر و سرفرازی همین بس که مانند علی علیه السلام او را به مهارت و استادی و فصاحت زبان و توانائی بر سخن بستاید).

(4003)

3 (4003) - در گفتار آن حضرت علیه السلام است (در زیان زد و خورد)

1 - نزاع و زد و خورد را رنجها

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1204

و نابودیهها است (چون اگر شخص در آن کوشیده پافشاری نماید به معصیت و گناه گرفتار شود، و اگر از آن چشم پوشد و دست بردارد مغلوب و مظلوم گردد، و در هر دو صورت رنج بیند و چنین کس از پرهیزکاری باز می ماند چنانکه در فرمایش دویست و نودم باین نکته تصریح شده، پس سزاوار آنست که کاری کند که نزاع و زد و خورد پیش نیاید. سید رضی «علیه الرحمه» فرماید: امام علیه السلام از لفظ قحم نابودیهها را اراده نموده است، زیرا زد و خورد بیشتر اوقات اشخاص را بسختیها و نابودیهها می افکند، و (جمله) قحمة الأعراب یعنی سختی بادیه نشینان عرب، از آن گرفته شده است، و مراد اینست که قحطی و خشکسالی ایشان را دریابد بطوریکه دارائیهای آنان را از بین ببرد و از چارپایانشان باقی نگذارد مگر استخوان بی گوشت که معنی نابود شدن دارائیهاشان همین است. و در (معنی) قحمة الأعراب جور دیگر هم گفته شده است، و آن اینست که قحطی و خشکسالی آنها را به رفتن شهرهای آباد وامی دارد یعنی خشکیدن بیابان (نبودن آب و گیاه در آن) ایشان را نیازمند گرداند و وادار نماید که بشهر آیند.

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1206

(4004)

4 (4004) - در گفتار آن حضرت علیه السلام است (در انتخاب شوهر برای دختر)

1- هرگاه زنان (دختران) بحد کمال رسند (هنگام زناشویی و تصرف آنها در حقوقشان برسد) پس خویشان پدری (از خویشان مادری به شوهر دادن او) سزاوارترند. (سید رضی «رضی الله عنه» فرماید: و (بجای نص الحقائق) نص الحقاق هم روایت میشود، و نص منتهی درجه و پایان چیزها است مانند نص در رفتار که آن نهایت رفتاری است که چارپا به رفتن آن توانائی دارد، و تو میگوئی: نصصت الرجل عن الأمر یعنی پرسش خود را در باره فلان امر از فلان مرد پایان رسانیدم، هنگامیکه پرسش از آن امر را از او پایان رسانیده باشی تا آنچه نزد او می باشد بدست آوری، پس حضرت از (جمله) نص الحقاق اراده فرموده است بحد کمال رسیدن دختران را که آن پایان خردی است که صغیر بحد بزرگی می رسد، و فرمایش حضرت (نص الحقاق) از رساترین و شگفت ترین کنایهها است از این معنی، می فرماید: هرگاه

دختران بآن حد (هنگام زناشویی) رسیدند پس خویشان پدری به دختر هرگاه محرم باشند مانند برادران و عموها از مادرش به شوهر دادن آن دختر اگر بخواهند او را شوهر دهند سزاوارترند، و (لفظ) حقاق از محاقه و زد و خورد مادر است با خویشان پدری دختر در باره او، و محاقه همان نزاع و زد و خورد و گفتگوی هر یک با دیگری است که من از تو به شوهر دادن او سزاوارترم، و از آن گرفته شده است که می‌گویند: حاقته حقاقا مانند جادلته جدالا یعنی با او نزاع و زد و خورد نمودم، و گفته‌اند: نص حقاق عبارت است از بلوغ عقل و آن رسیدن بحد کمال است، زیرا امام علیه السلام (از این فرمایش) اراده نموده است منتهی و رسیدن هنگامی را که بآن حقوق و احکام (به دختر) واجب میشود، و آنکه نص الحقائق روایت کرده حقائق را جمع حقیقه خواسته.

اینست معنی آنچه ابو عبید قاسم ابن سلام (که در لغت و حدیث و ادب و فقه و درستی روایت و بسیار دانشمندی از مشاهیر و مردان بنام است، و در مکه پس از فراغ از اعمال حج در سال دویست و بیست و دو یا سه یا چهار هجری وفات کرده) بیان نموده است، و آنچه نزد من است آنست که مراد و مقصود از نص حقاق در اینجا رسیدن دختر است بحدی که زناشویی و تصرف او در حقوقش روا باشد بجهت تشبیه و مانند بودن به حقاق از شتر و آن جمع حقه و حق است که شتری است که سه سال را تمام کرده به سال

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1207

چهارم در آید و آن هنگام می‌رسد بحدی که ممکن است سوار شدن بر پشت او و خوب راندنش در رفتار، و حقائق نیز جمع حقه است و بازگشت هر دو روایت (نص الحقائق و نص الحقاق) بیک معنی است، و این (که ما بیان کردیم) بطریقه و روش عرب شبیه‌تر است از معنی که اول بیان شد.

(4005)

5 (4005) - در گفتار آن حضرت علیه السلام است (در باره ایمان)

1- ایمان در دل چون نقطه سفیدی پیدا میشود هر چند ایمان افزون شود آن نقطه سفید فزونی می‌گیرد. (سید رضی «رحمه الله» فرماید:) لمظةٌ چون نقطه یا مانند آنست از سفیدی، و از این معنی است که گفته شده:

فرس ألمظ هر گاه بلب زیرین اسب خال سفیدی باشد (ابن ابی الحدید در اینجا می‌نویسد: ابو عبید گفته: در این حدیث حجت و دلیل است بر کسیکه انکار کرده و درست نمی‌داند که ایمان زیاده و کم میشود، نمی‌بینی که در این حدیث هست هر گاه ایمان زیاده شود آن نقطه سفید افزون گردد؟ و لکن طریحی «رحمه الله» صاحب کتاب مجمع البحرین در لغت لمظ پس از نقل این حدیث می‌نویسد: قوله الإیمان یبدو لمظةً، تقدیر آن علامه الإیمان است یعنی نشانه ایمان مانند نقطه سفید در دل کسیکه در اولین بار ایمان آورده هویدا می‌گردد، پس چون به زبان اقرار و اعتراف نمود آن نقطه زیاده میشود، و چون بجوارح عمل صالح و کار نیک انجام داد آن نقطه افزونی یابد و همچنین «یعنی هر گاه مثلاً دنیا و کالای آن دل نسبت باز آن نقطه زیاده‌تر گردد» پس ناچار مضاف یعنی علامت و نشانه را در تقدیر می‌گیریم، زیرا ایمان همان تصدیق بخدا و رسول او است در همه اوامر و نواهی و در آن زیاده شدن و فزونی یافتن تصور نمی‌شود).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1208

(4006)

6 (4006) - در گفتار آن حضرت علیه السلام است (در زکاة وام)

1- هر گاه مردی را بستانکاری باشد که نداند وام را (از بدهکار) می‌ستاند یا نه اگر آنرا گرفت برای سالی که بر آن گذشته بر او واجب است که زکاة آنرا (بمستحق آن) بدهد (ظاهر این فرمایش مخالف فتوای فقهاء است که می‌گویند: زکوة وام بر وام دهنده واجب نیست هر چند بداند که آن وام را دریافت می‌نماید چه جای آنکه در گمان باشد، و بعضی فرموده‌اند:

این در صورتی است که تأخیر در گرفتن از طرف وام دهنده باشد یعنی خود نستاند و دو دل باشد در گرفتن و نگرفتن که اگر بگیرد زکوة سال گذشته بر او واجب می‌باشد، و این قول خلاف مشهور بلکه خلاف اجماع متأخرین است چنانکه مرحوم شیخ محمد حسن «رحمه الله» در کتاب جواهر الکلام فرموده

و مرحوم حاج آقا رضا همدانی «قدس سره» در کتاب مصباح الفقیه فرمایش او را تأیید نموده، و سید رضی «علیه الرحمه» فرماید: دین ظنون دین و وامی است که بستانکار نمی‌داند آنرا از بدهکار می‌گیرد یا نمی‌گیرد، مانند آنکه بستانکار در گمان است گاهی به رسیدن آن امید دارد و گاهی نومید است و آن از فصیحترین و رساترین

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1209

سخن است (بمقصود) و همچنین هر چه را که تو بطلبی و ندانی آنرا بدست می‌آوری یا نه آن ظنون است، و بر این معنی است گفتار اعشی (از شعرای بنام زمان جاهلیت که عرب بشعر او تغنی می‌نموده و سرود می‌خوانده):

جنب صوب اللجب الماطر

ما يجعل الجد الظنون الذی

يقذف بالبوصی و الماهر

مثل الفراتی إذا ما طما

یعنی قرار نمی‌شود داد چاهی را که گمان می‌رود آب دارد یا نه و دور است از آمدن باران صدا دار ریزان بمانند آب فرات هنگام طغیان که (بسبب بسیاری آب و موجهای پی در پی) کشتی و شناور ماهر را از پا در آورد (این بیان مانند مثل است برای برابر نبودن بخیل و زفت با کریم و بخشنده) و جد بمعنی چاه کهنه است در بیابان و ظنون چاهی است که دانسته نشود آب دارد یا نه.

(4007)

7 (4007) - در گفتار آن حضرت علیه السلام است (هنگامی) که آن بزرگوار لشگری را بدرقه نموده آنها را بجنگ می‌فرستاد (اندرز می‌داد) و می‌فرمود

: 1- آنچه می‌توانید از زنها دوری کنید (سید رضی «رحمه الله» فرماید:) معنی این سخن آنست که (هنگام جنگ) از یاد زنها و دل بستن بآنها دوری نمائید،

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1210

و از نزدیکی با ایشان خودداری کنید که آن بازوی حمیت و مردی را سست می گرداند و در تصمیمها
اخلال نموده رخنه می نماید، و شخص را از دشمن شکست می دهد، و از رفتن و کوشش نمودن در جنگ
دور می دارد، و هر که از چیزی امتناع نماید (در باره او گفته میشود: أَعَذِبَ عَنْهُ) یعنی از آن دوری
جسته و خود را نگاه داشته است، و عاذب و عذوب کسی است که از خوردن و آشامیدن خودداری نماید.
(4008)

8 (4008) - در گفتار آن حضرت علیه السلام است (در خطبه بیست و سوم در باره رشک نبردن)

1- مانند قمار باخته غلبه جوی زبردست باشد که نخست فیروزی را از تیرهای قمار خود منتظر است
(پس کم بهره از نعمت دنیا نباید بر دیگران رشک برد، بلکه باید اندوه در دل راه ندهد و کوشش نماید
تا اقبالش رو آورد مانند قمار باخته زبر دست که همیشه منتظر برون می باشد. سید رضی «علیه الرحمة»
فرماید: یاسرون کسانی هستند که با تیرهای قمار بر سر شتری که می خرنند و می کشند قمار میکنند، و
فالج غلبه جو و زبر دست است، گفته میشود: فلج علیهم و فلجهم یعنی بر یاران غالب شد و از آنان برد،
و رجز خواننده (در کارزار) گوید: لما رأیت فالجا قد فلجا یعنی هنگامیکه دیدم غلبه کننده را که غالب
شد.

ترجمه و شرح نهج البلاغة (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1211

(4009)

9 (4009) - در گفتار آن حضرت علیه السلام است (در شجاعت و دلاوری رسول اکرم صلی الله علیه و آله که مانند آن در نامه نهم گذشت)

1- ما بودیم هنگامیکه خوف و ترس سرخ می شد (کارزار سخت می گشت) خود را بوسیله رسول خدا-
صلی الله علیه و آله- نگاهداری می نمودیم، و هیچیک از ما از آن حضرت به دشمن نزدیکتر نبود (سید
رضی «رحمه الله» فرماید: و معنی این سخن آنست که چون ترس از دشمن بسیار می شد و گزیدن
جنگ سخت می گشت مسلمانان به جانبی که شخص رسول خدا- صلی الله علیه و آله- کارزار می نمود

می‌گریختند، و خدای تعالی به برکت آن حضرت بایشان کمک می‌فرستاد و آنها هم بوسیله آن بزرگوار از آنچه ترس داشتند آسوده می‌شدند.

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1212

و فرمایش آن حضرت: إذا احمر البأس یعنی هنگامیکه خوف و ترس سرخ می‌شد، کنایه است از سختی کارزار، و در آن چند قول گفته شده است نیکوترین آنها آنست که گرم شدن جنگ را تشبیه و مانند نموده به آتشی که گرمی و سرخی را بعمل و رنگش جمع نماید (سوزان باشد و افروخته) و این قول را کمک میکند فرمایش رسول خدا- صلی الله علیه و آله- وقتی که شمشیر زدن مردم را در جنگ حنین (موضعی بین طائف و مکه) دید و آن جنگ هوازن (قبیله‌ای از قیس) بود: الان حمی الوطیس یعنی اکنون تنور جنگ گرم شد، و وطیس جای افروختن آتش است، رسول خدا- صلی الله علیه و آله- گرم شدن کارزار آنها را با فروختن آتش و زبانه کشیدن آن مانند نموده است.

این فصل پایان یافت، و ما به روش اول خود در این باب (که مقصود بیان سخنان امام علیه السلام بوده نه تفسیر کلمات آن حضرت) باز گشتیم.

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1213

(3261)

253 (3253)- هنگامیکه بامام علیه السلام خبر رسید که لشکر معاویه بر انبار (از شهرهای قدیم عراق) تاخته و تاراج کردند

آن بزرگوار تنها پیاده (از کوفه) بیرون آمد تا به نخيله (موضعی است نزدیک کوفه) رسید، مردم (در پی او آمده) خدمتش رسیدند و گفتند: یا امیر المؤمنین ما بجای تو ایشان را کفایت می‌کنیم، پس حضرت (در نکوهش آنها) فرمود: 1- سوگند بخدا شما مرا از (زیان) خود کفایت نمی‌کنید و چگونه مرا از دیگران کفایت می‌نمایید؟ 2- اگر رعیتها پیش از من از ستم حکمرانانشان شکایت داشتند من امروز از ستم رعیت خود شکایت دارم، بآن ماند که من پیروام و ایشان پیشوا، یا من فرمانبرم و آنان فرمانده!

(سید رضی «علیه الرحمه» فرماید:) چون امام علیه السلام این گفتار را در سخن دراز «که ما از آنچه برگزیدیم در بین خطبه‌ها (خطبه بیست و هفتم) بیان نمودیم» فرمود، دو مرد از یارانش جلو آمدند یکی از آنها گفت: مرا تسلطی نیست مگر بخود و برادرم پس یا امیر المؤمنین ما را بآنچه می‌خواهی امر فرما تا انجام دهیم، امام علیه السلام فرمود: 3- کجا آنچه من می‌خواهم از شما پیش می‌رود و از شما دو کس چه آید؟

(3262)

254 (3254)- گفته‌اند که حارث ابن حوط (یا حوط) نزد امام علیه السلام آمده و گفت

: آیا بمن گمان می‌بری

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1214

که گمان دارم اصحاب جمل (طلحه و زبیر و عائشه و پیروانشان) بر ضلالت و گمراهی بوده‌اند؟

پس امام علیه السلام (در نکوهش او) فرمود: 1- ای حارث تو به زیر خود نظر کردی (گفتار باطل و نادرست آنها را پسندیدی) و به بالایت نگاه نکردی (در سخنان حق و درست من اندیشه نمودی) پس حیران و سرگردان ماندی! 2- تو حق را نشناختی تا اهلش را بشناسی، و باطل را نشناختی تا پیروش را بشناسی، حارث گفت: من با سعد ابن مالک (سعد ابن ابی وقاص) و عبد الله ابن عمر (ابن خطاب) کناره گرفته به گوشه‌ای می‌روم، پس امام علیه السلام فرمود: 3- سعد و عبد الله ابن عمر یاری حق نکردند و باطل را فرو نگذاشتند (چون کناره گیری آنها از باطل برای یاری نکردن آن نبود بلکه از روی شک و دو دلی بحق بود، بنا بر این تو نباید از آنان پیروی نمائی. شارح بحرانی «رحمه الله» در اینجا می‌نویسد: چون عثمان کشته شد سعد ابن ابی وقاص چند گوسفند خریده به بیابان رفت و با آن گوسفندان زندگانی نمود تا مرد و با علی علیه السلام بیعت نمود، و عبد الله ابن عمر با امیر المؤمنین بیعت کرد و پس از آن به خواهرش حفصه زوجه پیغمبر صلی الله علیه و آله پناه برد و در جنگ جمل حاضر نشد و گفت: عبادت و بندگی مرا از سواری و جنگ ناتوان ساخته نه با علی هستم نه با دشمنانش، محدث قمی حاج شیخ عباس «علیه الرحمه» در کتاب سفینه بحار الأنوار نقل می‌نماید:

چون حجاج داخل مکه شد و ابن زبیر را بدار زد عبد الله ابن عمر شبانگه نزد او آمده گفت: دستت را بده تا برای عبد الملک با تو بیعت نمایم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من مات و لم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة یعنی کسیکه بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد مانند مردن زمان جاهلیت مرده، پس حجاج پایش را دراز کرده گفت بگیر پایم را و بیعت کن زیرا دستم بکار است، ابن عمر گفت: مرا ریشخند میکنی، حجاج گفت:

ای احمق قبیله عدی با علی علیه السلام بیعت نکردی و امروز چنین میگوئی، آیا علی امام زمان تو نبود؟ سوگند بخدا برای فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد من نیامده‌ای بلکه از ترس این درخت که ابن زبیر بر آن آویخته آمده‌ای).

(3263)

255 (3255) - امام علیه السلام (در باره ندیم پادشاه) فرموده است

1- همنشین پادشاه مانند سوار بر شیر است: مردم بمقام و مرتبه او آرزومندند و او به منزلت خود داناتر است (که چه اندازه خطرناک می‌باشد).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1215

(3264)

256 (3256) - امام علیه السلام (در باره نیکی) فرموده است

1- به فرزندان دیگران نیکی و مهربانی کنید تا پاس فرزندان شما را بدارند.

(3265)

257 (3257) - امام علیه السلام (در باره سخن بزرگان) فرموده است

1- سخن اهل دانش و بینش اگر درست باشد (برای دردهای دنیا و آخرت) دارو است، و اگر نادرست باشد درد است (موجب فتنه و تباهکاری است، پس حکیم و دانشمند باید کوشش نماید که سخن نادرست نگوید که گفته‌اند: زلّة العالم زلّة العالم یعنی لغزیدن دانشمند لغزش جهان است).

(3266)

258 (3258)- مردی از امام علیه السلام خواست که باو بشناساند (معنی) ایمان چیست،

پس آن حضرت (در باره رمندگی سخن) فرمود: 1- چون فردا شود نزد من بیا تا جائیکه همه بشنوند بتو خبر دهم که اگر گفتار مرا فراموش نمودی دیگری آنرا حفظ کرده از بر نماید، زیرا سخن مانند شکار رمنده است شخصی (با حافظه) آنرا می‌رباید و دیگری (بر اثر خنگی) آنرا از دست می‌دهد (سید رضی

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1216

«علیه الرحمه» فرماید: ما آنچه را که حضرت در پاسخ آن مرد فرمود در گذشته از این باب (فرمایش سیام) بیان کرده‌ایم و آن فرمایش آن بزرگوار است باینکه الإیمان علی أربع شعب (دعائم) یعنی ایمان وابسته بر چهار شاخه (ستون) است.

(3267)

259 (3259)- امام علیه السلام (در افسرده نشدن برای نیامده) فرموده است

1- ای پسر آدم امروز برای (روزی) فردا اندوهگین مشو، زیرا اگر فردا از عمر تو باشد خدا روزی ترا در آن می‌رساند (پس سزاوار آنست که کوشش شخص در هر روز برای همان روز باشد نه آنکه برای روزهای نیامده جان بسر شود).

(3268)

260 (3260)- امام علیه السلام (در دوستی و دشمنی) فرموده است

1- دوست خود را دوست دار به اندازه‌ای که تجاوز در آن نباشد (او را بر همه اسرار آگاه مساز) شاید روزی از روزها دشمنت گردد (و پشیمان شوی) 2- و دشمنت را دشمن دار از روی میانه روی (پرده دری مکن) شاید روزی از روزها دوستت گردد (و شرمنده و افسرده شوی).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1217

(3269)

261 (3261)- امام علیه السلام (در باره کوشش برای دنیا و آخرت) فرموده است

1- مردم در دنیا دو دسته‌اند: یکی در دنیا برای دنیا کار میکند که او را دنیا گرفتار ساخته و از (کار) آخرتش باز داشته، می‌ترسد باز ماندگانش به تنگدستی دچار شوند (برای آنها مال و دارائی می‌اندوزد تا نیازمند نشوند) و از تنگدستی خود ایمن و آسوده گشته (برای گرفتاری روز رستخیز کاری انجام نمی‌دهد و در فکر تنگدستی آنروز نیست، یا به این معنی که باک ندارد و خود در تنگی بسر برد تا مال و دارائی برای فرزندانش گرد آورد) پس زندگی خود را در سود دیگری بسر می‌رساند، 2- و یکی در دنیا برای آخرت کار میکند و بی آنکه کار کند آنچه برای او (مقدر) است از دنیا می‌رسد، پس هر دو بهره را جمع نموده و هر دو سرا را بدست آورده است، و نزد خدا با آبرو گشته و از او حاجتی نخواهد که روان سازد (زیرا آبرومندی او نزد خدا مستلزم رواشدن درخواستهای او است).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1218

(3270)

262 (3262)- نقل شده که در زمان خلافت عمر ابن خطاب نزد او سخن در باره زیور کعبه (خانه خدا در مکه معظمه) و بسیاری آن به میان آمد

، گروهی گفتند: اگر آنرا برداشته صرف سپاه مسلمانان کنی ثواب و پاداشش بیشتر است و کعبه زیور می‌خواهد چه کند؟ عمر تصمیم گرفت بر دارد، و در باره آن از امیر المؤمنین علیه السلام پرسید، آن حضرت (در باره تصرف نکردن در زیور کعبه) فرمود: 1- قرآن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرود

آمد و دارائیه‌ها چهار جور بود: (اول) اموال مسلمانان (پس از مرگشان) که آنها را از روی حساب بین ارث برندگان تقسیم و پخش نمود، و (دوم) غنیمت (آنچه از دشمن بر اثر فیروزی بدست می‌آید) که آنها به کسانی که مستحق آن بودند تقسیم کرد، و (سوم) خمس (پنج یک از سود داد و ستد) که خدا قرار داد آنها جائیکه تعیین نمود (که بچه کسانی باید داد) و (چهارم) صدقات (زکوات و بخششها) که خدا قرار داد آنها بجای خود (که چه کسانی باید از آن بهره ببرند) و زیور کعبه آنروز در آن بود و خدا آنها بحال خود گذاشت (دستوری برای تصرف در آن نداد) و از روی فراموشی آنها رها نکرد و مکان و جای آن بر او پنهان و پوشیده نبود، پس (چون در باره همه اموال دستور داد و راجع به زیور کعبه چیزی نفرموده بنا بر این تو) برجا گذار آنها همانطور که خدا و رسول قرار داده. عمر گفت: اگر تو نبودی ما رسوا می‌شدیم (چون بحکم خدا آشنا نیستیم) و زیور را بجای خود گذاشت (در آن تصرف ننمود).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1219

(3271)

263 (3263) - روایت شده که دو مرد را نزد امام علیه السلام آوردند که از مال خدا (بیت المال) دزدی کرده بودند

: یکی از آنها بنده و غلام و مال بیت المال بود، و دیگری غلام یکی از مردم، پس آن حضرت (در باره اینکه چه کسی را که از بیت المال دزدی کند باید دست برید) فرمود: 1- اما بر این غلام که از آن بیت المال است حدی نیست (دستش را نباید برید، زیرا) برخی از بیت المال برخی دیگر را خورده (و اگر دستش بریده شود زیان افزون گردد، چنانکه محقق حلی «رحمه الله» در کتاب شرائع الإسلام فرموده) و اما بر دیگری حد جاری است، پس دست او را برید (ابن میثم «علیه الرحمه» در اینجا می‌نویسد: باین جهت دست او را بریده که از بیت المال که در بسته بوده دزدی کرده و دزدی او بحد نصاب یعنی بمقدار چهار یک درهم طلا بوده که دست بریدن واجب گشته و او را از بیت المال نصیب و بهره‌ای هم نبوده، و اگر بهره‌ای داشت و دزدیش بیش از بهره‌اش باشد و افزونی آن بمقدار نصاب رسد دست او بریده میشود، و اگر دزدیش بیش از بهره‌اش نباشد دست او بریده نمی‌شود).

(3272)

264 (3264) - امام علیه السلام (در باره گرفتاریهای خود) فرموده است

: 1- اگر پاهای من در این لغزشگاهها استوار ماند (خلافتم پابرجا گشته و از جنگهای داخلی آسوده شوم) چیزهایی را تغییر می‌دهم (بدعتهای مخالفین را از بین برده احکام را طبق دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله اجراء می‌نمایم).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1220

(3273)

265 (3265) - امام علیه السلام (در اینکه باید آنچه مقدر شده ساخت) فرموده است

: 1- با یقین و باور بدانید که خدا قرار نداده برای بنده- اگر چه بسیار چاره جو و سخت کوشا و در مکر و فریب توانا باشد- بیشتر از آنچه در علم الهی برای او مقدر و نامزد گشته است، 2- و جلوگیری نشده است بین بنده- که ناتوان و کم چاره بوده- و بین اینکه برسد باو آنچه در علم الهی برای او مقدر و نامزد شده است، 3- و شناسای باین راز و بکار برنده آن از جهت آسودگی در سود (دنیا و آخرت) برترین مردمان است، و چشم پوشنده و شک کننده در آن از جهت گرفتاری در زیان برترین مردمان است، 4- و بسا بنعمت رسیده‌ای که بسبب نعمت کم کم بعذاب و کیفر نزدیک گشته، 5- و بسا گرفتاری که بر اثر گرفتاری احسان و نیکوئی باو شده است، 6- پس ای شنونده (این گفتار) بسیار سپاسگزارم و کم بشتاب و به رسیده از روزی بایست و تن برضاء بده (که کس را بیشتر از آنچه باید باو برسد ندهند. و این مطلب منافات با امر و دستور بدعاء و سعی و کوشش در طلب رزق ندارد، زیرا دعاء و سعی در بدست آوردن روزی گاهی سبب وجود روزی بیش از آنچه مقدر گشته میشود).

(3274)

266 (3266) - امام علیه السلام (در ترغیب به عبادت) فرموده است

1- دانائی خود را (به نیست شدن دنیا) نادانی قرار ندهید (که از آخرت چشم پوشیده بدنیا دل بندید) و باورتان را (به مردن) به دودلی نگردانید (بنا بر این) 2- اگر (به نیستی دنیا) دانائید پس (برای آخرت) کار کنید، و هر گاه

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1221

(مردن را) باور دارید پس (توشه برداشته) پا پیش گذارید.

(3275)

267 (3267)- امام علیه السلام (در دوری از آز و آرزو) فرموده است

1- طمع (آدمی را) بر سر آب می آورد بی آنکه (او را سیراب کرده) باز گرداند (هر که بآن گرفتار شود تباہ گشته رهائی نیابد) و ضامن است بی آنکه (بعهد و پیمان خود) وفاء کند، 2- و بسا آشامنده که پیش از سیراب شدن گلوگیر شود (بسا آزمند که در راه بدست آوردن مطلوب پیش از رسیدن بآن و بهره بردن تباہ گردد) 3- و هر چند منزلت چیزیکه بآن رغبت میشود افزون باشد اندوه نیافتن و بدست نیاوردن آن بسیار گردد، 4- و آرزوها دیده‌های بینائیا را کور می نماید، 5- و نصیب و بهره (مقدر) می آید پیش کسیکه بسوی آن نمی آید (بهره مقدر خواهد رسید هر چند در طلب آن کوشش نداشته و آرزومند آن نباشند).

(3276)

268 (3268)- امام علیه السلام (در خوش ظاهری و بدی باطن) فرموده است

1- بار خدایا پناه می برم بتو از

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1222

اینکه در پیش چشمها (ی مردم) ظاهر من نیکو و باطن من در آنچه پنهان می دارم نزد تو زشت باشد در حالیکه حفظ کنم خود را نزد مردم به ریاء و خودنمایی به همه آنچه تو از من بآن آگاهی پس بمردم

خوش ظاهر جلوه کنم و بد کرداریم را بسوی تو آرم که در نتیجه به بندگانت نزدیک و از خوشنودیها (و رحمتها) یت دور گردم.

(3277)

269 (3269) - امام علیه السلام (در اخبار بظهور حضرت صاحب الزمان) فرموده است

: 1- البته سوگند به خداوندی که از (توانائی) او شب کردیم در باقی مانده شب تاری که از روز روشن هویدا می گردد چنین و چنان نبوده است (که اراده و خواست خدا بر آن باشد که همواره مردم در تاریکی ضلالت و گمراهی بدعتهای مخالفین بسر برند، بلکه در زمان دولت حقه و پیدایش امام زمان «عجل الله فرجه» بحقائق اسلام آشنا شده از تاریکی رهائی یابند که این شب را سحر در پیش و این سحر را صبح نزدیک است).

(3278)

270 (3270) - امام علیه السلام (در ستودن پشتکار داشتن) فرموده است

: 1- اندک کاری که بآن ادامه دهی امید (سود) بآن بیشتر است از کار بسیاری که از آن ملول و خسته گردی (که بر اثر ترکش نمائی).

(3279)

271 (3271) - امام علیه السلام (در ترغیب بواجبات) فرموده است

: 1- هر گاه مستحبات بواجبات زیان رساند (اخلال نماید) آن مستحبات را ترک کنید (برهان آن در شرح فرمایش سی و هشتم و یک صد و نهم گذشت).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1223

(3280)

272 (3272) - امام علیه السلام (در ترغیب بطاعت) فرموده است

1- هر که دوری سفر (آخرت) را بیاد داشته باشد آماده میشود (تقوی و پرهیزکاری را شعار خویش قرار می‌دهد).

(3281)

273 (3273) - امام علیه السلام (در پیروی از عقل) فرموده است

1- نیست بینائی (آگاهی دل) با دیده‌ها و چشمها که گاهی چشمها به دارنده خود دروغ می‌گویند، 2- و (لی) خرد خیانت نمی‌کند (بغلط و اشتباه نمی‌اندازد) کسیرا که از او پند و اندرز بخواهد (در شناختن حقائق باید بعقل اعتماد نمود نه بحس، زیرا بسا محسوس و بدیهی که معلوم نیست و بسا عقلی و نظری که نزد دل‌های روشن از هر بدیهی آشکارتر است، و از اینرو است که حکماء گفته‌اند: یقینیات همان معقولات است نه محسوسات، زیرا حکم حس در مظنه غلط و اشتباه است و بسیار حس دروغ می‌گوید و ما را به اعتقادات نادرست وامی‌دارد، چنانکه بزرگ را کوچک و کوچک را بزرگ و متحرک را ساکن و ساکن را متحرک می‌پنداریم، و اما عقل در هر چه راه یابد و پیش او بدیهی و آشکار گردد غلط و اشتباه در آن راه ندارد، بنا بر این گفتار نادانان که می‌گویند دلیلی بزرگتر و بالاتر از حس و دیدن با چشم نیست باطل و نادرست است).

(3282)

274 (3274) - امام علیه السلام (در پیروی از پند و اندرز) فرموده است

1- بین شما و بین (شنیدن و پیروی از) موعظه و پند پرده‌ای از غفلت و بیخبری می‌باشد (که هر گاه آن پرده را با پیروی نکردن از شهودات دریده در پایان کار اندیشه نمودی از پند و اندرز نتیجه می‌گیری).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1224

(3283)

275 (3275) - امام علیه السلام (در نکوهش افراط و تفریط) فرموده است

1- نادان شما (کار را از روی نادانی) زیاده می‌کند، و دانای شما (کار را از وقت خود) بتأخیر می‌اندازد (در بعضی از نسخ نهج البلاغه جاهلکم مزداد مسوف بدون کلمه و عالمکم ذکر شده است که معنی آن چنین است: نادان شما «بفکر اینکه گناه او را خواهند بخشید در گناه» زیاده روی می‌نماید و «توبه و بازگشت را» به تأخیر می‌اندازد).

(3284)

276 (3276) - امام علیه السلام (در اینکه علم راه عذر را می‌بندد) فرموده است

1- علم و دانستن (احکام دین) راه بهانه بهانه جویان را (که می‌گویند: خدا کریم است و رحیم و نیازی برنج و بندگی ما ندارد) می‌بندد (پس هر که با دین و کتاب و رسول آشنا شد عذر و بهانه‌اش پذیرفته نیست).

(3285)

277 (3277) - امام علیه السلام (در سرزنش کسیکه کار را بموقع انجام ندهد) فرموده است

1- با هر که تعجیل و شتاب نمایند (مرگش زود برسد) مهلت می‌خواهد (که عبادت و بندگی کند) و هر کس را مهلت دهند و زود نخواهند (عمرش دراز باشد) با تأخیر افتادن (که وقت دارم و در آینده انجام می‌دهم) بهانه جوید (کار امروز به فردا اندازد).

(3286)

278 (3278) - امام علیه السلام (در باره دل نبستن به خوشحالی) فرموده است

1- مردم بچیزی نگفتند خوشا به حالش مگر آنکه روزگار برای آن روز بدی را پنهان دارد (زمانه به نعمتی که در آدمی بیند رشک برد و آنرا بگیرد، پس خردمند به خوشحالی دنیا دل نبند و آسوده نشیند).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فيض الإسلام)، ج 6، ص: 1225

(3287)

279 (3279) - از امام علیه السلام از (چگونگی) قضاء و قدر پرسیدند پس آن حضرت (اندیشه در آنرا نهی کرد) فرمود

1- راهی است تاریک در آن نروید (که بر اثر شبهات در حل آنها وامانده و سرگردان شده گمراه خواهید گشت) و دریایی است ژرف در آن داخل نشوید (که غرقه اندیشه‌های گوناگون خواهید شد) و پنهان داشته خدا است خود را در (آشکار نمودن) آن برنج نیندازید (که سودی نبرید و بجائی نخواهید رسید).

(3288)

280 (3280) - امام علیه السلام (در زیان نافرمانی) فرموده است

1- هر گاه خداوند بنده‌ای را (بر اثر گناه) پست گرداند علم و دانش را بر او منع کند (او را توفیق ندهد تا از علم دین و احکام الهی که موجب سعادت و نیکبختی است بهره‌مند گردد، این فرمایش دلیل است بر اینکه نادانی بدترین بیچارگی‌ها است).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فيض الإسلام)، ج 6، ص: 1226

(3289)

281 (3281) - امام علیه السلام (در ترغیب به خواهی نیکو) فرموده است

1- در روزگار گذشته برای من برادر و همکیشی در راه خدا (ابوذر غفاری یا عثمان ابن مضعون) بود که کوچک بودن دنیا در نظرش او را در چشم من بزرگ می‌نمود، 2- و شکمش بر او تسلط نداشت پس چیزی را که نمی‌یافت آرزو نمی‌کرد و اگر می‌یافت بسیار بکار نمی‌برد، 3- و بیشتر روزگارش خاموش بود (سخن نمی‌گفت) و اگر می‌گفت بر گویندگان غلبه می‌نمود (برای دیگری جای سخن باقی

نمی گذاشت) و تشنگی پرسندگان را (به موعظه و اندرز از آب دانش) فرو می‌نشانند، 4- و (بر اثر طاعت و بندگی خدا و بردباری با مردم) ناتوان و افتاده بود و هم او را ناتوان می‌پنداشتند، و هرگاه زمان کوشش (در کاری) پیش می‌آمد (چون) شیر خشمگین و مار پر زهر بیابان بود (حتما کار را انجام می‌داد یا در کارزار دشمن را مغلوب می‌نمود، و اگر با کسی نزاع داشت بی صبری نمی‌کرد و پیش از وقت) 5- برهان و دلیل نمی‌آورد تا اینکه نزد قاضی می‌آمد (و دلیل خود را بیان می‌نمود، و این دلیل بر درستی رأی و اندیشه شخص است) 6- و کسیرا سرزنش نمی‌کرد به کاری که در مانند آن بهانه‌ای می‌یافت تا اینکه عذر او را می‌شنید (و این روش از لوازم عدل و انصاف است) 7- و از دردی (که مبتلی می‌گشت نزد کسی) شکایت نمی‌نمود مگر وقتی که بهبودی می‌یافت (آنهم از روی اخبار و سرگذشت نه از راه شکایت) 8- و آنچه می‌گفت بجا می‌آورد و آنچه نمی‌کرد نمی‌گفت (چون درستی و راستی را شعار خویش قرار داده بود) 9- و اگر بر سخن بر او غلبه می‌کردند در خاموشی غلبه نمی‌یافتند (هنگام گفتگوهای بیجا خاموش بود) 10- و در شنیدن حریصتر بود بر گفتن (استفاده را بر افاده ترجیح می‌داد) 11- و اگر ناگهان (بی‌اندیشه) دو کار با او می‌آورد می‌نگریست که کدام یک از آن دو به خواش نفس نزدیکتر است با آن مخالفت می‌نمود، 12- پس بر شما باد که این صفات و خواها را فرا گیرید و بآنها رغبت داشته

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1227

باشید، و اگر به همه آنها توانائی ندارید بدانید که فرا گرفتن اندک بهتر است از فرو گذاری بسیار (پس به برخی از آن اخلاق متصف شوید).

(3290)

282 (3282)- امام علیه السلام (در ترک معصیت) فرموده است

: 1- اگر خداوند (مردم را بوسیله انبیاء) بر معصیت و نافرمانی خود نترسانیده بود برای سپاسگزاری از نعمتهای او واجب بود که او را معصیت نکنند (برای آنکه شکر نعمت به گفتار و کردار عقلا واجب است پس ترک معصیت هم که لازمه اطاعت و سپاسگزاری است واجب خواهد بود).

(3291)

283 (3283) - امام علیه السلام هنگامیکه اشعث ابن قیس (یکی از منافقین اصحاب و یاران خود) را از مردن فرزندش تسلیت می‌داد

و بصبر و شکیبائی ترغیب می‌نمود (در باره بیتابی نکردن) فرمود: 1- ای اشعث اگر بر (مرگ) پسر ت اندوهناک باشی خویشی شایسته است که افسرده شوی (اندوه تو در مرگ فرزندت بیجا نیست) و اگر شکیبا باشی پیش خدا هر مصیبت و اندوهی را جانشینی (پاداشی) است. 2- ای اشعث، اگر صبر کنی قضاء و قدر بر تو جاری می‌گردد و تو اجر و مزد می‌یابی، و اگر بیتابی نمائی حکم الهی بر تو جاری

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1228

میشود در حالیکه گناه کرده‌ای، 3- ای اشعث پسر ت (هنگام بدنیا آمدن) ترا شاد نمود در حالیکه (برای تو) بلا و گرفتاری بود، و (با مردنش) ترا اندوهگین ساخت در حالیکه (برای تو) پاداش و رحمت بود (پس سزاوار است که در اندوه او شکیبا باشی).

(3292)

284 (3284) - امام علیه السلام بر سر قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله ساعتی که آن حضرت را بخاک سپردند (در عظمت وفات آن بزرگوار) فرموده است

: 1- شکیبائی نیکو است مگر از (جدائی) تو و بیتابی زشت است مگر بر (مرگ) تو (زیرا آن حضرت اصل دین و پیشوای آن بود پس بیتابی در مصیبت او زشت نیست چون این بیتابی مستلزم آنست که همیشه از خواها و روش آن بزرگوار یاد شود و شکیبائی در آن نیکو نمی‌باشد چون مستلزم بیخبری از آن است) 2- و اندوهی که بسبب (وفات) تو رسیده بزرگ است، و اندوه پیش از تو و پس از تو (نسبت به اندوه به حضرتت) آسان و کوچک است.

(3293)

285 (3285) - امام علیه السلام (در زیان همنشینی با احمق) فرموده است

1- همنشین احمق مباش زیرا (بر اثر بی‌خردی خود) کارش را در نظر تو زینت داده می‌آراید، و دوست دارد تو مانند او باشی (حماقتش را پیروی نمائی).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1229

(3294)

286 (3286)- از امام علیه السلام مسافت و دوری میان مشرق و مغرب را پرسیدند، پس آن حضرت (در تعیین مسافت بین آنها) فرموده است

1- باندازه سیر و گردش یک روز خورشید است (این پاسخ را جواب افناعی گویند یعنی پرسنده را خوشنود می‌گرداند و این برای آنست که فهم پرسنده بدرک تحقیق آن نمی‌رسد).

(3295)

287 (3287)- امام علیه السلام (در باره دوست و دشمن) فرموده است

1- دوستانت سه و دشمنانت سه می‌باشند: اما دوستانت دوست تو، و دوست دوست تو، و دشمن دشمنت است، 2- و اما دشمنانت دشمن تو، و دشمن دوست تو، و دوست دشمنت می‌باشند.

(3296)

288 (3288)- امام علیه السلام به مردی که دید او را برای زیان رساندن به دشمنش در کاری می‌کوشد که بخود زیان می‌رساند (در نکوهش زیان رساندن) فرمود

1- تو مانند کسی هستی که بخود نیزه فرو میکند تا بکشد کسیرا که پس پشت او سوار است (به سینه خودش نیزه می‌زند تا از پشتش بیرون آمده به سینه سوار عقب برسد و او را بکشد، و چنین کسی که برای دیگری بدی اندیشه که در اول زیان آن به خودش برسد یا بسیار خبیث و ناپاک است و یا بی‌خرد و نادان).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1230

(3297)

289 (3289) - امام علیه السلام (در باره پند نپذیرفتن) فرموده است

: 1- چه بسیار است عبرتها و پندها (از روزگار و پند دهندگان) و چه کم است پند پذیرفتن!

(3298)

290 (3290) - امام علیه السلام (در نکوهش زد و خورد) فرموده است

: 1- کسیکه در نزاع و زد و خورد کوشیده پافشاری کند گناه کرده، و کسیکه کوتاهی و خودداری نماید مظلوم گردد، 2- و کسیکه (با دیگری) نزاع کند نمی‌تواند (در زد و خورد از گناه) پرهیزکار باشد (زیرا رعایت عدالت و تجاوز نمودن از حد که لازمه تقوی و پرهیزکاری است در نزاع دشوار است).

(3299)

291 (3291) - امام علیه السلام (در ترغیب به توبه) فرموده است

: 1- اندوهگینم نکرد گناهی که پس از آن مهلت یافتم (ناگهان نمردم) به اندازه‌ای که دو رکعت نماز گزارم و از خدا اصلاح آن (گناه) را بخواهم (زیرا هر گاه انسان گناهی مرتکب شد و با نیت پاک و با راستی و درستی ببخشش و آمرزش خداوند امیدوار بود و از کرده پشیمان گشته تصمیم گرفت که دگر بار آنرا بجا نیاورد و به نماز که خود کفاره گناه است ایستاد و از حق تعالی آمرزش خواست بآن گناه کیفر نمی‌شود پس از اینرو آن گناه او را اندوهگین نمی‌سازد، و ناگفته نماند که فرمایش امام علیه السلام برای آموختن بدیگری و اشاره است باینکه نماز کفاره گناهان است و انسان باید از گناه دور ماند و از مرگ ناگهانی پیش از توبه بترسد، و گر نه آن حضرت معصوم و از هر گناه منزّه و پاک می‌باشد.

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1231

(3300)

292 (3292) - از امام علیه السلام پرسیدند: چگونه خدا (در روز رستخیز) از مخلوق با بسیاری ایشان حساب و باز پرسى مى نماید؟

آن حضرت (در باره توانائی خدا بهمه چیز) فرمود: 1- همانطوری که آنها را با بسیاریشان روزی می دهد، پرسیدند چگونه از آنان باز پرسى میکند و آنها او را نمی بینند؟ فرمود: 2- همانطور که ایشان را روزی می دهد و او را نمی بینند (پس جای شگفت نیست، زیرا همانطور که تو می بینی که خدا همه بندگانش را روزی می دهد بدون آنکه او را ببینند همانطور توانا است که از آنها باز پرسى نماید).^۲

ترجمه و شرح نهج البلاغة (فیض الإسلام)؛ ج 6؛ ص 1231

(330)

293 (3293) - امام علیه السلام (در باره پیام فرستادن) فرموده است

: 1- پیامبر تو (برای دیگری) عقل ترا بیان میکند (پس باید زیرک و دانا باشد تا بتواند مراد ترا با الفاظ شیرین و سخن رسا بفهماند) 2- و نامه تو رساتر چیزی است که از جانبت سخن می گوید (مانند زبان تو است و چون پیام برنده نیست که شاید کم و زیاده بگوید و باعث گرفتاری و تباهی گردد).

(3302)

294 (3294) - امام علیه السلام (در ترغیب بدعاء) فرموده است

: 1- گرفتاری که اندوه و درد باو سخت گرفته است نیازمندتر بدعاء نیست از تندرستی که از بلاء و درد در امان نمی باشد (بلکه هر دو بدعاء و درخواست از خدا نیازمندند: او برای بهبودی یافتن و این برای دوام تندرستی).

ترجمه و شرح نهج البلاغة (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1232

² شریف الرضی، محمد بن حسین، ترجمه و شرح نهج البلاغة (فیض الإسلام)، ۲ جلد، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام - تهران، چاپ: پنجم، ۱۳۷۹ ش.

(3303)

295 (3295) - امام علیه السلام (در سرزنش دوستداران دنیا) فرموده است

1- مردم پسران دنیا هستند، و مرد را به دوست داشتن مادرش سرزنش نمی‌کنند (این از قبیل آنست که گویند چون کردار بد و کارهای زشت طبیعی و جلی فلانی گشته او را نباید سرزنش نمود).

(3304)

296 (3296) - امام علیه السلام (در دستگیری از مستمندان) فرموده است

1- مسکین و بی‌چیز فرستاده خدا است (چون خدا او را از روزی کم بهره گردانیده بآن ماند که او را نزد غنی و چیزدار فرستاده تا او را به فرستاده خود آزمایش نماید) پس کسیکه او را منع کند (کمکی ننماید) خدا را منع نموده (دستور او را که توانایان باید از بینوایان دستگیری کنند رفتار نکرده) و کسیکه باو چیزی ببخشد بخدا داده (بدستور او عمل نموده).

(3305)

297 (3297) - امام علیه السلام (در باره زناء) فرموده است

1- غیرت دار و جوانمرد هرگز زناء نکند (چون نمی‌پسندد که با اهلش زناء کنند غیرت و جوانمردیش اجازه نمی‌دهد که با زنی که باو حرام است هم بستر شود).

(3306)

298 (3298) - امام علیه السلام (در باره بسر رسیدن عمر) فرموده است

1- برای نگاه‌داری (شخص از هر پیشامدی) اجل (مدت بسر رسیدن عمر) بس است (چون هیچکس پیش از رسیدن اجل نمی‌میرد پس بآن ماند که اجل او را نگاه‌دار است).

(3307)

299 (3299) - امام علیه السلام (در علاقه بمال و دارائی) فرموده است

1- مرد بر مرگ فرزند می‌خواهد (شکیبا میشود) و بر ربوده شدن مال و دارائی نمی‌خواهد (بیتابی نموده برای آن تلاش می‌نماید! سید رضی «علیه الرحمه» فرماید:) معنی این فرمایش آنست که مرد بر کشته شدن فرزندان صبر می‌نماید و بر ربوده شدن دارائیه‌ها صبر نمی‌کند (زیرا بازگشتن اولاد پس از مرگ ممکن نیست و بازگشتن دارائی امکان دارد).

(3308)

300 (3300) - امام علیه السلام (در باره دوستی) فرموده است

1- (اثر) دوستی پدران بین پسران (مانند) خویشاوندی است (چون پسران از دوستی و دشمنی که بین پدرانشان بوده ارث می‌برند و اصل در یاری نمودن بیکدیگر دوستی است و خویشاوندی از اسباب آنست) 2- و (از اینرو) خویشاوندی به دوستی نیازمندتر است از دوستی به خویشاوندی (ابن ابی الحدید در اینجا می‌نویسد: از کسی پرسیدند:

از برادر و دوستت کدام را بیشتر دوست داری؟ گفت: برادرم را اگر دوست باشد).

(3309)

301 (3301) - امام علیه السلام (در باره زیرکی مؤمن) فرموده است

1- از گمانهای مؤمنین پرهیزید (بآن اهمیت دهید) که خداوند حق و راستی را بر زبانهای آنان قرار داده (پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است: اتقوا فراسة المؤمن فإنه ينظر بنور الله یعنی از زیرکی مؤمن و درک او باطن را از ظاهر پرهیزید و گفته او را درست پندارید زیرا او بنور خدا و آنچه او به زبانش افاضه می‌فرماید نگاه میکند و می‌گوید).

(3310)

302 (3302) - امام علیه السلام (در باره توکل بخدا) فرموده است

1- راست نیست ایمان و گرویدن بنده تا اطمینانش بآنچه در دست (توانائی) خداوند سبحان است بیشتر باشد بآنچه در دست خویش دارد (اعتمادش در روزی و بهره خود بعتاء و بخشش خدا بیشتر باشد از اعتماد بمال و دارائی که در دست دارد چون آنچه در دست دارد ممکن است از بین برود و آنچه نزد خدا است همیشه باقی و برقرار است).

(3311)

303 (3303) - امام علیه السلام به انس ابن مالک (از اصحاب پیغمبر اکرم که رجال نویسان او را

نکوهش نموده‌اند)

هنگامیکه ببصره آمد او را نزد طلحه و زبیر فرستاد تا سخنی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله (در محضر آن حضرت) در باره ایشان شنیده (شما طلحه و زبیر با علی جنگ خواهید نمود و او را ستمگرید) بآنها یادآوری کند، و انس از آن گواهی خودداری کرد و چون نزد آن بزرگوار برگشت گفت: آن سخن پیغمبر از من فراموش شده است، حضرت (در نفرین باو) فرمود: 1-

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1235

اگر دروغ بگوئی خدا بتو سفیدی رخشانی بزند که عمامه و دستار آنرا نپوشاند (سفیدی در روی تو افتد که عمامه آنرا از نظر مردم نتواند پنهان نماید. سید رضی «علیه الرحمه» فرماید: مراد از آن سفیدی برص و پیسی است که پس از آن این درد در روی انس هویدا گردید و او (از شرمندگی) دیده نمی‌شد مگر با روبند.

(3312)

304 (3304) - امام علیه السلام (در اهمیت دادن بواجبات) فرموده است

1- دلها را رو کردن و رو برگرداندنی (آمادگی و ماندگی) است، پس چون رو کردند آنها را (علاوه بر واجبات) بانجام مستحبات وادارید، و هر گاه رو برگرداندند بانجام واجبات اکتفاء نمائید (زیرا ترک واجبات بهر حال جائز نیست اگر چه شخص را حضور قلب هم نباشد).

(3313)

305 (3305)- امام علیه السلام (در ترغیب به خواندن و فهمیدن قرآن) فرموده است

1- در قرآن است خبر آنچه پیش از شما است (از احوال گذشتگان) و خبر آنچه بعد از شما است (از احوال قبر و برزخ و قیامت) و حکم آنچه بین شما است (از واجب و حرام و مستحب و مکروه و مباح).

(3314)

306 (3306)- امام علیه السلام (در باره دفع شر) فرموده است

1- سنگ را به جایی که آمده برگردانید (بدی را بمانند خود کیفر دهید تا جائیکه از حدود تجاوز نکرده بر خلاف دستور دین نباشد) زیرا شر و بدی را جز شر

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1236

از بین نبرد (این در جایی است که گذشت و بردباری سود ندهد بلکه بر زیان افزاید، و در غیر این صورت البته بایستی حلم نمود چنانکه امام علیه السلام در مواضع بسیار بآن امر و ترغیب نموده است).

(3315)

307 (3307)- امام علیه السلام بکاتب خود عبید الله ابن ابی رافع (از خواص اصحاب و نیکان شیعیان و

پیروان حضرت، در باره زیبایی خط) فرموده است

1- (رنگ) دوات را (از گرد و غبار و چرکی) اصلاح کن، و زبانه قلمت را دراز گردان (تا مرکب در آن روان و درست روی کاغذ آید) و بین سطرها را گشاد گیر، و حرفها را نزدیک هم بنویس که این روش زیبایی خط را بسیار شایسته و سزاوار می باشد.

(3316)

308 (3308) - امام علیه السلام (در باره منزلت خود) فرموده است

1- من رئیس و پیشوای مؤمنین هستم، و دارائی پیشوای بزهکاران است (سید رضی «رحمه الله» فرماید): معنی این فرمایش آنست که مؤمنین از من پیروی میکنند و بدکاران از دارائی چنانکه زنبور عسل از یعسوب خود که رئیس و پیشواشان است پیروی می نماید.

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1237

(3317)

309 (3309) - بامام علیه السلام یکی از یهود گفت

: شما (مسلمانان) پیغمبرتان را بخاک نسپرده بودید که در باره او اختلاف نمودید، حضرت (در سرزنش یهود) باو فرمود: 1- ما اختلاف نمودیم از او (در باره جانشینی در امت او) نه در باره او (در پیغمبری او و یگانگی خدا و آنچه فرموده بود اختلاف نداشتیم) ولی هنوز پاهای شما از آب دریا خشک نشده بود (هنگامیکه خدا شما یهود را از فرعونیان نجات داد و دریا را برایتان شکافت تا گذشتید و فرعونیان را در دریا غرق نمود، با دیدن همه این آیات و نشانه‌های توحید چون به کنار دریا رسیده گروهی را دیدید که بتنهائی را می پرستیدند از روی نفهمی و نافرمانی) به پیغمبر خود (حضرت موسی علیه السلام) گفتید: **اجعل لنا إلهًا كما لهم آلِهَةٌ قال إنکم قوم تجهلون** س 7 ی 138 یعنی) برای ما خدائی (که ببینیم) مانند خدایانی که ایشان را است قرار ده، موسی گفت:

شما سخت مردم نادانی هستید (و در گمراهی فرو رفته‌اید که با دیدن این همه آیات و نشانه‌های توحید باز چنین سخن نادرست می گوئید).

(3318)

310 (3310) - بامام علیه السلام گفتند

: بچه چیز (در کارزارها) بر دلیران برتری یافتی (آنان را زبون ساخته و یا کشتی) آن حضرت (در باره هیبت و ترس مردم از خود) فرمود: 1- به هیچ کس (در کارزار) بر نخوردم مگر او مرا بر زیان (کشتن) خود یاری و کمک می نمود (سید رضی «علیه الرحمه» فرماید): حضرت باین سخن اشاره می فرماید بجا گرفتن هیبت و ترس خود را در دلها (که دلیران دلباخته

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1238

و شکست می خوردند).

(3319)

311 (3311)- امام علیه السلام به فرزند خود محمد ابن حنفیه (در نکوهش فقر و تنگدستی) فرموده است

: 1- ای پسر من بر تو از تنگدستی می ترسم (که مبادا بر اثر بی چیزی دست طمع پیش مردم دراز کرده بداده خدا رضاء ندهی) پس از (شر) آن بخدا پناه بر که تنگدستی جای شکست و کم بودی در دین است (چون تنگدستی بسا شخص را به خیانت و دروغ گفتن و خواری و کمک نکردن از حق وادارد که اینها نقص در دین می باشد) و جای سرگردانی خرد است (چون فقیر ناشکیبا راه راست گم کند و در کار خود عقلش حیران و اندیشه اش سرگردان شود) و موجب دشمنی است (چون مردم بی چیز را دشمن دارند و از او دوری گزینند، یا بر اثر کردار ناپسندیده از قبیل خیانت و دروغگویی خدا دشمن او گردد یعنی او را از رحمتش بی بهره نماید، یا آنکه بر اثر حسد و رشک بردن او دشمن مردم شود و از دوست و بیگانه بخشم آید، و در روایات از فقر و غناء هم مدح شده و هم ذم و هیچیک با دیگری منافات ندارد چون موارد آنها گوناگون می باشد).

(3320)

312 (3312)- امام علیه السلام بکسی که از آن حضرت (از روی آزمایش) مشکلی پرسید (در باره روش پرسش از دانا) فرموده است

1- پیرس برای فهمیدن و آموختن و مپرس بقصد در دشواری انداختن، 2- زیرا نادان فرا گیرنده علم بعالم ماند (چون برای بدست آوردن علم آماده گشته و در راه راست قدم نهاده) و دانائی که در بیراهه قدم نهد (طالب غلبه و برتری باشد) به نادان ماند (چون او مانند نادان می طلبد چیزی را که شایسته نمی باشد).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1239

(3321)

313 (3313)- امام علیه السلام بعد الله ابن عباس هنگامیکه آن حضرت را راهنمائی می نمود به چیزی که موافق اندیشه آن بزرگوار نبود (در اینکه شخص باید از امام پیروی نماید) فرمود

1- بر تو است که (از راه مشورت) مرا راهنمائی کنی و من مصلحت و اندیشه خود را در آن می نگرم پس هر گاه ترا (بسبب علم به نادرستی آنچه مصلحت میدانی) پیروی نکردم تو مرا پیروی کن (چون من بمصالح و مفساد هر کاری از دیگران دانایترم و اندیشه ام خطاء و اشتباه نمی کند. گفته اند: هنگامیکه حضرت در ظاهر بخلافت رسید ابن عباس مصلحت در آن دید که امام علیه السلام برای دل بدست آوردن حکومت شام را به معاویه و بصره را به طلحه و کوفه را به زبیر واگزارد و آن بزرگوار راضی نشد و فرمود: پناه می برم بخدا که دین را برای دنیای دیگری تباه سازم، پس از آن سخن بالا را گوشزد نمود).

(3322)

314 (3314)- روایت شده که امام علیه السلام چون از (جنگ) صفین برگشته به کوفه آمد

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1240

به شبامیین (قبیله ای از عرب) گذشت گریه زنان را بر کشته شدگان (جنگ) صفین شنید، و حرب ابن شرحبیل شبامی که از بزرگان قبیله خود بود نزد حضرت آمد امام علیه السلام (در نکوهش شیون زنها

هنگام جنگ) باو فرمود: 1- آیا زنهاتان با گریه‌ای که می‌شنوم بر شما تسلط می‌یابند، آیا آنان را از این ناله و فغان باز نمی‌دارید؟

(باید جلوگیری کنید که زاری ایشان در چنین موقعی سبب ترس مردان و بازداشتن ایشان از جنگ است).

و حرب خواست پیاده در رکاب آن حضرت که سوار بود برود امام علیه السلام (در زیان جاه طلبی) باو فرمود: 2- برگرد که پیاده آمدن چون تویی با مانند من برای حکمران بلاء و گرفتاری است (چون غرور و سرفرازی آرد که مستلزم عذاب و کیفر الهی گردد) و برای مؤمن ذلت و خواری است (که پیاده در رکاب سواری رود، و هر چه موجب گرفتاری و خواری باشد ترک آن واجب است).

(3323)

315 (3315)- امام علیه السلام هنگامیکه به کشتگان خوارج در جنگ نهروان گذشت (در نکوهش آنان) فرمود

: 1- گرفتار باشید که بشما زیان رسانید آنکه فریبتان داد، گفتند: یا امیر المؤمنین کی آنان را فریب داد؟ فرمود: 2- شیطان گمراه کننده و نفسهای وادارنده به بدی، 3- نفس اماره آنها را به آرزوها گول زده، و راه نافرمانیها را بروی آنان گشود، و فیروزی یافتن (در کارزار) را بآنها وعده داد پس بسختی ایشان را در آتش افکند (بعذاب جاوید گرفتارشان نمود).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1241

(3324)

316 (3316)- امام علیه السلام (در ترغیب به دوری از گناهان) فرموده است

: 1- از گناهان خدا در پنهانیها (هم) بپرهیزید که گواه خود حکم کننده است (اگر معصیت در پنهان انجام گیرد و گواه نباشد خدا هم گواه است و هم حکم کننده و گواه که حاکم باشد از گواهی دیگری بی‌نیاز است).

(3325)

317 (3317) - هنگامیکه خبر کشته شدن محمد ابن ابی بکر رضی الله عنه (بدست لشگر معاویه در مصر) بامام علیه السلام رسید (در باره تأسف و اندوه بر او) فرمود

1- اندوه ما بر او باندازه شادی ایشان است به (کشته شدن) او (بسیاری اندوه ما و افزونی شادی آنها در باره او برابر است) ولی (تفاوت بین ما و آنها آنست که) ایشان دشمنی را کم کردند و ما دوستی را از دست دادیم.

(3326)

318 (3318) - امام علیه السلام (در باره پذیرفتن بهانه) فرموده است

1- عمر و زندگی که خداوند عذر و بهانه پسر آدم را در آن می پذیرد شصت سال است (هر گاه شخص پیش از شصت سالگی به غلبه خواهش نفس بر خود و تسلط قوای جسمانیه بر عقلش عذر بیاورد بعد از شصت سالگی با از دست دادن قوا و نزدیک شدن اجل هر گاه از هوای نفس پیروی نماید عذرش پذیرفته نیست).

(3327)

319 (3319) - امام علیه السلام (در نکوهش فیروزی در راه غیر خدا) فرموده است

1- فیروزی نیافت

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1242

آنکه گناه باو دست یابد (کسیکه در غیر طاعت خدا فیروزی یافته از هوای نفس و شیطان پیروی نماید در حقیقت گناه بر او فیروزی یافته است) 2- و هر که بسبب بدی (گناه) پیش رود (در حقیقت) شکست خورده (زیرا مغلوب هوای نفس که بدترین دشمن است گردیده و کسیکه در چنگ بدترین دشمنها باشد فیروزی نیافته).

(3328)

320 (3320) - امام علیه السلام (در ترغیب به زکاء دادن) فرموده است

1- خداوند سبحان در دارائیهای توانگران روزیهای بی چیزان را واجب گردانیده پس بی چیز گرسنه نماند مگر بسبب آنچه توانگری باو نداده است، و (در روز رستخیز) خداوندی که بزرگست بی نیازی او ایشان را از این کار مؤاخذه و باز پرسى می نماید.

(3329)

321 (3321) - امام علیه السلام (در ستودن بهانه نداشتن) فرموده است

1- بی نیازی از عذر آوردن از راست و بجا بودن آن ارجمندتر است (اگر چنان رفتار کنی که بعذر آوردن نیازمند نشوی بهتر است از اینکه ناچار گردی از آوردن آن هر چند راست گوئی و عذرت بجا و پذیرفته باشد زیرا عذر آوردن نوعی از ذلت و خواری است).

(3330)

322 (3322) - امام علیه السلام (در دور ماندن از گناه) فرموده است

1- کمتر چیزیکه لازم است شما برای

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1243

خداوند سبحان بجا آورید آنست که به نعمتهای او بر معصیتهايش کمک نطلييد (که موجب خشم او گردد، زیرا بهر که نعمتی دهد واجب است آنرا در راه طاعت و بندگی بکار برد تا سپاسگزار بوده نعمت او افزوده شود، و اگر این همت را نداشت اقلا آنرا در آنچه مباح و روا است صرف نماید نه که آنرا در راه معصیت و نافرمانی بکار برد).

(3331)

323 (3323) - امام علیه السلام (در نکوهش آنانکه در بندگی کوتاهی کنند) فرموده است

1- خداوند سبحان قرار داده طاعت را غنیمت و سود زیرکان و آگاهان (خردمندانی که کار شایسته بجا می‌آورند) هنگام کوتاهی نمودن ناتوانان (کسانی که در طاعت آنقدر اهمال نمایند که به ناتوانان مانند، و در برابر اهمال ایشان مواظبت خردمندان سود و غنیمتی است که بآنها می‌رسد).

(3332)

324 (3324) - امام علیه السلام (در باره پادشاهان) فرموده است

1- پادشاهان پاسبانان خدایند در زمین (که مردم را از آزار رساندن و هر ناپسندی بیکدیگر جلوگیری می‌نمایند. و الف و لام السلطان الف و لام جنس است که همه پادشاهان را شامل میشود و از اینرو خبر آنرا وزعه فرموده که جمع وازع است یعنی حاکم و پاسبان).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1244

(3333)

325 (3325) - امام علیه السلام در وصف مؤمن فرموده است

1- مؤمن شادیش در رخسار و اندوهش در دل است، سینه‌اش از هر چیز گشاده‌تر (بردباریش در سختیها بی‌اندازه) است، و نفسش از هر چیز خوارتر (فروتینش بسیار) از سرکشی بدش می‌آید، و رثاء و خود نمائی را دشمن دارد، 2- اندوه او (برای پایان کارش) دراز، همت و کوشش (در کارهای شایسته) بلند است (بر اثر فکر و اندیشه) خاموشیش بسیار، وقتش (بطاعت و بندگی) مشغول و گرفته (نعمتهای خدا را) سپاسگزار (و در بلاها و سختیها) بی‌شمار شکبیا است، در فکر و اندیشه‌اش (در بندگی و پایان کار) فرو رفته، به درخواست خود (از دیگری) بخل می‌ورزد (اظهار حاجت نمی‌نماید) خوی او هموار، طبیعتش نرم است (متکبر و گردن کش و سختگیر نیست) 3- نفس او از سنگ محکم سختتر (در راه دین دلیر) است در حالیکه او از بنده خوارتر (تواضع و فروتنیش نسبت بهمه بسیار) است.

(3342)

326 (3326) - امام علیه السلام (در باره چشمداشت نداشتن بمال دیگران) فرموده است

1- توانگری بسیار بزرگ آرزو نداشتن است بآنچه (دارائی که) در دست مردم است (چون کسیکه بمال دیگران چشمداشت نداشت مانند توانگران در رفاه و آسایش است).

(3336)

327 (3327) - امام علیه السلام (در باره وفای بوعده) فرموده است

1- کسیکه از او چیزی خواسته شود آزاد است (می‌خواهد انجام می‌دهد نمی‌خواهد نمی‌دهد) تا وقتی که وعده کند (که دیگر آزاد نیست بر او است که بوعده وفا نماید و خواسته شده را انجام دهد. این فرمایش با فرمایش بالا در بیشتر از نسخ نهج البلاغه نیست ما هر دو را از نسخه ابن ابی الحدید نقل نمودیم).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1245

(3334)

328 (3328) - امام علیه السلام (در باره آرزو) فرموده است

1- اگر بنده (بچشم بصیرت) مدت عمر و رفتار آنرا (که او را به فنا و نیستی می‌کشاند) بنگرد آرزو و فریب آنرا دشمن دارد (از آن دوری نموده و اندیشه‌اش را بآن مشغول نمی‌گرداند).

(3335)

329 (3329) - امام علیه السلام (در باره دارائی) فرموده است

1- برای هر کس در دارائیش دو شریک است: یکی ارث برنده و دیگری پیشآمدها (آفات و تباهی‌ها، پس خردمند کاری میکند که بهره او از آن دو کمتر نباشد).

(3337)

330 (3330) - امام علیه السلام (در باره درخواست از خدا) فرموده است

1- درخواست کننده (از خدا) بی طاعت و بندگی مانند تیر اندازی است که کمان او بی‌زده باشد (که تیر او به هدف نرسد، پس کسیکه خدا را بخواند و عمل نداشته باشد درخواست او روا نگردد، زیرا هر که عمل ندارد و واجبات را بجا نیاورد فاسق است و خدا دعای فاسق را نمی‌پذیرد).

(3338)

331 (3331) - امام علیه السلام (در باره علم) فرموده است

1- علم بر دو نوع است: یکی علم مطبوع

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1246

و علمی که طبیعی و فطری (اثرش در کردار آشکار) باشد و دیگری علم مسموع و شنیده شده (از راه آموختن و مطالعه) و علم مسموع سود ندهد هر گاه مطبوع نباشد (شخص را بحقائق معارف نرسانده نیک‌بخت نگرداند).

(3339)

332 (3332) - امام علیه السلام (در باره اندیشه) فرموده است

1- اندیشه درست وابسته به دولتها و برتریها و دارائیهها است که رو می‌آورد با رو آوردن آنها و می‌رود با رفتن آنها (هر که را بخت و دولت یار باشد هر چه اندیشد درست آید و تیر تدبیرش به هدف مراد رسد و چون از او رو برگرداند هر چه اندیشد نادرست آید و عکس مراد نتیجه دهد هر چند خردمندترین مردم باشد).

(3340)

333 (3333) - امام علیه السلام (در فقر و غنی) فرموده است

1- آرایش دست تنگی پاکدامنی است، و آرایش توانگری سپاسگزاری (فقیر را که گناه نکند و دست پیش مردم دراز ننماید همه می ستایند و بهره اش را زود می یابد، و غنی که سپاسگزار باشد مردم خیر خواه او میشوند و آن موجب افزایش نعمت خداوند گردد).

(3341)

334 (3334)- امام علیه السلام (در باره ستمگر) فرموده است

1- روز دادخواهی (قیامت) بر ستمگر سختتر است از روزی که بر ستمکشیده ستم شده (شرح این مطلب در فرمایش دویست و سی و سه گذشت).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1247

(3343)

533 (3335)- امام علیه السلام (در ترغیب به شایسته و دوری از ناپسندیده) فرموده است

1- گفتارها نگاه داری شده (فرشتگان آنها را بر صفحه اعمال ضبط می نمایند چنانکه در قرآن کریم س 50 ی 18 می فرماید:

ما یلفظ من قول إلا لدیه رقیب عتید یعنی سخنی از دهان بیرون نیافکند جز آنکه نزد آن «یا نزد گوینده» رقیب عتید یعنی نگهبان آماده «دو فرشته مأمور نگارش اعمال خیر و شر» می باشد) و رازهای پنهان هویدا گردیده (چنانکه در قرآن کریم س 86 ی 9 می فرماید: **یوم تبلی السرائر** یعنی روزی که رازهای پنهان آشکار گردد) و (در س 74 ی 38 می فرماید: **کل نفس بما کسبت رهینه** یعنی) هر کس گرو و پای بند کرده خود می باشد (به جزای آن می رسد) 2- و مردم (از رشد) ناقصند و (از عقل) معیوب مگر آنرا که خدا حفظ کند (از نقص و عیب آراسته اش گرداند، زیرا) پرسش کننده ایشان می خواهد شخص را برنج انداخته آزار دهد، و پاسخ دهنده آنها (چون می خواهد از هیچ پاسخی باز نماند) رنج را بخود هموار می نماید، 3- آنکه اندیشه اش از ایشان درستتر است زود خوشنودی و خشم او را از اندیشه نیکویش بر می گرداند (اگر از کسی یا مطلبی خوشنود گشته یا بخشم آید اندیشه

نیکویش را بکار نیندازد و از عیب آنچه از آن خوشنود شده چشم پپوشد و در آنچه از آن بخشم آمده عیب گیرد) و آنکه خردمندیش از آنها استوارتر است زود یک نگاه کردن به گوشه چشم او را زیان رساند (بر خلاف دستور عقل رفتار نموده ارجمندیش را از دست می دهد) و یک کلمه او را از حالی بحال دیگر می گرداند (بر اثر گفتاری بخشم آمده کار ناشایسته میکند).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1248

(3344)

336 (3336) - امام علیه السلام (در ترغیب به دوری از دنیا) فرموده است

: 1- ای گروه مردم، از خدا بترسید (بدنیا و کالای آن دل مبندید) چه بسا کسیکه امید دارد به چیزی که بآن نمی رسد، و می سازد ساختمانی را که در آن ساکن نمی گردد، و گرد می آورد دارائی که بزودی آنرا رها میکند، و شاید آنرا از (راه) نادرستی گرد آورده، و از حق جلوگیری نموده (یعنی) از راه حرام بآن رسیده، و بسبب آن زیر بار گناهان رفته، 2- پس (در قیامت) با بار گران آن باز می گردد و در پیشگاه پروردگارش (هنگام حساب و واری) با حسرت و اندوه بیاید و (چنین کس چنانکه در قرآن کریم س 22 ی 11 است: **خسر الدنيا و الآخرة ذلك هو الخسران المبین** یعنی) در دنیا و آخرت زیانکار است (اما زیان دنیایی او آنست که هنوز بهره ای نبرده مرگ او را ربوده و زیان اخروی او آنکه در دنیا کاری نکرده که بر اثر آن نیکبختی جاوید بهره او گردد) و زیان او زیانی است که (بر همه) آشکار می باشد.

(3345)

337 (3337) - امام علیه السلام (در باره بازماندگان از گناهان) فرموده است

: 1- از (اسباب) پاکدامنی دست نیافتن است بر (انجام) گناهان (زیرا چون شخص به معصیتی دست نیافت ناچار از آن به سلامت ماند و کم کم گناه نکردن ملکه او گشته در نفسش رسوخ نماید و مراد از عصمت و پاکدامنی هم همان ملکه است).

(3346)

338 (3338) - امام علیه السلام (در باره آبرو) فرموده است

1- آبروی تو بسته است (محفوظ می‌باشد)

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1249

سؤال و درخواست آنرا می‌چکاند (می‌ریزد) بنگر آنرا پیش کی می‌ریزی (از مردم پست چیزی نخواه که اگر خواسته‌ات را انجام ندهد شرمنده می‌گردد و اگر روا سازد همیشه ترا فروتن می‌خواهد).

(3347)

339 (3339) - امام علیه السلام (در باره چاپلوسی) فرموده است

1- ستودن (دیگری) بیش از آنچه (او) شایسته است چاپلوسی (و نشانه دورویی) می‌باشد، و کمتر از آنچه سزاوار است ناتوانی (و واماندن در سخن) یا رشک بردن (بر او) است (پس عدل و برابری در آنست که هر کس را باندازه شایستگی ستوده مقام و منزلتش را آشکار سازیم).

(3348)

340 (3340) - امام علیه السلام (در باره گناه) فرموده است

1- سختترین گناهان (نزد خدا) گناهی است که شخص آنرا آسان و خرد پندارد (زیرا بی‌اعتنائی به گناه اگر چه کوچک باشد مستلزم نترسیدن از کیفر و توبه و باز گشت از آن می‌گردد و چون ملکه شخص گشته در نفس رسوخ نمود از هیچ گناهی هر چند بزرگ باشد پروا ندارد).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1250

(3349)

341 (3341) - امام علیه السلام (در سود و زیان برخی از خواها) فرموده است

1- هر که در عیب (بدی) خویش بنگرد از عیب دیگری باز ماند (چون به اصلاح زشتیهای خود پرداخته به دیگران نمی‌رسد) 2- و هر که به روزی که خدا داده خوشنود باشد بآنچه از دست داده اندوهگین نشود (چون آنچه شخص بیابد و در چنگش بماند نشانه آنست که روزی او همان بوده است، و آنچه جست و نیافت یا یافت و از دست داد نشانه آنست که روزیش نبوده، پس اندوه خوردن بر نیافتن یا از دست دادن پس از یافتن دلیل بر راضی نبودن به روزی مقدر است) 3- و هر که شمشیر ستم (از غلاف) بیرون کشد (بسیار ستم کند) بهمان شمشیر کشته شود (علاوه بر کیفر آخرت در دنیا هم تباه گردد) 4- و هر که (بی اسباب) در کارها (ی دشوار) بکوشد و رنج کشد (با قضاء و قدر آویخته) هلاک شود، 5- و هر که خود را در گردابهای سختی و رنج بیفکند (با ناتوانی بکار بزرگ دست اندازد) غرق گردد (از بین برود) 6- و هر که در جاهای بد داخل شود مردم باو بد گمان گردند (هر چند کار بدی انجام نداده باشد) 7- و هر که پر گوید خطاء و اشتباه بسیار کند (چون در گفتار اندیشه بکار نبرد) و هر که خطاء بسیار کند شرمش کم شود (چون کار زشت پیشه او میشود) و هر که شرمش کم شود پرهیزکاری و دوری از گناهش کم گردد (چون بی‌شرم از انجام هر کار ناشایسته باک ندارد) و هر که پرهیزکاریش کم شود دلش می‌میرد (از رحمت خدا دور گردد، زیرا زنده دل بودن بسته پرهیز از گناه است) و هر که دلش بمیرد داخل آتش شود (چون بهشت جاوید و رحمت خدا برای دل مرده نیست) 8- و هر که در زشتیهای مردم نگریسته و آنها را نپسندد و برای خود بخواهد پس او همان احمق و نفهم است (زیرا مخالفت با آنچه راست و درست دانسته نموده که از نفهمی و کم خردی است) 9- و قناعت (خورسند بودن به بهره خود) دارائی است که نیست نگردد، 10- و هر که مرگ را بسیار یاد نماید به اندک از دنیا خوشنود باشد (چون غفلت از مرگ حرص بدنی می‌آورد) 11- و هر که بداند گفتار او از روی کردار او است (آنچه می‌گوید بآن رفتار می‌نماید) (3350) گفتارش کم گردد مگر در آنچه بآن تصمیم گرفته و اهمیت می‌دهد.

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1251

342 (3342) - امام علیه السلام (در باره ستمگر) فرموده است

1- ستمگر از مردم را سه نشانه است (اول): با گناه و نافرمانی ستم میکند بکسی (خداوند) که برتر از او است، و (دوم) با زور و برتری ستم می‌نماید بکسیکه زیر دست او است، و (سوم) گروه ستمکاران را (با گفتار و کردار و صرف مال) کمک میکند.

(3351)

343 (3343)- امام علیه السلام (در باره خوشی و سختی) فرموده است

1- رسیدن بسیاری سختی را گشایشی و تنگی حلقه‌های بلاء و گرفتاری را آسایشی است (زیرا چون شخص در سختی به تنگ آید با نیت پاک بخدا پناه برده رفع گرفتاری خواهد خداوند هم او را مشمول رحمتش فرموده حاجتش را بر آورد).

(3352)

344 (3344)- امام علیه السلام به یکی از اصحابش (در باره زن و فرزند) فرموده است

1- بیشتر کارت را برای زن و فرزندان قرار مده که اگر آنان دوست خدا باشند خدا دوستانش را تباه نسازد (و در کمک و یاری آنها بغیر خود نیاز ندارد) و اگر دشمن خدا باشند اندوه و کار تو برای دشمنان خدا

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1252

چیست؟! (برای اصلاح حال دشمنان او کوشش مکن که کمک بآنها مستلزم عذاب و کیفر است).

(3353)

345 (3345)- امام علیه السلام (در باره عیب جوئی) فرموده است

1- بزرگترین زشتی آنست که زشت بدانی صفتی را که مانند آن در تو باشد.

(3354)

346 (3346) - در حضور حضرت مردی به مردی که پسری برای او بدنیا آمده بود به تهنیت گفت

: لیهنتک الفارس یعنی فرزند سوار (یا دانا و زیرک) گوارایت باد (و این جمله در جاهلیت شعار عرب بود که در مبارک باد برای سواری و کامرانی فرزند فال می‌زدند) پس امام علیه السلام فرمود: 1- (در شادباش فرزند) چنین مگو، ولی بگو: خداوند بخشنده را سپاسگزار بوده و فرزند بخشیده شده بتو مبارک باد، و این فرزند بکمال توانائی برسد، و از نیکوکاری او بهره‌مند گردی.

(3355)

347 (3347) - مردی از کار گردانان حضرت ساختمان بزرگی بنا کرد، پس امام علیه السلام (در باره آشکار شدن دارائی) فرمود

: 1- درهما (نقره سکه دار) سرهاشان را آشکار کردند (آنها را که پنهان می‌داشتی فاش شد) ساختمان توانگری ترا وصف میکند (نشانه دارائی تو می‌باشد).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1253

(3356)

348 (3348) - بامام علیه السلام گفتند

: اگر در خانه مردی را به رویش ببندند و او را در آن (بی آذوقه) بگذارند روزیش از کجا می‌آید؟ آن حضرت (در باره روزی) فرمود: 1- از جائیکه اجل و مردنش می‌آید (از هر راه که مرگ می‌آید خدای تعالی قادر و توانا است که روزی را از آن راه بیاورد پس چنانکه در بسته از آمدن مرگ مانع نمی‌شود از رسیدن روزی هم مانع نمی‌گردد).

(3357)

349 (3349) - امام علیه السلام گروهی را از کسیکه از آنها مرده بود تسلیت داده امر به شکیبایی نمود و (در باره مرگ) فرمود

1- این مرگ او نه بشما آغاز یافت و نه انجام (تا ناگوار باشد بلکه همه در آن یکسانند) و این یار شما (در زندگی) سفر میکرد (از شما دور می شد) پس انگارید که به یکی از سفرهای خود رفته است که بسوی شما باز آید و اگر باز نیامد (و نخواهد هم آمد) شما نزد او می روید (پس افسردگی بر دوری از او بیجا است).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1254

(3358)

350 (3350) - امام علیه السلام (در ترغیب به سپاسگزاری و شکیبائی) فرموده است

1- ای مردم، باید خدا شما را از نعمت و بخشش (خود) ترسان ببیند چنانکه از عذاب و کیفر (خویش) هراسان می بیند (باید همیشه مواظب سپاسگزاری از نعمتهای خدا باشید و کفران ننمائید که بعداب و کیفر گرفتار شوید) 2- محققا کسیکه فراخ گردد بر او دارائی که در دست دارد و آنرا (سبب) بتدریج رسیدن بعداب نبیند (و ناسپاسی نماید) از ترسناکی ایمن و آسوده گشته (غافل مانده) است، 3- و کسیکه تنگدست گردد و آنرا آزمایش (خود) نبیند (و شکیبائی از دست دهد) پاداشی را که امید و آرزو بآن است (برای شکیبا مقرر گشته) تباہ ساخته است.

(3359)

351 (3351) - امام علیه السلام (در دوری از خواهش نفس) فرموده است

1- ای گرفتاران خواهش نفس باز ایستید (از آن پیروی نکنید) که دلبنده دنیا را نمی ترساند مگر صدای دندانهای مصیبتها و اندوهها (شنیدن اندوههای سخت که از روی خشم و تندی باشد چنانکه شخص هنگام خشم بر دیگری دندان بهم می ساید) 2- ای مردم، خودتان به ادب کردن و اصلاح نفسهاتان پردازید (پسندیده ها را شعار خویش نمائید) و آنها را از جرأت و دلیری بر عادتها و خواها (ی) ناشایسته) باز گردانید (تا از کیفر رستخیز برهید).

(3360)

352 (3352) - امام علیه السلام (در باره بدگمانی) فرموده است:

1- به سخنی که از (دهان) کسی بیرون آید باید گمان بد مبری در حالیکه احتمال نیکی بر آن می‌بری
(تا ممکن است بآن بد گمان مباش و همچنین اگر

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1255

فعلی دیدی تا ممکن است نیک پندار ولی دور اندیشی را در بعضی جاها نباید از دست داد، و در
فرمایش یک صد و دهم تعیین جاهای خوش بینی و بد بینی شد).

(3361)

353 (3353) - امام علیه السلام (در ترغیب بدرود فرستادن) فرموده است

1- هر گاه ترا به خداوند سبحان حاجت و درخواستی باشد پس درخواست را بدرود بر رسول خدا
صلی الله علیه و آله آغاز کن آنگاه حاجت خود را بخواه زیرا خداوند بخشنده‌تر است از اینکه دو حاجت
از او خواسته شود یکی از آنها (درخواست رحمت و درود بر پیغمبر) را روا سازد و دیگری (حاجت تو)
را روا نسازد.

(3362)

354 (3354) - امام علیه السلام (در باره ستیزگی) فرموده است

1- هر که به آبروی خویش بخل ورزد (آبرو دوست باشد) باید ستیزگی (در چیزی با دیگری) را رها
کند (زیرا ستیزگی خصوصا با عیب جوین آبروی شخص را برده دلها را باو کینه دار نماید).

(3363)

355 (3355) - امام علیه السلام (در نکوهش شتاب و سستی) فرموده است

1- از حماقت و نفهمی است شتاب نمودن (بکاری) پیش از توانائی (بر آن) و سستی نمودن پس از رسیدن وقت مناسب (زیرا شتاب افراط است و سستی تفریط و خردمند از هر دو دوری گزیند).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1256

(3364)

356 (3356) - امام علیه السلام (در باره پرسش بیهوده) فرموده است

1- می پرس از آنچه واقع نمی شود (مانند مسائل فرضیه که در آن بحث میکنند) که در آنچه هست (مانند احکام شرعی و امور زندگی) برای تو شغل و کاری است (که باید بآن پردازد).

(3365)

357 (3357) - امام علیه السلام (در ترغیب به بعضی از صفات پسندیده) فرموده است

1- اندیشه آینه صاف و روشن است (که پایان کار در آن دیده میشود) 2- و عبرت گرفتن (از روزگار) ترساننده پند دهنده است، 3- و بس است ادب و آراستگی ترا به دوری نمودن از آنچه (زشتی) برای دیگری دوست نداری.

(3366)

358 (3358) - امام علیه السلام (در باره علم با عمل) فرموده است

1- علم بسته بعمل است پس هر که دانست عمل کرد (و گر نه در حقیقت ندانسته است) و علم عمل را ندان میکند (بسوی خود دعوت می نماید) اگر (دعوت) آنرا پذیرفت از آن علم سود برده میشود و گر نه علم از عمل دور می گردد (از آن علم سودی نمی رسد چنانکه از نادانی سود بدست نمی آید پس این علم با جهل در سود ندادن یکسان است).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1257

359 (3359) - امام علیه السلام (در دوری نمودن از دنیا) فرموده است

1- ای مردم کالای دنیا گیاه خشک خورد شده و بآ آورنده تباه کننده است پس دوری کنید از چراگاهی که کوچ کردن و نماندن در آن از آرام گرفتن در آن سودمندتر است (چون ماندن و دل بستن بآن سبب بدبختی است) و اندک روزی و خوراک آن (به اندازه‌ای که این راه سر رسد) پاکیزه‌تر است از دارائی در آن (چون رنج دنیا و حساب آخرتش کمتر است) 2- مقرر شده است برای کسیکه (بر اثر حرص و آز) بسیار در آن دارائی گرد آورد فقر و بی‌چیزی (آخرت چون در دنیا گرفتار بوده و نتوانسته توشه‌ای بردارد) و یاری شده است کسیکه (با قناعت) از آن بی‌نیاز مانده (جمع آوری نکرده) به آسودگی (در روز رستخیز) 3- و کسیکه که زینت و آرایش آن به شگفت آورده هر دو چشمش را کور مادر زاد گردانده (مانند آنکه نشان بینائی در او نیست) 4- و کسیکه دوستی آنرا روش خود نماید خاطرش را پر از اندوهها کند که آن اندوهها را بر دانه دل او نگرانی است، اراده و قصدی (برای بدست آوردن کالای آن) او را مشغول و گرفتار می‌سازد، و اراده و قصدی او را اندوهگین، و همچنین پیوسته در کشاکش اندوهها و گرفتاریها است تا آنکه راه نفس او (گلویش) گرفته شود (بمیرد) پس او را بصحراء اندازند

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1258

(در گورستان بخاک سپارند) در حالیکه دو رگ دل او قطع شده است (هلاک گشته) و بر خدا نابود شدنش و بر برادران و یاران انداختنش (به گورستان) سهل و آسان می‌باشد، 5- و مؤمن بچشم عبرت و آگاهی بدنیا می‌نگرد، و باندازه نیازمندی شکم از روی اضطرار و ناچاری قوت و روزی بدست می‌آورد، و به گوش خشم و دشمنی (گفتار در باره دنیا را) می‌شنود (و اما حال انسان در دنیا) 6- اگر گفته شود فلانی توانگر و بی‌نیاز شد (پس از چندی) گفته میشود فقیر و بی‌چیز گردید، و اگر بقاء و هستیش شاد شوند (روز دیگر) بقاء و نیستیش اندوهگین گردند، اینست حال انسان در دنیا و حال آنکه نیامده است روزی (قیامت) که در آن (دنیا دوستان بر اثر سختی عذاب و گرفتاری جاوید از رحمت خدا و آسودگی) نومید میشوند.

(3368)

360 (3360) - امام علیه السلام (در باره پاداش و کیفر خدا) فرموده است

1- خداوند سبحان پاداش را بر بندگی و کیفر را بر گناه خود قرار داده (نه برای آنکه بطاعت نیازمند بوده یا از معصیت بیم داشته باشد بلکه) بجهت آنکه بندگانش را از عذاب خویش باز داشته آنها را بسوی بهشت روانه سازد.

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1259

(3369)

361 (3361) - امام علیه السلام (در نکوهش تباهاکاران و زمان آن) فرموده است

1- می آید بر مردم روزگاری که بجا نمی ماند در ایشان از قرآن مگر نشانه ای (نوشتن و خواندن بی اندیشه در معانی و حقائق آن) و از اسلام مگر نامی (گفتن شهادتین بی عمل نمودن به احکام آن) 2- در آنروز مسجدهاشان از جهت ساختمان (و زینت و آرایش) آباد است و از جهت هدایت و رستگاری ویران (چون پرهیزکار و هدایت کننده در آنها یافت نمی شود) ساکنان و آباد کنندگان آنها (کسانیکه در مسجدها گرد می آیند) بدترین اهل زمین هستند (زیرا) 3- از آنها فتنه و تباهاکاری بیرون آید و در آنها معصیت و گناه جا گیرد، بر می گردانند در آن فتنه هر که را که از آن کناره گیرد، و بسوی آن می برند هر که را از آن مانده است، خداوند سبحان می فرماید: بحق خودم قسم یاد کرده ام که فتنه و تباهاکاری را بر آن مردم بر انگیزم طوری که بردبار خردمند در (رهائی از) آن سرگردان ماند، و محققا (آنچه را که فرموده) بجا می آورد، 4- و ما از خدا گذشت از لغزش غفلت و بیخبری را درخواست می نمایم (تا مانند فتنه جویان بکیفر جاوید گرفتار نشویم).

(3370)

362 (3362) - روایت شده است که امام علیه السلام کمتر می شد که بر منبر نشیند مگر آنکه پیش از

خطبه خواندن (در باره پرهیزکاری) می فرمود

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1260

1- ای مردم، از خدا بترسید که هیچکس بیهوده آفریده نشده تا بازی کند، و خود سر رها نگشته تا کار بیجا انجام دهد، 2- و نیست دنیای او که خود را برایش آراسته و نیکو نموده عوض و جا گیر آخرتی که آنرا بد نگرستن نزد او زشت وانموده است، 3- و نیست مغرور و فریفته‌ای که به بالاترین همت و کوشش خود از دنیا فیروزی یافته باشد مانند دیگری که از آخرت به کمترین نصیب و بهره خویش دست یافته (زیرا اگر شخص پادشاهی روی زمین بدست آورد با کسیکه کار کوچک کم بهره‌ای برای آخرت انجام دهد یکسان و برابر نمی‌باشد چون فیروزی او با همه گرفتاریها و اندوههای بیشمار پایان رسیده و نیست گردد و فیروزی دیگری همیشگی بوده هیچ غم و اندوهی بآن راه نخواهد یافت).

(3371)

363 (3363) - امام علیه السلام (در باره خوهای پسندیده و شایسته) فرموده است

1- هیچ شرف و بزرگی بالاتر از اسلام (که به سعادت دنیا و آخرت می‌رساند) و هیچ عزت و ارجمندی ارجمندتر از پرهیزکاری (ترس از خدا و اطاعت او) و هیچ پناهگاهی نیکوتر و استوارتر از ورع (باز ایستادن از گناهان و شبهات) و هیچ شفیع و خواهشگری پیروزتر و رهاننده‌تر از توبه و بازگشت نیست (زیرا توبه نیازمند باذن نیست ولی انبیاء و اولیاء و مؤمنین تا برای گناهکاران اذن شفاعت نیابند دم نگشایند چنانکه در قرآن کریم س 42 ی 25 می‌فرماید: **و هو الذی یقبل التوبه عن عباده و یعفوا عن السيئات** یعنی اوست خدائی که توبه

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1261

بندگان را می‌پذیرد و از گناهان «آنها» می‌گذرد، و در س 2 ی 255 می‌فرماید: **الله لا إله إلا هو الحی القيوم** یعنی کیست آنکه «روز قیامت» در پیشگاه او «گناه کاری را» شفاعت کند مگر باذن و فرمان او 2- و هیچ گنجی بی‌نیاز کننده‌تر از قناعت، و هیچ دارائی فقر را جلوگیری‌تر از تن دادن به روزی رسیده نمی‌باشد، 3- و هر که بآنچه باو رسیده اکتفاء نماید به آسودگی پیوسته و در آسایش فرود آمده، 4- و

رغبت و میل بدنیا کلید سختترین رنج و مرکب گرفتاری است، 5- و آز و گردنکشی و رشک شخص را به افتادن در گناهان می خوانند، 6- و بد کاری همه بدیها و زشتیها را گرد می آورد (در بر دارد).

(3372)

364 (3364)- امام علیه السلام بجابر ابن عبد الله انصاری (از نیکان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره پایداری دین و دنیا) فرموده است

: 1- ای جابر، قوام و برپا بودن دین و دنیا به چهار کس است:

عالمی که علم خود بکار برد (بآن رفتار نماید و بمردم بیاموزد) و جاهلی که ننگ نداشته باشد از اینکه یاد گیرد، و توانگری که به نیکی و احسان خود (در باره دیگری) بخل نورزد، و فقیری که آخرت خویش را بدنیا نفروشد پس هنگامیکه عالم علم خود را بکار نبرد جاهل از آموختن و یاد گرفتن ننگ خواهد داشت، و هنگامیکه غنی

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1262

و توانگر به نیکی و احسان خویش بخل ورزد فقیر آخرتش را به دنیایش می فروشد (کارهای ناشایسته بجا می آورد).

2- ای جابر، هر که نعمتهای خدا (دارائی و دانائی و بزرگی و مانند آنها) بر او بسیار شود درخواستهای مردم باو بسیار می گردد، پس کسیکه برای خدا در آن نعمتها بآنچه که واجب است قیام نماید آنها را همیشگی و پایدار می سازد، و آنکه برای خدا در آنها بآنچه که واجب است قیام ننماید آنها را به نابودی و نیستی می کشد.

(3373)

365 (3365)- ابن جریر طبری در تاریخ خود روایت کرده

از عبد الرحمن ابن ابی لیلی فقیه (از نیکان اصحاب امام علیه السلام) - و او از کسانی بود که برای جنگ حجاج با ابن اشعث خروج کرده بودند - که او در جمله سخنهایی که مردم را بآن بر جهاد (جنگ با حجاج) تحریص می نمود گفته: من از علی - خدا درجه او را در صالحین و نیکو کاران بلند گرداند، و پاداش شهداء و راستگویان را باو عطاء فرماید - شنیدم روزی که باهل شام بر خوردیم

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1263

(در جنگ صفین در باره امر بمعروف و نهی از منکر) می فرمود:

1- ای مؤمنین، هر که ببیند ظلم و ستمی بکار می برند و مردم را بمنکر و ناپسندیده ای می خوانند و آنرا بدل انکار کند پس (از باز پرسى روز رستخیز) رهائی یافته و (از گناه) بیزارى جسته است (این هنگامی است که نتواند بدست و زبان انکار نماید یا از خوف و ضرر ایمن نباشد، خلاصه حکم آن باختلاف موارد مختلف می گردد) 2- و هر که آنرا به زبان انکار کند اجر و مزد یافته و پاداشش از انکار کننده بدل بیشتر است، 3- و هر که آنرا با شمشیر (زد و خورد) انکار کند تا کلمه خدا (دین و توحید و طاعت) بلندتر و کلمه ستمکاران (شرک و کفر و ضلالت و معصیت) پست تر باشد او کسی است که براه رستگاری رسیده و بر راه راست (خدا پسند) قیام نموده، و یقین و باور (بخدا و رسول) در دل او روشن (هویدا) گشته است.

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1264

(3374)

366 (3366) - امام علیه السلام در سخن دیگر خود که هم در این معنی (در باره امر بمعروف و نهی از منکر) می باشد فرموده است

: 1- از ایشان (انکار کنندگان) بدست و زبان و دل خود منکر را انکار میکند پس او خواهی نیک را تمام نموده است، 2- و از آنها به زبان و دل خویش انکار می نماید نه به دستش او بد و خصلت و خوچنگ زده و یکی (انکار بدست) را تباه ساخته است، 3- و از آنان به دلش انکار میکند نه بدست و زبانش او دو خصلت را تباه نموده که شریفترین سه خصلت می باشد و بیک خصلت (انکار بدل) چنگ زده است

(چون انکار بدل بدون انکار بدست و زبان در خارج سودی ندارد از اینرو آن دو خصلت را شریفتر دانسته) 4- و از ایشان ناشایسته را به زبان و دل و دستش انکار نمی‌کند پس او مرده زندگان است (زیرا اگر او را توانائی نیست لا اقل باید بدل انکار نماید و گر نه در ایمان بخدا راستگو نمی‌باشد چون هر که خدا را دوست دارد باید گناهکار دشمن خدا را دشمن بدارد) 5- و همه اعمال نیکو و جهاد در راه خدا در پیش امر بمعروف و نهی از منکر نیست مگر مانند آب دهن انداختن در دریای پهناور (چون قوام اسلام بامر بمعروف و نهی از منکر می‌باشد) 6- و امر بمعروف و نهی از منکر اجل را نزدیک نمی‌کند و روزی را کم نمی‌گرداند (چون اجل بموقع خود می‌رسد و روزی کم و زیاده نمی‌شود خواه امر بمعروف و نهی از منکر بکند یا نکند پس هر که این عبادت بزرگ که سرمایه همه نیک‌بختیها است را از ترس جان یا از بیم کم شدن روزی بر اثر خشم مردم از دست دهد اندیشه‌اش نادرست است) و نیکوترین امر بمعروف و نهی از منکر (گفتن) یک سخن حق و درست است نزد پادشاه ستمگر (که آن سخن او را از ستمی باز داشته یا بخیر و نیکی وادارد).

(3375)

367 (3367)- از ابو جحیفه (کنیه وهب ابن عبد الله سوآئی است

که از نیکان اصحاب امام علیه السلام و دوست و مورد اطمینان بود، و حضرت او را وهب الخیر می‌نامید و در کوفه بر بیت المال گماشت) روایتست که گفت:

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1265

شنیدم امیر المؤمنین علیه السلام (در باره امر بمعروف و نهی از منکر) می‌فرمود: 1- اول چیزیکه از آن مغلوب می‌گردید و شکست می‌خورید (بر اثر بدبختی و دور ماندن از رحمت الهی از شما گرفته میشود) جهاد (زد و خورد) با دست‌هاتان است (که با کفار و مشرکین نمی‌جنگید و حدود خدا را بر فاسقین و ستمکاران و گناهکاران اجراء نمی‌نمائید و آنها را تعزیر و تأدیب نمی‌کنید) پس از آن جهاد با زبان‌هاتان می‌باشد (که معاصی و زشتیها را می‌بیند و می‌شنوید و ندیده و نشنیده می‌انگارید) پس از آن جهاد با دل‌هاتان است (که با ستمکاران و بدکاران سود رسان دوستی و احترام نموده و با پرهیزکاران و نیکان

دست تهی بی‌اعتنائی کرده دوری می‌گزینید پس این هنگام کار دین تمام است چون جهاد با دست و زبان اگر ممکن نباشد همه کس توانائی بر جهاد بدل دارد هر چند نتواند آنرا آشکار سازد پس هر گاه آنرا هم از دست داد نشانه تبدل اخلاق و گمراهی و بدبختی او در دنیا و آخرت است) 2- پس کسیکه بدل کار شایسته را نشناخت و ناشایسته را انکار نمود (نیکوکاران را دوست نداشته و بدکاران را دشمن ندانست که این کار در باب امر بمعروف و نهی از منکر اقل واجب است) وارونه گشته و سرش پائین و پایش بالا خواهد شد (در دنیا آسایش نداشته سرگردان شود و در آخرت نیکبختی را از دست داده بکیفر همیشگی گرفتار گردد).

(3376)

368 (3368) - امام علیه السلام (در باره حق و باطل) فرموده است:

1- حق (در ظاهر) گران است و سنگین و (در باطن) گوارا، و باطل (در ظاهر) سبک است و آسان و (در باطن) و بآ آورنده (نابود کننده).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1266

(3377)

369 (3369) - امام علیه السلام (در باره عاقبت اشخاص) فرموده است

1- بر بهترین این امت از عذاب و کیفر خدا ایمن و آسوده مباش بجهت فرموده خداوند سبحان: (س 7 ی 99 **فلا یأمن مکر الله إلا القوم الخاسرون** یعنی) از کیفر خدا ایمن نیستند مگر مردم زیانکار، 2- و بر بدترین این امت از رحمت و مهربانی خدا نومید مشو بجهت فرموده خداوند سبحان: (س 12 ی 87 **إنه لا یبأس من روح الله إلا القوم الکافرون** یعنی) از رحمت خدا نومید نشوند مگر کافران (پس خدا میداند که پایان کار هر کس چه باشد، هیچکس نباید بظاهر حال اعتماد نموده و از پایان آن آسوده یا نومید باشد).

(3378)

370 (3370) - امام علیه السلام (در نکوهش بخل و زفتی) فرموده است:

1- بخل گرد آورنده بدیها و زشتیها و مهاری است که (شخص) بآن بهر بدی کشیده میشود (چون بخل بحسد و حرص و قطع رحم و ظلم به مستمندان و مانند این معاصی می کشد).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1267

(3379)

371 (3371) - امام علیه السلام (در باره روزی) فرموده است

1- روزی دو گونه است: روزی که تو آنرا می طلبی و روزی که آن ترا می طلبد که اگر تو به سویش نروی به سویت خواهد آمد، 2- پس اندوه سال خود را بر اندوه روز خویش بار مکن که هر روزی ترا روزی در آن کافی است، پس اگر سال (که غم روزی آنرا می خوری) از عمر تو باشد خداوند تعالی در هر فردا که نو شود زود بتو برساند روزی که قسمت کرده است، و اگر سال از عمر تو نباشد چه کار داری غم خوری برای چیزیکه برایت نیست، 3- و هرگز به روزیت از تو جوایی پیشی نمی گیرد، و غلبه کننده ای بر آن بتو دست نخواهد یافت (تا آنرا از چنگ برآید) و هرگز آنچه برایت مقدر شده کندی نخواهد نمود (بموقع خود می رسد. سید رضی «علیه الرحمة» فرماید: این سخن (هر کس روزی مقدرش خواهد رسید) پیش از این در این باب گذشت (فرمایش دویست و پنجاه و نهم) ولی چون در اینجا واضح تر و مشروحتر بود دوباره آنرا بیان کردیم بنا بر قاعده و پایه ای که در اول این کتاب (صفحه بیستم) گذاشته شد.

(3380)

372 (3372) - امام علیه السلام (در ناسازگاری دنیا) فرموده است

1- بسا رو آورنده بروز که پشت بر آن نکند (اجل او را بشب مهلت ندهد) 2- و بسا کسیکه بر (خوشی) او غبطه بردند در اول شب و در آخرش گریه کنندگان بر او برخاستند (آری سر شب تخت و

تاج داشت و بامداد به زیر خاک رفت، پس خردمند دنیا و کالای آن دل نبندد و دین خود و سعادت جاویدش را بآن نفروشد).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1268

(3381)

373 (3373) - امام علیه السلام (در باره سخن) فرموده است

: 1- سخن در قید و بند تو می‌باشد تا آنرا نگفته‌ای و چون به زبان آوردی تو در بند آن هستی (بیشتر تو بر آن مسلط بودی و اکنون آن بر تو چه سود رساند چه زیان) 2- پس زبانت را (در خزینه دهان) نگاه دار چنانکه طلا و نقره را در خزینه می‌نهی که بسا یک کلمه نعمتی را از دست می‌دهد و عذاب و گرفتاری پیش می‌آورد (بنا بر این باید پرگوئی نکرده پیش از اندیشه سخن نگفت).

(3382)

374 (3374) - امام علیه السلام (نیز در باره سخن) فرموده است

: 1- آنچه را نمی‌دانی مگو (چون یا دروغ است یا احتمال دروغ در آن می‌رود و دیگر از سخن روی جهل و نادانی واجب است دوری گزید) بلکه هر چه را هم میدانی مگو (چون ممکن است برای خودت یا برای دیگری زیان داشته باشد مانند فاش کردن راز کسی) زیرا خداوند سبحان بر همه اعضاء و اندام تو احکامی را واجب کرده که روز قیامت بآنها بر تو دلیل و بهانه می‌آورد (مثلا می‌فرماید بتو زبان دادم که سخن حق و بجا بگوئی و چون اطاعت نکردی شایسته عذاب و کیفر هستی).

(3383)

375 (3375) - امام علیه السلام (در ترغیب به دوری از معصیت) فرموده است

1- بترس از اینکه خدا ترا در معصیت خود ببیند و نزد طاعتش نیابد که از زیانکاران می‌باشی، 2- و هر گاه توانا باشی بر طاعت خدا توانا باش، و اگر ناتوان بودی از معصیت خدا ناتوان باش (نه آنکه نماز را بر اثر ضعف و سستی

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1269

نشسته بخوانی و هنگام آزار رساندن به جلدی برخیزی پس تا می‌توانی نماز را ایستاده بخوان و چون خواستی آزار رسانی بنشین و خودداری کن).

(3384)

376 (3376) - امام علیه السلام (در اندرز) فرموده است

1- اعتماد و دلبستگی بدنیا با آنچه (فریب و بیوفائی که) از آن بچشم می‌بینی نادانی است، 2- و کوتاهی نمودن در نیکوکاری (طاعت و بندگی) وقتی که به پاداش آن اطمینان داری (میدانی که نتیجه‌اش بهشت و آسایش همیشگی است) زیانکاری است، 3- و اعتماد نمودن بهر کس پیش از آزمایش او (موجب) ناتوانی و درماندن (در کار) است (چون چنین کس نمی‌داند به که اعتماد نماید و نمی‌تواند جستجو کند کسیرا که شایسته اعتماد او است).

(3385)

377 (3377) - امام علیه السلام (در نکوهش دنیا) فرموده است

1- از نشانه‌های خواری دنیا نزد خدا آنست که معصیت نکنند او را مگر در دنیا، و نیابند آنچه (سعادت و نیکبختی) را که نزد او است مگر به دوری از آن.

(3389)

378 (3378) - امام علیه السلام (در ترغیب به کردار نیکو) فرموده است

: 1- هر که کردارش او را کند گرداند (عبادت نکرده کار نیکو انجام ندهد) نسبش او را تند نمی گرداند (بزرگی و نیکبختی پدر یا مادر یا یکی از اجداد او سبب

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1270

بزرگی و نیکبختی او نشود. این فرمایش بعینه همان فرمایش بیست و دوم است مگر اینکه در آنجا لم یسرع به حسبه نقل شده یعنی مقام و منزلتش او را تند نمی گرداند، سید رضی «علیه الرحمه» فرماید: و در روایت دیگری است: 2- کسیکه مقام و منزلت خود را از دست داد مقام و منزلت پدرانش باو سود نمی رساند (در بیشتر نسخ نهج البلاغه این فرمایش ضبط نشده ما آنرا از نسخه ابن ابی الحدید و شیخ محمد عبده نقل نمودیم).

(3386)

379 (3379)- امام علیه السلام (در باره کوشش در کار) فرموده است

: 1- هر که چیزی را بجوید آنرا یا بعض آنرا خواهد یافت (زیرا خواستن آماده است برای بدست آوردن، اگر استعداد و آمادگی بر آن کامل باشد همه را بدست آورد، و اگر کامل نباشد کمبود خواسته شده باندازه کمی استعداد می باشد).

(3387)

380 (3380)- امام علیه السلام (در نیکی و بدی حقیقی) فرموده است

: 1- خوشی و نیکی (سود دنیا) که پس از آن آتش باشد (موجب کیفر الهی گردد در حقیقت) خوشی و نیکی نیست، و ناخوشی و بدی (سختی دنیا) که پس از آن بهشت باشد (در حقیقت) ناخوشی و بدی نیست، 2- و هر نعمتی پائین تر از بهشت کوچک و بی اهمیت است، و هر بلاء و گرفتاری کمتر از آتش آسایش و آسودگی است (زیرا نعمتی را نعمت توان گفت که پی آن کیفر نباشد و سختی را سختی توان دانست که پی آن آسایش همیشگی نباشد).

(3388)

381 (3381) - امام علیه السلام (در باره گرفتاریها و نعمتها) فرموده است

: 1- بدانید که از جمله گرفتاریها بی چیزی است، و سختتر از بی چیزی بیماری تن است، و سختتر از بیماری تن بیماری دل است (چون لازمه آن از دست دادن نیک بختیهای آخرت می باشد) 2- و بدانید که از جمله نعمتها دارائی فراوان است، و بهتر از دارائی فراوان تندرستی است، و بهتر از تندرستی پرهیز دل است (چون سبب بدست آوردن نیک بختیهای همیشگی می باشد).

(3390)

382 (3382) - امام علیه السلام (در باره وقت مؤمن) فرموده است

: 1- برای مؤمن سه ساعت است (شبانه روز خود را باید سه قسمت کند): ساعتی که در آن با پروردگارش راز و نیاز می نماید (هشت ساعت آنرا در کار خدا صرف نماید) و ساعتی که در آن معاش خود (نیازمندیهای زندگی) را اصلاح میکند (هشت ساعت آنرا بداد و ستد و صنعت یا سائر امور بکار برد) و ساعتی که بین خویش و بین لذت و خوشی آنچه حلال و نیکو است آزاد گذارد (هشت ساعت آنرا در خواب و خوراک و تن پروری بسر برد، و ناگفته نماند که منظور از اختصاص هر قسمت بچیزی آن نیست که پی در پی آنرا بجا آورد بلکه مراد آنست که در هر شبانه روز ثلث آنرا اختصاص بکاری دهد) 2- و برای خردمند (به اقتضای عقل عملی) روا نیست که سفر کند مگر در سه امر: اصلاح معاش (تجارت و داد و ستد و کار) یا گام نهادن در امر معاد (مانند رفتن به مکه معظمه و مشاهد مقدسه و جهاد در راه خدا و دفاع از کفار و منافقین) یا لذت و خوشگذرانی در آنچه حرام و ناروا نیست (مانند رفتن برای تغییر آب و هوا و تندرستی).

(3391)

383 (3383) - امام علیه السلام (در باره دنیا و کالای آن) فرموده است:

1- در (کالای) دنیا بی رغبت باش (بآن دل مبند) تا خدا ترا به زشتیهای آن بینا سازد (چون شیفته عیبها را نمی بیند و دیده بینائیش کور می گردد) 2- و (از کار خویش) بی خبر مباش که از تو غافل نیستند (خدا بتو و بکار تو می نگرد).

(3392)

384 (3384) - امام علیه السلام (در باره گفتار) فرموده است

1- سخن بگوئید تا شناخته شوید که مرد در زیر زبانش پنهان است (خردمندان و دانشمندان تا نگویند قدرشان هویدا نگردد، و جاهل و نادان سخن نگفتنش شایسته است، زیرا زبان بسته راز دار زشتیها و رسواییها می باشد).

(3397)

385 (3385) - امام علیه السلام (در باره مشک) فرموده است

1- نیکو خوشبو است مشک که مشک دان آن سبک و بوی آن خوش بویی است.

(3398)

386 (3386) - امام علیه السلام (در باره فروتنی) فرموده است

1- فخر و سرفرازی خود را بگزار، و کبر و بزرگیت را سر بزیر نما (با همه کس فروتن باش) و گورت را یاد کن (تا از ناشایسته باز ایستی).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1273

(3393)

387 (3387) - امام علیه السلام (در باره تلاش برای کالای دنیا) فرموده است

1- بگير از (كالای) دنيا آنچه (از راه حلال) بسوی تو می آید، و رو بگردان از آنچه رو می گرداند (دستت نمی رسد) و اگر تو (این کار) نکنی (دنبال آنچه دستت نمی رسد بروی) پس در طلب و خواستن زیاده روی مکن (از حرام و گناه دوری کرده رنج بسیار بخود و اهل بیت خویش روا مدار).

(3394)

388 (3388)- امام علیه السلام (در باره گفتار شایسته) فرموده است

1- بسا گفتار که اثرش (در دلها) بیشتر است از حمله نمودن و بر جستن (بسا شخص خردمند به گفتار کاری انجام می دهد که به شمشیر و کتک انجام نگیرد).

(3395)

389 (3389)- امام علیه السلام (در ترغیب به قناعت) فرموده است

1- هر چه (از روزی) که بآن می توان اکتفاء نمود (زندگانی را گذراند) بس است (بهتر آنست که شخص گرد زیادی نگشته رنج بسیار بخود هموار نماید و وقتش را در راه خدا و خدمت بخلق صرف کند تا سعادت جاوید بدست آرد).

(3396)

390 (3390)- امام علیه السلام (در باره زیر بار زور و پستی نرفتن) فرموده است

1- مرگ (برای جوانمرد)

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1274

برگزیده و نیک است نه پستی و خواری، 2- و به اندک راضی شدن خوب است نه نزدیک رفتن و چاپلوسی کردن (از توانگران) 3- و هر که باو نشستاده داده نشود (بی سعی و کوشش چیزی بدست نیاورد) ایستاده هم داده نشود (با تلاش بسیار هم چیزی بدست نخواهد آورد، پس باید در طلب و

خواستن افراط نمود و مرتکب فعل حرام نشد که مقدر خواهد رسید) 4- و روزگار دو روز است: روزی برای خوشی و کامرانی تو، و روزی برای سختی و ناکامیت، پس روزی که برای خوشی تو بود در خوشی خود سرکشی مکن (ناسپاس مباش) و روزی که برای سختی تو بود شکیباً باش (بیتابی مکن و خود را پست مساز).

(3399)

391 (3391)- امام علیه السلام (در باره حق پدر و فرزند بر یکدیگر) فرموده است

: 1- فرزند را بر پدر حقی و پدر را بر فرزند حقی است، 2- حق پدر بر فرزند آنست که پدر را در هر چیز مگر در نافرمانی از خداوند سبحان اطاعت و پیروی نماید، 3- و حق فرزند بر پدر آنست که نام فرزند را نیکو قرار دهد (بنام یکی از معصومین علیهم السلام یا یکی از فرزندان و خاندان آنها نام نهد) و او را با ادب و آراسته بار آورد، و قرآن را باو بیاموزد.

(3400)

392 (3392)- امام علیه السلام (در باره آنچه اثر دارد و ندارد) فرموده است

: 1- چشم زخم، افسونها، جادو، شگون و فال نیک (مانند آنکه بیمار از کسی یا سالم «ای تندرست» بشنود و توجه نماید باینکه همانطوری که شنیده بهبودی

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج6، ص: 1275

خواهد یافت) حق است (هر یک اثر خود را میبخشد) 2- و فال بد و واگیری بیماری از شخصی بدیگری درست نیست (اثر ندارد) 3- و بوی خوش و غسل و سواری و نگاه کردن به سبزه افسونهای هستند که غمها و اندوهها را میزدایند و بیماران بآنها بهبودی مییابند (این فرمایش و فرمایش سیصد و هشتاد و پنج و سیصد و هشتاد و شش و سیصد و نود و یک در بیشتر از نسخ نهج البلاغه نیست ما آنها را از نسخه ابن ابی الحدید نقل نمودیم).

(3401)

393 (3393) - امام علیه السلام (در باره هم‌رنگ جماعت بودن) فرموده است

1- نزدیک شدن بمردم در اخلاقتان (مانند آنان در امر زندگانی رفتار نمودن موجب) ایمنی است از کینه‌هاشان (چون کسیکه با مردم هم‌رنگ باشد در اموری که بر خلاف دین و مذهب نیست او را دوست داشته و کینه‌اش را در دل نمی‌گیرند).

(3402)

394 (3394) - امام علیه السلام به یکی از کسانی که با آن حضرت سخن می‌گفت در حالیکه سخنی بر زبان راند که مانند او را از گفتن چنان سخن کوچک می‌پنداشتند (در باره سخن بیجا) فرمود:

1- پرواز کردی پیش از پر در آوردن، و بانگ زدی هنگام بچه بودن (خلاصه ترا نمی‌رسید که چنین سخنی در محضر ما بگوئی، یا سزاوار نبود که چون تویی این سخن را بگویدی. سید رضی «رحمه الله» فرماید: شکیر در اینجا: اول پری است که در مرغ می‌روید پیش از آنکه قوت یافته محکم گردد،

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1276

و سقب: بچه شتری است که بانگ نمی‌زند مگر پس از آنکه بزرگ شود.

(3403)

395 (3395) - امام علیه السلام (در زیان همه کاره بودن) فرموده است

1- کسیکه بکار مختلف پردازد (بخواهد کارهای گوناگون بنماید) چاره سازیها او را واگذارند (از حيله‌هايش نتیجه نمی‌برد و فیروزی نمی‌یابد).

(3404)

396 (3396) - هنگامیکه از امام علیه السلام معنی سخنشان لا حول و لا قوه إلا بالله (جنبش و توانائی نیست مگر به اراده خدا) را پرسیدند آن حضرت فرمود

: 1- ما با خدا دارنده چیزی نیستیم (شریک نمی‌باشیم) و دارنده نمی‌شویم مگر آنچه (اندام و قوی و عقل) را که ما را دارنده آن گرداند، 2- پس هر گاه ما را بچیزی دارا گردانید که او از ما دارنده‌تر است تکلیف نماید (امر و نهی فرماید) و هر گاه آن چیز (توانائی بر آن) را از ما گرفت تکلیف آنرا از ما برداشته (در باره آن مؤاخذه و باز پرسى نمی‌نماید).

(3405)

397 (3397) - امام علیه السلام چون شنید عمار ابن یاسر رحمه الله به سخن مغیره ابن شعبه پاسخ می‌دهد

(در باره اینکه نباید اعتناء نمود بکسیکه دین را آلت و ابزار دنیا قرار داده) باو فرمود: 1- ای عمار،

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1277

مغیره را بخود گزار (به سخنانش اعتناء مکن) زیرا او از دین نگرفته و نیاموخته مگر چیزی که دنیا را باو نزدیک کرده است (چیزیکه بدرد دنیایش می‌خورد) و با قصد (دانسته) بر خود مشته ساخته تا شبهات (نادرستیهایی که بحق و درست مانند) را بهانه خطاها و لغزشهایش قرار دهد (خلاصه بدین معتقد نیست پس بحث در اینگونه شبهات برای آنست که کفر و نفاقش فاش نشود و امر دنیایش منظم باشد).

(3406)

398 (3398) - امام علیه السلام (در ترغیب به توکل و اعتماد بخدا) فرموده است

: 1- چه نیکو است فروتنی توانگران با درویشان برای بدست آوردن پاداشی که نزد خدا می‌باشد، و نیکوتر از آن بی‌اعتنائی و سرفرازی درویشان است با توانگران بجهت اعتماد بخدا (چون این کار

بزرگترین دلیل است بر کمال یقین و باور بخدا، زیرا بسبب سرفرازی خود با توانگر طمع و آز بغیر خدا و خوف و ترس از غیر او را از بین برده و در نومیدی سخت شکیبیا گشته و هیچیک از اینها در فروتنی توانگر نیست).

(3407)

399 (3399) - امام علیه السلام (در باره سود خرد) فرموده است

1- خداوند عقل را در مردی ودیعه نهاده (نبخشیده) مگر آنکه او را با آن یکی از روزها (با چاره سازی آن از فتنه و تباهی دنیا یا بوسیله طاعت و بندگی از گرفتاری آخرت) رهائی دهد.

(3408)

400 (3400) - امام علیه السلام (در باره غلبه حق بر باطل) فرموده است

1- هر که با حق در آویزد (زد و خورد نموده بخواهد آنرا از بین ببرد) حق او را بخاک افکند (نابود سازد، زیرا خداوند یار حق است و کسیرا توانائی

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1278

نیست که با او پنجه اندازد).

(3409)

401 (3401) - امام علیه السلام (در باره اندیشیدن) فرموده است

1- دل مصحف و کراسه دیده است (آنچه دیده می بیند باید در صفحه دل نوشت و در آن تأمل و اندیشه نمود و حق و باطل و خیر و شر آنرا معلوم ساخت).

(3410)

402 (3402) - امام علیه السلام (در ستایش پرهیزکاری) فرموده است

1- پرهیزکاری پیشوای خواها است (هر خوی نیکی بآن بسته است و همه را در بر دارد).

(3411)

403 (3403)- امام علیه السلام (در ترغیب باحترام نمودن بمعلم و آموزگار) فرموده است

1- تیزی زبانت را بکسیکه ترا گویا کرده (آموخته) و استواری گفتارت را بکسیکه ترا (در گفتار) براه راست راهنمائی نموده نگردان (و شاید مراد چنین باشد: تندی زبان و استواری گفتارت را بر «زیان دین» خدا که ترا گویا کرده و براه راست «بوسیله پیغمبر اکرم» راهنمائی نموده بکار مبر، زیرا بسیار زشت است که بکسی شمشیری دهند تا دشمن را دفع نماید و با همان شمشیر دهنده را بکشد).

(3412)

404 (3404)- امام علیه السلام (در دوری از زشتیها) فرموده است

1- بس است ادب و آراستگی برای تو دوری نمودن از آنچه (زشتی) که برای دیگری بد میدانی.

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1279

(3413)

405 (3405)- امام علیه السلام (در شکیبائی) فرموده است

1: کسیکه (در مصیبت و اندوهی) صبر کرد مانند شکیبائی آزاد مردان (که بقید و بند دنیا گرفتار نیستند) او شکیبا است (و پاداش خود را می یابد) و اگر صبر نکرد (بیتابی نمود در آن پیشآمد) از یاد می برد مانند فراموش کردن نادانان بی تجربه (که در پیشآمدها بیتابی نمایند و چون چاره نبینند خاموش شوند، و پاداشی ندارند بلکه کیفر بیتابی را دریابند).

(3414)

406 (3406) - و در خبر دیگر است که آن حضرت علیه السلام به اشعث ابن قیس که او را تسلیت و دلداری می داد (نیز در شکیبائی) فرمود

1 : اگر شکیبائی کردی مانند شکیبائی بزرگان پس (نزد خداوند سبحان) نیکو و شایسته است، و اگر شکیبائی نکردی (آن مصیبت را) از یاد خواهی برد مانند فراموشی چهارپایان (رنج خود را، خلاصه ناچار شکیبا خواهی شد بدون پاداشی).

(3415)

407 (3407) - امام علیه السلام در وصف و چگونگی دنیا فرموده است

1 : دنیا (به زینت و آرایش خود) فریب می دهد، و (به بلاها و گرفتاریهایش) زیان می رساند، و (بسرعت و شتاب) می گذرد (از آنها جدائی

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1280

می نماید) خداوند سبحان (بر اثر حقارت و پستی دنیا) راضی نگشت که آنرا پاداش دوستان خود و کیفر دشمنانش قرار دهد، 2 و اهل دنیا مانند کاروانی هستند که در بین آنکه فرود آمده اند (تا لحظه ای آسوده شده رفع خستگی نمایند) ناگاه راننده ایشان (جلودارشان) بآنها بانگ زند (: کوچ کنید که اینجا جای استراحت نیست) پس کوچ کنند.

(3416)

408 (3408) - امام علیه السلام به فرزندش (امام) حسن علیه السلام (در زیان گذاشتن دارائی برای وارث) فرموده است

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1281

1 : ای پسرک من البته چیزی از (مال و دارائی) دنیا را از پس خود مگذار، زیرا آنرا برای یکی از دو مرد می گذاری: یا برای کسیکه در طاعت و بندگی خدا بکار می برد پس او نیکبخت می گردد به چیزی که

تو بسبب آن بد بخت و زیانکار شده‌ای، یا برای کسیکه در معصیت و نافرمانی خدا بکار می‌برد پس بدبخت شده بسبب آنچه تو برای او گرد آورده‌ای و او را بر معصیتش کمک و یاور باشی، و هیچیک از این دو سزاوار و شایسته نیست که او را بر خود اختیار نموده برگزینی (سید رضی «علیه الرحمه» فرماید): این فرمایش بطور دیگر روایت میشود که اینست: 2 پس از حمد خدا و درود بر پیغمبر اکرم، آنچه در دو دست تو است از (کالای) دنیا پیش از تو صاحبی داشته است، و پس از تو به صاحبی می‌رسد، و تو (آنرا) برای یکی از دو مرد گرد آورنده‌ای: کسیکه بطاعت خدا عمل کند در آنچه گرد آورده‌ای پس نیک‌بخت شود به چیزی که تو بسبب آن بدبخت شده‌ای، یا مردیکه آنرا در معصیت خدا بکار برد پس بدبخت شده بآنچه برای او گرد آورده‌ای و هیچیک از این دو را شایسته نیست بر خویش اختیار نمائی، و نه آنکه برای او بر پشت خود (گناه) بار کنی، پس برای کسیکه گذشته (مرده) آمرزش خدا را و برای کسیکه مانده روزی خدا را امیدوار باش (نه بر رفته افسوس خور نه بر مانده اندوه)

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1282

(3417)

409 (3409) - امام علیه السلام بکسیکه در حضور آن حضرت گفت: اُستغفر الله (در شرائط استغفار و طلب آمرزش) فرمود

1 : مادرت به مرگ تو بنشیند آیا میدانی چیست (معنی حقیقی) استغفار (که بی اندیشه به زبان می‌گذرانی)؟ 2 استغفار مقام و منزلت گروهی بلند مرتبه (مؤمنین) است و آن نامی است که شش معنی (شرط) دارد (اگر هر شش شرط جمع باشد استغفار تمام و گر نه ناقص است) اول پشیمانی از گناه گذشته، دوم تصمیم بترک بازگشت بآن همیشه، سوم آنکه حقوق مردم را پردازی تا خدا را ملاقات کنی (به پاداش برسی) با پاکی که بر تو زیان و گناهی نباشد، چهارم آنکه قصد کنی هر چه بر تو واجب بوده (مانند نماز و روزه و حج) و آنرا از دست داده‌ای (بجا نیاورده‌ای) حق آن (قضایش) را بجا آوری، پنجم آنکه همت بگماری گوشتی را که (بر تن تو) از حرام روییده به اندوهها بگدازی تا پوست به استخوان بچسبد و بین آنها گوشت تازه‌ای بروید، ششم آنکه رنج عبادت و بندگی را بتن بچشانی

چنانکه شیرینی معصیت را بآن چشانده‌ای، پس آنگاه (که این شرائط گرد آمد) میگوئی: اَسْتَغْفِرُ الله (از خدا آمرزش می‌طلبم).

(3418)

410(3410)- امام علیه السلام (در سود بردباری) فرموده است

1 : بردباری قبیله است (چون بردبار را از آزار دشمن نگاه می‌دارد چنانکه قبیله و خویشاوند شخص را نگهداری میکنند، یا چون بر اثر بردباری مردم دوست و یاور او میشوند بآن ماند که صاحب قبیله شده است)

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1283

(3419)

411(3411)- امام علیه السلام (در بیچارگی انسان) فرموده است

1 : ذلیل و بیچاره فرزند آدم: اجلش پنهان (نمی‌داند چه وقت می‌میرد) بیماریها و دردهایش پوشیده (همواره در معرض پیشآمدها و بیماریهای ناگوار می‌باشد) عملش نگاه‌داری میشود (در نامه اعمال ثبت گردیده اگر خودش هم فراموش کند از او فراموش نمایند) پشه او را دردناک می‌سازد، و آب در گلو گرفتن می‌کشد، و عرق بد بو میکند (پس آیا شایسته است چنین کسی گردنکشی و سرفرازی نموده بخود نبازد؟!).

(3420)

412(3412)- روایت شده است که امام علیه السلام در بین اصحاب خود نشسته بود زنی با جمال و

نیکرو بر ایشان گذشت

اصحاب چشمها بر او انداختند، آن حضرت علیه السلام (در نهی نگاه کردن به زنها) فرمود: 1 دیده‌های این نرها (مانند شتر مست) بر هوا افکنده است، و اینگونه نگاه کردن سبب هیجان و انگیزته شدن

شهوٲ و خوشی است در ایشان پس هر گاه یکی از شما بزنی که او را خوش آید نگاه کند باید با اهل خود همبستر شود که او زنی مانند زن است (همه زنها در لذت و خوشی رساندن یکسانند). پس مردی از خوارج گفت: خدا او را کافر بکشد چه او را فقیه و دانشمند گردانیده؟! اصحاب برجستند که او را بکشند، امام علیه السلام فرمود: 2 مهلتش دهید (واگزارید) بجای دشنام باید دشنامش داد

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1284

یا از گناهش گذشت (نه آنکه او را بکشید).

(3421)

413 (3413) - امام علیه السلام (در سود عقل) فرموده است

1 : بس است ترا (سود بردن) از عقل و خرد که راههای گمراهیت را از راههای رستگاریت بتو آشکار می‌سازد (زیرا این سود همه سودها را در بر دارد).

(3422)

414 (3414) - امام علیه السلام (در کوچک نشمردن کار خیر) فرموده است

1 : کار خیر را انجام دهید و اندک آنرا کوچک مشمارید زیرا خرد آن (نزد پروردگار) بزرگ و (پاداش) کم آن بسیار است، 2 و باید کسی از شما نگوید دیگری از من بانجام کار نیک سزاوارتر است که سوگند بخدا دیگری سزاوارتر و شایسته‌تر خواهد بود (زیرا) هر یک از خیر و شر را اهل و دارنده‌ای است و هر گاه شما یکی از آن دو را رها کنید اهلش آنرا بجای شما انجام خواهند داد (و انجام دهنده سزاوار آن است).

(3423)

415 (3415) - امام علیه السلام (در باره رسیدن به سعادت) فرموده است

1 : هر که نهان خود را درست کند

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فيض الإسلام)، ج 6، ص: 1285

(اندیشه‌اش را پاک گرداند) خدا آشکار او را درست نماید (خوش سازد) 2 و هر که برای دینش کار کند خدا امر دنیای او را کفایت فرماید (از سختیها برهاند) 3 و کسیکه نیکو سازد آنچه بین خود و خدا است (از غیر خدا چشم بپوشد) خدا آنچه را بین او و مردم است نیکو نماید (مردم را با او مهربان گرداند).

(3424)

416 (3416) - امام علیه السلام (در باره حلم و عقل) فرموده است

1 : بردباری پرده پوشاننده (عیبها) است، و عقل شمشیر برنده (نفس اماره) است، پس عیبهای خویت را با بردباری بپوشان، و هوا او خواهش را با خرد بکش.

(3425)

417 (3417) - امام علیه السلام (در ترغیب دستگیری مستمندان) فرموده است

1 : خدا را بندگانی است که آنان را به نعمتهایی تخصیص داده برای سود بندگان پس آن نعمتها را در دسترس آنها می‌گذارد هنگامیکه (به مستحقین و زیر دستان) ببخشند، و هر گاه آن نعمتها را جلو گیرند (چیزی از آنها را بکسی ندهند) از آنان گرفته به دیگران انتقال می‌دهد (که در راه نیازمندان بکار برند).

(3426)

418 (3418) - امام علیه السلام (در باره تندرستی و دارائی) فرموده است

1 : بنده را سزاوار نیست که بدو

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فيض الإسلام)، ج 6، ص: 1286

چیز پشت گرم باشد: تندرستی و دارائی (زیرا) در بین اینکه او را تندرست می بینی ناگهان بیمار گردد، و در بین اینکه او را دارا و توانگر می بینی به ناگاه درویش و بی چیز شود.

(3427)

419 (3419) - امام علیه السلام (در باره گله از درخواست) فرموده است

1 : هر که از حاجت و درخواستی پیش مؤمنی گله نماید بآن ماند که گله آنرا نزد خدا برده (زیرا مؤمن دوست خدا است) و هر که از آن حاجت پیش کافری گله نماید بآن ماند که از خدا گله نموده است (زیرا کافر دشمن خدا است).

(3428)

420 (3420) - امام علیه السلام در یکی از عیدها (که عید روزه بوده در باره عید) فرموده است

1 : امروز عید کسی است که خدا روزه اش را پذیرفته و نمازش را پاداش داده است (نه برای آنکه جامه نو پوشد و پیش خدا آبرو نداشته باشد) 2 و هر روز که خدا را در آن نافرمانی نکنند آنروز عید (روز جشن و شادی) است.

(3429)

421 (3421) - امام علیه السلام (در زیان مال حرام) فرموده است

1 : بزرگترین پشیمانیهای روز قیامت پشیمانی و افسوس مردی است که دارائی را از راه حرام بدست آورده و آنرا مردی به ارث برد و در طاعت و بندگی خدا بکار برد و بسبب آن داخل بهشت گردد و بدست آورنده دارائی حرام داخل آتش.

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1287

(3430)

422 (3422) - امام علیه السلام (در زیان تلاش بسیار) فرموده است

1 : زیانکارترین مردم در داد و ستد و نومیدترین آنها در کوشش و تلاش مردی است که برای رسیدن به آرزوهای خود بدنش را کهنه گرداند (خویش را پیر نموده عمر بسر برد) و قضاء و قدرها او را به اراده و خواستش یاری نکرده (به آرزوهایش نرسیده) پس با حسرت و دریغ از دنیا برود و با گناهانش (که از تلاش بسیار باو رسیده) بآخرت وارد شود.

(3431)

423 (3423) - امام علیه السلام (در باره روزی) فرموده است

1 : روزی دو جور است: یکی ترا می جوید و دیگری را تو می جویی، پس کسیکه دنیا خواه باشد (برای روزی خود را برنج اندازد) مرگ او را می طلبد تا از دنیا بیرونش برد، و کسیکه آخرت خواهد (بطاعت و بندگی مشغول بوده و بیش از نیاز برای روزی تلاش نکند) دنیا او را می طلبد تا او از آن روزی خود را تمام بستاند (خلاصه روزی جویای طالب آخرت و دنیا خواه جوینده روزی است).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1288

(3432)

424 (3424) - امام علیه السلام (در باره پاره‌ای از خوهای خدا دوستان) فرموده است

1 : دوستان خدا آنانند که بیاطن (نیست شدن) دنیا بنگرند هنگامیکه مردم بظاهر (زینت و آرایش) آن می نگرند، و پایان آن پردازند (توشه سفر مرگ آماده نمایند) هنگامیکه مردم به امروز آن می پردازند (در صدد بدست آوردن کالای آنند) 2 پس می میرانند از دنیا آنچه را که می ترسند ایشان را بمیراند (از آنچه سبب عذاب و کیفر الهی است دوری می نمایند) و رها میکنند از آن آنچه را که می دانند ایشان را رها خواهد نمود (به کالای آن دل نمی بندند چون می دانند از ایشان جدا خواهد شد) و می بینند که بسیار بهره بردن دیگران از دنیا کم بهره بردن است (نسبت به بهره آخرت) و دریافتنشان دنیا را (موجب) از دست دادن (سعادت جاوید) است، 3 ایشان دشمنند آنرا که مردم با آن آشتی هستند و آشتی هستند

آنها که مردم با آن دشمنند (از خواهش نفس دوری گزیده و در برابر آن ایستادگی می نمایند) 4 بسبب ایشان کتاب دانسته شد (مردم به احکام قرآن پی بردند) و با آن کتاب آنها شناختند، و بایشان کتاب بر جا ماند (از تغییر و تبدیل و کم و زیاده شدن محفوظ ماند) و با آن کتاب آنها بر پا ماندند (آنچه داشتند از آن گرفتند) 5 امید و آرزویی بالاتر از امیدشان (پاداش خداوند سبحان) و ترسی بالاتر از ترسشان (کیفر الهی) نمی بینند.

(3433)

425 (3425) - امام علیه السلام (در باره بیاد مرگ بودن) فرموده است

1 : بیاد داشته باشید بریده شدن لذتها و خوشیها و بر جا ماندن گناهان را (بیاد مرگ باشید که با رسیدن آن خوشیهای چند روزه از بین می رود و کیفر گناهان همواره می ماند).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1289

(3434)

426 (3426) - امام علیه السلام (در باره آزمایش مردم) فرموده است

1 : (مردم را) بیازما تا (آنها را) دشمن داری (چون در ظاهر بیشتر مردم بد نیستند هنگام آزمایش بدیشان آشکار می گردد. سید رضی «علیه الرحمة» فرماید: بعضی مردم این فرمایش را از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت میکنند و از آنچه کمک میکند که این فرمایش از امیر المؤمنین علیه السلام می باشد آنست که ثعلب بیان کرده ابن اعرابی برای ما نقل نمود که مأمون گفته: اگر نه آن بود که علی علیه السلام فرموده اخبر ثقله یعنی بیازما تا دشمن داری، من می گفتم: اقله تخبر یعنی «مردم را» دشمن دار تا «آنها را» بیازمایی (این سخن مأمون از آنست که دوستی با دیگری عیب پوش است و چون او را دشمن داشتنی ممکن است بحال او چنانکه هست پی ببری، ولی برای مردمان پاک سزاوار نیست پیش از آزمایش کسی را دشمن بدارند یا بی جهت سخن مأمون بکار دنیا طلبان بیشتر می آید، و ناگفته نماند که أخبر بضم باء امر است از خبر الشيء یخبر یعنی آنها را از روی آزمایش دانست، و ثقله مضارع مجزوم بعد از امر است، و هاء برای وقف است از قلاه یقلی مثل رمی یرمی یعنی او را دشمن داشت)

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فيض الإسلام)، ج 6، ص: 1290

(3435)

427 (3427) - امام علیه السلام (در باره شکرگزاری و دعاء و توبه) فرموده است

1 : نمی شود که خدا بر بنده در سپاسگزاری را بگشاید (امر بشکر فرماید) و در افزونی را به رویش ببندد (بر نعمت نیافزاید) 2 و در دعاء و درخواست را بگشاید (دستور دهد که از او بخواهند) و در روا شدن را به رویش ببندد (درخواست او را نپذیرد) 3 و در توبه را بگشاید و در آمرزش را به رویش ببندد (گناهش را نیامرزد).

(3436)

428 (3428) - امام علیه السلام (در باره جوانمردی) فرموده است

1 : شایسته ترین مردم به جوانمردی کسی است که جوانمردان در او ریشه کرده باشند (پدران او نیکان و جوانمردان بوده اند). این فرمایش در نسخ نهج البلاغه نیست ما آنرا از نسخه ابن ابی الحدید نقل کردیم.

(3437)

429 (3429) - از امام علیه السلام پرسیدند کدام یک از دادگری یا بخشش برتر است؟ آن حضرت

علیه السلام (در برتری عدل از جود) فرمود

1 : دادگری چیزها را بجای خود می نهد، و بخشش آنها را از جای خود بیرون می نماید (زیرا جواد زیاده بر استحقاق می بخشد) و عدل نگاه دارنده همگان است وجود فقط بکسی بهره می دهد که باو بخشش شده پس عدل شریفتر و برتر می باشد.

(3438)

430 (3430) - امام علیه السلام (در نکوهش نادانی) فرموده است

1 : الناس (تا آخر، این فرمایش

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1291

بی کم و زیاده همان فرمایش یک صد و شصت و سوم است که ترجمه و شرحش بیان شد).

(3439)

431 (3431) - امام علیه السلام (در باره پارسائی) فرموده است

1 : تمام زهد و پارسائی بین دو کلمه از قرآن است: خداوند سبحان (س 57 ی 23) فرموده: **لکیلا تأسوا علی ما فاتکم، و لا تفرحوا بما آتاکم** یعنی تا هرگز بر آنچه از دستتان رفته اندوه مخورید، و بر آنچه بشما داد شادی نکنید، 2 و کسیکه بر گذشته افسوس نخورد و به آینده شاد نگشت پس زهد را از دو سمت آن (بی‌اعتنائی به گذشته و آینده) دریافته است.

(3441)

432 (3432) - امام علیه السلام (در باره حکمرانان) فرموده است

1 : حکومتها میدانهای (آزمایش) مردان است (چنانکه در اصطبلها اسبهای مسابقه در دواندن شناخته میشوند هنگامیکه کسی به حکومت رسید نیکی و بدیش آشکار می‌گردد).

(3440)

433 (3433) - امام علیه السلام (در باره سستی در کار) فرموده است

1 : چه بسیار می‌شکند و تباه می‌سازد خواب تصمیمهای روز را (شرح این فرمایش در شرح سخن دویست و یازدهم در باب خطبه‌ها گذشت).

(3442)

434 (3434) - امام علیه السلام (در باره جای زندگی) فرموده است

1 : شهری از شهر دیگر بتو سزاوارتر

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1292

و شایسته‌تر نیست، بهترین شهرها شهری است که ترا به دوش گیرد (اهل آن ترا بخواهند و در زندگی در رفاه و آسایش باشی).

(3443)

435 (3435) - هنگامیکه خبر مرگ اشتر - خدایش پیامرزد - بامام علیه السلام رسید (در بزرگواری و دلاوری او) فرمود

1 : مالک رفت اما چه بود مالک، سوگند بخدا اگر کوه بود کوهی جدا مانده و بزرگ بود، و اگر سنگ بود سنگی سخت بود که (از بزرگی و سختی) هیچ حیوان سم دار رهنورد بآن بالا نمی‌رود، و هیچ پرنده‌ای بر آن نمی‌پرد (او یکتا و یگانه بود و هیچکس بر او پیروزی نمی‌یافت. سید رضی، «علیه الرحمة» فرماید:) فند بمعنی کوهی است که از کوهها جدا است.

(3444)

436 (3436) - امام علیه السلام (در ستودن پشتکار گرفتن) فرموده است

1 : کار اندک که بآن ادامه داده شود بهتر است از کار بسیار که خستگی آورد (این فرمایش همان فرمایش دویست و هفتادم است با مختصر تفاوتی در لفظ که شرح آن گذشت).

(3445)

437 (3437) - امام علیه السلام (در باره پیشرفت صفات) فرموده است

1 : هر گاه در کسی صفت و خوی

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1293

شگفت آورنده‌ای باشد (خواه نیک و خواه زشت) همانندهای آنرا منتظر باشید (که خوبتر خواهد بود اگر آن صفت خوب بوده و زشتتر اگر آن صفت زشت باشد).

(3446)

438 (3438) - امام علیه السلام بغالب ابن صعصعة پدر فرزددق (شاعر) در بین اینکه گفتگو می کردند

فرمود

1 : شتران بسیاری را چه کردی؟ غالب گفت: حقوق (مردم) آنها را پراکنده ساخت (در راههای خیر مانند صدقه، زکوة، صله رحم، اداء دین بکار رفت) آن حضرت علیه السلام (در ستودن اداء حقوق مردم) فرمود: 2 این پراکندگی ستوده‌ترین راههای پراکنده شدن آن شتران است.

(3447)

439 (3439) - امام علیه السلام (در زیان نادانی به احکام دین) فرموده است

1 : کسیکه بدون دانستن احکام دین داد و ستد کند در ربا (بهره دادن و گرفتن در وام که حرام و موجب کیفر الهی است) فرو رود (گرفتار شود).

(3448)

440 (3440) - امام علیه السلام (در زیان ناسپاسی) فرموده است

1 : هر کس مصائب و اندوههای کوچک را بزرگ شمارد خداوند او را به بزرگهای آنها گرفتار گرداند (زیرا بزرگ شمردن اندوه کوچک دلیل بر راضی نبودن بقضاء و قدر الهی است که مستلزم مستعد بودن برای فزونی بلاء و اندوه است، ولی اگر آدمی بر مصیبت و اندوهی که پیش می آید خدا را سپاسگزار باشد آماده برای دفع آن شود).

ترجمه و شرح نهج البلاغة (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1294

(3449)

441 (3441) - امام علیه السلام (در باره عزت نفس) فرموده است

1 : هر کس را نفس کریم و بزرگوار شد (خود را ارجمند دانست) شهوتهایش نزد او خوار می گردد (از آن پیروی ننماید تا بذلت و خواری نیفتد).

(3450)

442 (3442) - امام علیه السلام (در زیان شوخی) فرموده است

1 : مردی شوخی نکرد از هر جور شوخی مگر آنکه پاره‌ای از عقل خود را رها کرد رها کردنی (شوخی باعث سبکی عقل میشود).

(3451)

443 (3443) - امام علیه السلام (در باره آمیزش با یکدیگر) فرموده است

1 : بی‌اعتنائی تو بکسیکه بتو رغبت دارد (باعث) کمی نصیب و بهره است، و رغبت تو بکسیکه بتو بی‌اعتناء است (سبب) ذلت و خواری نفس است.

(3453)

444 (3444) - امام علیه السلام (در نکوهش عبد الله ابن زبیر) فرموده است

1 : همواره زبیر مردی از (خویشان) ما اهل بیت بود تا وقتی که پسر شوّم او عبد الله پدید آمد (عبد الله خویشاوندی را با ما برید زیرا او اگر چه از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود ولی بعد از آن حضرت زندیق گشت یعنی در باطن کافر گردیده و آشکارا اظهار ایمان می نمود چنانکه مرحوم مامقانی در کتاب تنقیح المقال فرموده، و از مرحوم مجلسی است در کتاب بحار الأنوار: عبد الله ابن زبیر بنی هاشم را دشمن می داشت، و علی علیه السلام را لعن نموده دشنام می داد، خلاصه این فرمایش را که نویسندگان سنی و شیعه در کتابهایشان نقل نموده‌اند در نسخ نهج البلاغه نیست ما آنرا از نسخه ابن ابی الحدید نقل نمودیم).

(3454)

445 (3445) - امام عليه السلام (در نکوهش فخر و خود خواهی) فرموده است

1 : پسر آدم را چه با فخر و نازیدن که اول او منی و آخر او مردار بد بو است، نه خود را روزی می دهد و نه مرگ خویش را دفع می نماید.

(3452)

446 (3446) - امام عليه السلام (در باره توانگری و بی چیزی حقیقی) فرموده است

1 : توانگری و بی چیزی پس از بیان حال و نمودن کردار است (در روز قیامت) بر خدا (توانگر حقیقی کسی است که روز رستخیز پاداش الهی و بهشت جاوید بهره او گردد، و بینوای حقیقی کسی است که در آنروز بعداب و کیفر خدا گرفتار باشد).

(3455)

447 (3447) - از امام عليه السلام پرسیدند بزرگترین شعراء کیست آن حضرت (در باره امرء القیس)

فرمود

1 : شعراء نتاخته اند در یک دسته اسبهای گروبری تا پایان کمال آنها نزد ربودن نی گرو شناخته شود (شعر شعراء بیک روش نیست که بتوان یکی را بر دیگری برتری داد) و اگر ناگزیر بوده و چاره نباشد جز برتری دادن پس پادشاه گمراه برتر است (سید رضی «رحمه الله» فرماید: مراد حضرت از ملک ضلیل امرء القیس است (و اینکه او را پادشاه خوانده برای خوبی شعر او است، و اینکه او را گمراه خوانده بجهت آنست که کافر و فاسق بوده).³

³ شریف الرضی، محمد بن حسین، ترجمه و شرح نهج البلاغة (فيض الإسلام)، ۲ جلد، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام - تهران، چاپ: پنجم، ۱۳۷۹ ش.

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فيض الإسلام)؛ ج 6؛ ص 1296

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فيض الإسلام)، ج 6، ص: 1296

(3456)

448 (3448) - امام علیه السلام (در ترغیب به دوری از دنیا) فرموده است

1 : آیا آزاد مردی نیست که این ته مانده طعام در دهان (دنیای پست) را برای اهلش (کفار و منافقین) رها کند؟ برای نفسهای شما بهایی جز بهشت نمی باشد پس آنها را جز بآن بها نفروشید.

(3457)

449 (3449) - امام علیه السلام (در باره خواهان علم و دنیا) فرموده است

1 : دو خورنده هستند که سیر نمی شوند:

خواهان علم (که هر چه بر او کشف و هویدا شود باز می خواهد مجهول دیگری را معلوم نماید) و خواهان دنیا (که آنچه از کالای دنیا بیاید باز می خواهد کالای دیگری بدست آورد).

(3458)

450 (3450) - امام علیه السلام (در باره پاره‌ای از نشانه‌های ایمان) فرموده است

1 : نشانه ایمان آنست که اختیار کنی راست گفتن را جائیکه بتو زیان می رساند بر دروغ گفتن جائیکه سود می دهد، و اینکه گفتارت از دانائیت فزون نباشد (آنچه میدانی بگوئی و در آنچه نمی دانی خاموش باشی، و در بعض نسخ نهج البلاغه عن عملک بجای عن علمک ضبط شده است که معنی چنین میشود: و اینکه گفتارت از کردارت فزونی نداشته باشد یعنی زیاده‌تر از آنچه بجا می آوری نگویی) و اینکه در سخن گفتن در باره دیگری از خدا بترسی (از کسی بد نگویی و نشنوی و ندانسته گواهی ندهی، و ممکن است معنی این باشد: در نقل روایت از دیگری از خدا بترسی یعنی آنرا بی کم و زیاده بیان کنی و باو دروغ نبندی).

(3459)

451 (3451) - امام علیه السلام (در اعتماد نداشتن بتدبیر و پایان بینی) فرموده است

1 : قضاء و قدر الهی بر حسابگری (بنده چیزی را برای خود) پیشی می گیرد بطوریکه (گاهی) آفت و تباهی در تدبیر و پایان بینی می باشد (پس نباید شخص دست از توکل برداشته بتدبیر و اندیشه خود اطمینان نماید. سید رضی «علیه الرحمة» فرماید: این معنی پیش از این (در فرمایش شانزدهم) به روایتی که الفاظ آن با این الفاظ تفاوت دارد گذشت.

(3460)

452 (3452) - امام علیه السلام (در بردباری و شتاب نکردن) فرموده است

1 : حلم و تأنی دو فرزند یک شکمند که آنها را بلندی همت و اراده پا برجا می زاید (بردباری و شتاب نکردن در یک درجه و یک پایه هستند، زیرا همانطور که شخص بلند همت زود بخشم نیامده حلم می ورزد همچنین در کارها شتاب ننموده پایان را می نگرد).

(3461)

453 (3453) - امام علیه السلام (در نکوهش غیبت) فرموده است

1 : غیبت و سخن گفتن پشت سر گوشش ناتوان است (تنها وسیله ای که شخص ناتوان می تواند بآن از دشمن انتقام کشد یا بر کسی حسد و رشک برد بد گوئی پشت سر او است).

(3462)

454 (3454) - امام علیه السلام (در آزمایش بندگان) فرموده است

1 : چه بسا کسی بسبب گفتار نیک (مردم) در باره او در فتنه و سختی افتاده (ترجمه و شرح این جمله در فرمایش یک صد و دوازدهم گذشت).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1298

(3463)

455 (3455) - امام علیه السلام (در باره دنیا) فرموده است

1 : دنیا برای دیگری آفریده شده است، و برای خود آفریده نشده است (دنیا راهی است بآخرت که باید آدمی در آن بندگی کند تا پاداش یابد نه آنکه همیشگی باشد که فقط در آن خوش بگذراند).

(3464)

456 (3456) - امام علیه السلام (در باره از بین رفتن دولت بنی امیه) فرموده است

1 : بنی امیه را زمان مهلت و میدان فرصتی است که (اسب سلطنت و پادشاهی را) در آن می رانند، و چون در خلافت و سلطنت بینشان اختلاف و زد و خورد افتد پس گفتارها (فرومایگان) آنها را فریب داده بر آنها تسلط یابند (ابن ابی الحدید در اینجا می نویسد: این فرمایش خبر صریحی است از غیب داده و انقراض سلطنت بنی امیه بدست ابو مسلم بود و او در اول کار خود ناتوانترین و بی چیزترین مردم بود. سید رضی «رحمه الله» فرماید: مرود در اینجا (اسم مفعول) از إرواد و آن مهلت و فرصت دادن و بر وزن مفعول است، و این از رساترین و شگفتترین سخن می باشد، گویا آن حضرت علیه السلام زمان مهلتی را که ایشان در آنند تشبیه کرده به میدانی که تا پایان آن می تازند و چون پایان آن برسند رشته نظام و آراستگی کار ایشان بعد از آن گسیخته میشود.

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1299

(3465)

457 (3457) - امام علیه السلام در ستایش انصار فرموده است

1 : سوگند بخدا ایشان با توانگریشان اسلام را تربیت و پرورش نمودند چنانکه کره اسب از شیر گرفته شده (یا یک ساله) تربیت میشود (آنچه لازم بود در باره اسلام بجا آوردند) به دستهای با سخاوت و بخشنده و زبانهای تیزشان (در فداء کاری برای اسلام از هیچ چیز خودداری نکردند، و شک نیست که خدا دین اسلام را که در نهان بود بوسیله ایشان آشکار ساخت و اگر آنها نبودند مهاجرین از جنگ با قریش و حمایت و نگاهداری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ناتوان بودند).

(3466)

458 (3458) - امام علیه السلام (در باره باز بودن چشم) فرموده است

1 : چشم بند نشستن گاه است (مادامی که چشم باز و شخص بیدار باشد از رها کردن باد خودداری می نماید چنانکه مادامی که بند مشک بسته باشد آب از آن بیرون نریزد، ولی چون چشم به خواب رود مظنه بیرون آمدن با درود، و شاید از اینرو فرموده اند: خواب موجب نقض و شکستن وضوء می باشد، و ممکن است مراد این باشد که اگر شخص چشم از خوردنیها نپوشد میل پیدا میکند

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1300

به خوردن هر چه می بیند و در خوردن افراط می نماید و در نتیجه بنفخ و اسهال گرفتار میشود، و شاید مراد این باشد که اگر شخص در پس و آینده خود بنگرد از گرفتاریها و پیشآمدهای بد رهائی یابد، پس چشم بند مؤخر انسان است و هر گاه آنرا بسته مؤخر و آینده خود را ننگرد ممکن است بفتنه و بلاء گرفتار شود. سید رضی «رحمه الله» فرماید: این فرمایش از کنایات شگفت آور است گویا حضرت نشستگاه را بظرف و چشم را به بند تشبیه فرموده و چون بند باز شود ظرف بحال خود نمی ماند (آنچه در آنست بیرون می آید) و مشهورتر و آشکارتر آنست که این گفتار از فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشد، و گروهی آنرا از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده اند، و این مطلب را مبرد در کتاب المقتضب در باب اللفظ بالحروف بیان کرده است، و ما در باره این کنایه در کتاب خود که مجازات الاثار النبویة نامیده شده است گفتگو نموده ایم.

(3467)

459 (3459) - امام علیه السلام در سخنی (در باره عمر ابن خطاب) فرموده است

1 : و (بعد از ابو بکر) فرمانروا شد بر مردم فرماندهی (عمر بمقام خلافت نشست) پس (امر خلافت را) برپا داشت و ایستادگی نمود (بر همه تسلط یافت) تا آنکه دین قرار گرفت (همچنانکه شتر هنگام استراحت پیش گردن خود را بر زمین نهد، اشاره باینکه اسلام پس از فتنه و هياهو بسیار از او تمکین نموده زیر بارش رفتند).

(3468)

460 (3460) - امام علیه السلام (در پیشآمدهای ناروا) فرموده است

1 : می آید بر مردم روزگار بسیار گزنده

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1301

(دشوار) که در آن توانگر بر آنچه در دو دست او است می گزد (بمال و دارائی بخل ورزیده آنرا در راه خدا نمی دهد) و باین کار امر کرده نشده است، خداوند سبحان (در قرآن کریم س 2 ی 237) فرموده: **و لا تنسوا الفضل بینکم** یعنی فضل و احسان خدا را بین خود فراموش ننمائید (بیکدیگر کمک کنید) 2 در آن روزگار بد کاران برخاسته گردن می کشند، و نیکوکاران بیچاره و خوار شوند، و با درماندگان خرید و فروش کنند (بآنها گران فروخته و از آنان ارزان خرند) 3 و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از فروختن (طعام) به درماندگان (یا داد و ستد با آنها) منع نموده است (چون باید بآنان کمک کرد، یا با آنها چنان معامله و خرید و فروش نمود که با آنکه درمانده و بیچاره نیست معامله می نمایند)

(3469)

461 (3461) - امام علیه السلام (در باره دوست و دشمن خود) فرموده است

1 : در باره من دو مرد هلاک و تباه می‌گردد (یکی) دوستی که (در دوستیش) زیاده روی کند، و (دیگر) بهتان زننده‌ای که (بمن) دروغ بندد (آنچه در من نیست بمن نسبت دهد. سید رضی «علیه الرحمة» فرماید): این فرمایش مانند فرمایش (یک صد و سیزدهم) آن حضرت علیه السلام است: 2 هلك في رجلان: محب غال، و مبغض قال (که ترجمه و شرحش بیان شد).

(3470)

462 (3462)- از امام علیه السلام از (معنی) توحید و عدل پرسیدند آن حضرت فرمود

1 : توحید و یگانه دانستن خدا آنست که او را در وهم و اندیشه در نیاوری (که آنچه در اندیشه آید مانند تو مخلوق است) و عدل

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1302

آنست که او را (بآنچه شایسته او نیست) متهم نسازی (زیرا کار ناشایسته کردن یا از جهل و نادانی است، یا از ناچاری و نیاز و خداوند از این دو منزّه است).

(3471)

463 (3463)- امام علیه السلام (در نکوهش بجا نگفتن و بیجا گفتن) فرموده است

1 : لا خیر فی الصمت عن الحکم (تا آخر، این فرمایش عینا همان فرمایش یک صد و هفتاد و سوم است که ترجمه و شرحش گذشت).

(3472)

464 (3464)- امام علیه السلام در دعائی که بآن (از خدا) طلب باران می‌نمود عرض کرد

1 : خدایا ما را آب ده با ابرهای رام گشته فرمانبر (ابرهای باران دار مانند شتران رام بار کش) نه با ابرهای سخت نافرمان (ابرهای بی باران مانند شتران سرکش که بار نکشند. سید رضی «رحمه الله»

فرماید: این فرمایش از جمله سخنی است که فصاحت و رسا بودنش شگفت آور است، و آن اینست که امام علیه السلام ابرهائی را که دارای رعد‌ها و صدهای ترس آور و برق‌ها و روشنی‌ها و بادها

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1303

و صاعقه‌ها و آتشفشانها، هستند تشبیه نموده به شترهای سرکش که بر می‌جهند با بارها (تا پالانها و بارهائی را که در پشت دارند بیفکنند) و بر می‌جهانند سواران را (که آنها را بیندازند) و ابرهائی خالی از این چیزهای ترسناک را تشبیه نموده به شتر رام که شیرشان را می‌دوشند و آنها فرمان برند، و بر پشتشان می‌نشینند و آنها خوش رفتارند.

(3473)

465 (3465) - بامام علیه السلام گفتند: یا امیر المؤمنین اگر موی سفید (ریش) خود را تغییر می‌دادی (خضاب و رنگ می‌نمودی) بهتر بود، حضرت (در باره خضاب) فرمود

1 : خضاب زینت و آرایش است و (لیکن) ما گروهی هستیم عزادار و در اندوه (سید رضی «علیه الرحمه» فرماید: حضرت از فرمایش خود (ما در عزا و اندوه هستیم) وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را اراده دارد (و سخنی در باره خضاب در شرح فرمایش هفدهم گذشت).

(3474)

466 (3466) - امام علیه السلام (در ستایش پاکدامنی) فرموده است

1 : اجر و پاداش جهاد کننده‌ای که در راه خدا کشته شود بیشتر نیست از کسیکه (بر حرام و ناشایسته) توانائی داشته باشد و عفت و پاکدامنی بکار برد، 2 نزدیک است شخص پاکدامن (که از حرام و ناشایسته خود را نگاه می‌دارد) فرشته‌ای از فرشتگان بشود (این فرمایش در بیشتر از نسخ نهج البلاغه نیست ما آنرا از نسخه ابن ابی الحدید نقل نمودیم).

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1304

(3475)

467 (3467) - امام علیه السلام (در سود قناعت) فرموده است

: 1 القناعت (تا آخر، این فرمایش عینا همان فرمایش پنجاه و چهارم است که ترجمه و شرحش بیان شد).

(3476)

468 (3468) - امام علیه السلام بزیراد ابن ابیه فرمود

هنگامیکه او را بر فارس و جاهایی که در قلمرو آن بود جانشین عبد الله ابن عباس گردانید در ضمن سخن درازی که بین ایشان بود و او را در آن سخن از پیش گرفتن مالیات (از رعیت) نهی نمود: 1 عدل و انصاف را (با رعیت) بکار بر، و از بیراهه رفتن و ستم بترس، زیرا بیراهه رفتن (بی انصافی) منجر به آوارگی (آنان) میشود، و ظلم و ستم به شمشیر (نزاع و زد و خورد بین رعیت و والی) می کشاند (یا ستم سبب میشود که والی بدست رعیت کشته شود).

(3477)

469 (3469) - امام علیه السلام (در باره گناه) فرموده است

: 1 أشد الذنوب ما استخف (تا آخر، این فرمایش عینا همان فرمایش سیصد و چهلم است که ترجمه و شرحش گذشت جز آنکه در آن ما استهان بجای ما استخف بیان شده و معنی هر دو یکی است)

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1305

(3478)

470 (3470) - امام علیه السلام (در ترغیب بیاد دادن به نادان) فرموده است

1 : خداوند از نادانان عهد و پیمان نگرفت که یاد گیرند تا اینکه از دانایان عهد و پیمان گرفت که یاد دهند (وقتی بر نادان واجب گردانید که یاد گیرند که بر دانا واجب گردانیده بود که او را یاد دهد و دانش خود را پنهان ننماید).

(3479)

471 (3471) - امام علیه السلام (در نکوهش برنج انداختن دوست) فرموده است

1 : بدترین برادران (دوستان) کسی است که برای او شخص برنج افتد (دوستی با او سبب آزار و رنج گردد. سید رضی «رحمه الله» فرماید: زیرا تکلیف یعنی زیاده از طاقت سبب مشقت و رنج است و آن شر و بدی است که لازم برادر و دوستی است که برای او رنج برده میشود پس او بدترین برادران می باشد.

(3480)

472 (3472) - امام علیه السلام (در باره از دست دادن دوست) فرموده است

1 : هر گاه مؤمن برادر (دوست) خود را بخشم آورد (یا شرمنده گرداند) پس با او جدائی نموده است (خشم آوردن یا شرمنده ساختن سبب جدائی است. سید رضی «رحمه الله» فرماید: گفته میشود: چشمه و أحشمة هر گاه او را بخشم آورد، و گفته شده است:

(بمعنی) او را شرمنده سازد، و احتشمة (یعنی) خشم یا شرمندگی را برای او خواهد و آن گمان

ترجمه و شرح نهج البلاغة (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1306

بردن به جدائی او است).

در این هنگام که کار ما پایان می یابد با دست کشیدن از آنچه برگزیدیم از سخن امیر المؤمنین علیه السلام خداوند سبحان را سپاس می گزاریم بآنچه بآن منت نهاد از توفیق و جور شدن اسباب کار ما برای گرد آوردن آنچه پراکنده بود، و نزدیک گردانیدن آنچه دور بود از سخنان آن حضرت، و قصد داریم

همانطور که در اول کتاب قرار گزارديم ورقهای سفید چندی در آخر هر باب زیاده کنیم تا آنچه از دست رفته بگیریم و آنچه بدست آمده ملحق سازیم، و شاید سخنی که پنهان بوده برای ما آشکار شود، و پس از دوری بما برسد، و اسباب کار ما جور نشده است مگر بکمک و یاری خدا، باو توکل و اعتماد می‌نماییم، و او ما را بس است و نیکو و کیل و یآوری است.

ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج 6، ص: 1307

و این کتاب در ماه رجب سال چهار صد از هجرت پایان رسید، و خدا درود فرستد بر سید و آقای ما محمد آخرین پیمبران و راهنمای بهترین راهها و بر آل او که (از هر عیب و نقص) پاک و پاکیزه‌اند و بر اصحاب و یارانش که ستارگان علم و دانشند.

به خواست خداوند سبحان و یاری او پایان یافت جزء ششم ترجمه و شرح کتاب نهج البلاغه (آخرین جزء آن) در ثلث اول شب یکشنبه هشتم ذو القعدة سال هزار و سیصد و هفتاد هجری در تهران بقلم علی النقی فیض الإسلام آل محمد الدیباچ و الحمد لله رب العالمین و الصلاة علی خاتم النبیین محمد و اله الطیبین.

نویسنده جزء ششم ترجمه و شرح کتاب نهج البلاغه اقل الحاج طاهر خوشنویس (تبریزی) ابن حاج عبد الرحمن (علیه الرحمه) آرزومند است که خدای تعالی رنج او را در نوشتن شش جزء این کتاب شریف وسیله سعادت و نیکبختی دنیا و آخرتش قرار دهد، و الحمد لله فی البدایه و الانتهاء، و الصلاة علی خاتم الأنبیاء:

محمد و اله أئمة الهدی.

شهر ربیع الأول سنة هجرى (1371)⁴

⁴ شریف الرضی، محمد بن حسین، ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ۲ جلد، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام - تهران، چاپ: پنجم، ۱۳۷۹ ش.